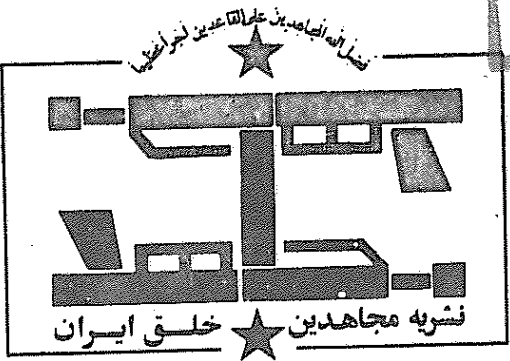


شماره ۱۲۱

در صفحات شورا

- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- دکتر عبدالکریم لاهیجی
- دکتر محمد ملکسی
- استاد علی تهرانی
- پ - شکوری
- انجمن حقوق دانان مسلمان



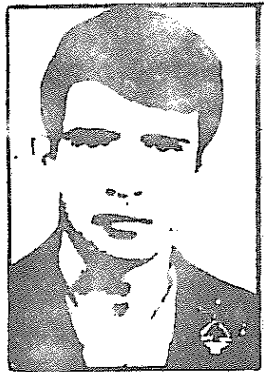
سال دوم - پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۰ ریال

هشدار
 مجاهدین خلق
 درباره تحریکات و
 توطئه های جاری

در صفحه ۱۱

۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

در صفحه ۱۴



مجاهد شهید عبد الرسول شکرین نام



مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان



مجاهد شهید محمد حنیف نژاد



مجاهد شهید سعید محسن



مجاهد شهید محمود عسگری زاده



بزرگداشت سالروز هجرت
 شهید دکتر شریعتی
 اجرا ساده برگزار شد

آقای رئیس جمهور و برادر مجاهد منصور بازرگان از
 جمله سخنرانان این مراسم بودند.

در صفحه ۱۳

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

- ☆ استقبال از حاکمیت قانون
- ☆ اعلام آمادگی برای تحویل سلاح در صورت اجرا و تضمین عملی قانون اساسی
- ☆ تقاضای رسیدگی رئیس جمهور به مسائل مجاهدین در برابر تمام مردم در تلویزیون

● اکنون که نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درمان نمودن همه نابسامانی ها را از این نقطه صلاح می دانند، سازمان مجاهدین خلق ایران هم چنان که در گذشته نیز ضمن اعلامیه ۴ شهریور / ۱۳۵۸ خاطرنشان نموده است: با حفظ نقطه نظرهای عقیدتی و سیاسی خود و تذکار مجدد مسئولیت های تاریخی حضرت آیت الله خمینی نظر ایشان را گردن می گذارد. مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان "عالی ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی" اجرای تمام عیار و همه جانبه قانون و تسری آن به همه قوای کشور را که "تنظیم روابط آن ها" در عهده مسئولیت شخص شماست، عملاً تضمین و اعزام نمائید. و در صورت عدم امکان، تمامی دلایل خود را بی کم و کاست در اختیار ملت قرار دهید تا هر کس "تکلیف" خود را بداند.

در صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶

انتشاری "مجاهد"
 درباره اعتراضات و مسائل کارکنان
 بنام مستقیم (۵)

کارنامه دوسال
 چپاول و حیف و میل
 مرتجعین
 در بنیاد مستضعفین

در صفحه ۸

در باره
 روشهای خیانت بار اپوزیونیستی ④

سند آشکار خیانت

نمونه ای از
 رأیوت های ضد انقلابی
 حزب توده
 بر علیه مجاهدین

بقره در صفحه ۶

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس جمهور دکتر بنی صدر،
چنان که استحضار دارید، اخیراً در نامه‌ای
به حضرت آیت‌الله خمینی (که رونوشت آن برای
ریاست جمهوری نیز ارسال گردیده بود)، مضافاً بر
بیان شکایات و تصریح بر التزام به قانون اساسی و
تکذیب جنگ طلبی داخلی که دستگاه‌های تبلیغاتی
جنگ افروز و انحصارطلب به ما نسبت می‌دادند،
تقاضای دیدار ایشان را به اتفاق همدردانمان در
تهران نمودیم.
به گمان ما این دیدار هم می‌توانست سرآغاز
بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و در نتیجه نافی
بسیاری تشنجات داخلی محسوب شده و هم
زمینه‌ساز اتحاد عمومی سراسری، برای دفع گام-
العیار جاه‌طلبی‌های تجاوزگاران‌های حکام بطنی و
رفع ستم از زحمتکشان جنگ‌زده‌ی کشورمان تلقی
گردد.

افزاده براین، نفس اجتماع انبوه مردمی که
مجاهدین خلق را مبین رنجها و آرمان‌های خود
یافته‌اند، می‌توانست در محضر رهبری کشور بار
دیگر این حقیقت را به اثبات برساند که مسأله‌ی ما
- علی‌رغم تبلیغات رایج - نه مسأله‌ی یک
"گروهک" ناچیز، بلکه مسأله‌ی بخش عظیمی از
همان خلق قهرمان است که اکنون در وانفاس
انحصارطلبی، در برخورداری از مواهب انقلاب
کبیر خود سخت ناگام مانده، لیکن رهبری چنان که
از فرمایشات دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ایشان
پیداست، تحقق این دیدار را مقدمتاً به شرایطی
نظیر دست برداشتن از "قیام مسلحانه" و بازگرداندن
آن چهار بیت‌المال مسلمین به "قارت" برده شده
موکول نموده و منجمله تصریح فرمودند:

"... تا مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل
ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه
قیام کرده‌اید نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم
مجلسی با هم داشته باشیم..."

که حضرت آیت‌الله خمینی از کدام مجاری خبری و
کدام کانال‌های اطلاعاتی و تحلیلی از تفنگ‌کشیدن
ما بر علیه ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه بر
ضد اسلام مطلع شده‌اند، اگر چه بنا بر ۱۶ سال
سابقه‌ی خونین و رزم‌نده، نمی‌توانیم تأسف شدید
خود نسبت به عملکرد کلیه‌ی کانال‌ها و مجاری
اطلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم،
اگرچه ما از آغاز و در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی
برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نموده
با همین کلمات نیز به میدان‌های اعدام و اطاق‌های
شکنجه شتافتیم، لیکن با این‌همه خوشحالیم که
حضرت آیت‌الله پی‌گیری مضمون عرایض ما را به
"قانون" و به ویژه "قانون اساسی" کشور، که
نسبت به آن اعلام التزام نموده بودیم، محول
فرمودند...

حسابرسی و "میزان" عادلانه‌ی آن که به قول خود
حضرت آیت‌الله همانا "زای ملت" است استتکاف
نخواهد ورزید. همان حسابرسی در برابر دیدگان
تمام خلق، که ما از مدت‌ها پیش خود داوطلب آن
بوده و هستیم. برای حصول این مقصود، تنها کافی
است که ریاست جمهوری تأمینات عملی قانع‌کننده
را برای شرکت برادران ما در چنین مباحثه‌ای
فراهم نمایند.

آقای رئیس جمهور!
نیازی به تکرار نیست که اگر کسی تاکنون به
اقدام مسلحانه علیه ائتلاف مختلف ملت (چه با
سلاح گرم و چه سلاح سرد) دست یازیده باشد
همانا انحصارطلبانی هستند که تنها در ظرف یکماه
و نیم بعد از آغاز سال جدید ۱۵ تن از ما را به
شهادت رسانیده و یا طی دو سال گذشته ده‌ها هزار

اگر چه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره فرمودند که ما در کجا و کبی و چفو قست
بر روی اسلام و ملت اسلحه کشید، ما ایم، اگر چه ما نمی‌دانیم که حضرت آیت‌الله خمینی
از کدام مجاری خبری و کدام کانال‌های اطلاعاتی و تحلیلی از تفنگ‌کشیدن ما بر علیه
ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه بر ضد اسلام مطلع شده‌اند، اگر چه بنا بر ۱۶ سال
سابقه‌ی خونین و رزم‌نده، نمی‌توانیم تأسف شدید خود نسبت به عملکرد کلیه‌ی
کانال‌ها و مجاری اطلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم، اگر چه ما از آغاز
در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نمودیم و با
همین کلمات نیز به میدان‌های اعدام و اطاق‌های شکنجه شتافتیم، لیکن با این‌همه
خوشحالیم که حضرت آیت‌الله پی‌گیری مضمون عرایض ما را به "قانون" و به ویژه "قانون
اساسی" کشور، که نسبت به آن اعلام التزام نمودیم، محول فرمودند.

اما در این رابطه از آنجا که مطابق اصل ۱۱۳
قانون اساسی: "پس از مقام رهبری، رئیس جمهور
عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای
قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست
قوه‌ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری
مربوط می‌شود، برعهده دارد."

اکنون بنا بر همنمود مقام رهبری و بنا به مسئولیت قانونی ریاست جمهوری در قبال
کلیه‌ی آحاد ملت ایران، بدین وسیله از شما تقاضای می‌کنیم تا شخصاً در برابر دیدگان
تمام ملت (در تلویزیون) وضعیت ما را روشن و مشخص فرمائید. به عبارت
دیگر بر حسب مفاد فرمایشات مقام رهبری، ما طالب آن هستیم که توسط عالی‌ترین
مقام مسئول اجرای قانون اساسی در جمیع جهات و منجمله اسلحه‌کشیدن به روی ملت
و امثال ذلک مورد حسابرسی قرار گرفته و پس از آن حتی به دادگاه‌های ذیصلاح
قانونی نیز ارجاع شویم.

و از آنجا که مطابق اصل ۱۲۲ قانون اساسی
"رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف
خویش، در برابر ملت مسئول است..." اکنون بنا
بر همنمود مقام رهبری و بنا به مسئولیت قانونی ریاست
جمهوری در قبال کلیه‌ی آحاد ملت ایران، بدین
وسيله از شما تقاضای می‌کنیم تا شخصاً در برابر
دیدگان تمام ملت (در تلویزیون) وضعیت ما
مجاهدین را روشن و مشخص فرمائید. به عبارت
دیگر بر حسب مفاد فرمایشات مقام رهبری ما طالب
آن هستیم که توسط عالی‌ترین مقام مسئول اجرای
قانون اساسی در جمیع جهات و منجمله اسلحه
کشیدن به روی ملت و امثال ذلک مورد حسابرسی
قرار گرفته و پس از آن حتی به دادگاه‌های ذیصلاح
قانونی نیز ارجاع شویم و یقیناً تصدیق خواهید
نمود که چنان چه بنیاد هر نظام و حکومتی، بر
حمایت توده‌های مردم استوار باشد، هرگز از این

"... ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر
ضد اسلام می‌خواهند بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟
شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها
را تسلیم کنید و اگر می‌گوئید ما به قانون در عین
حال که رای ندادیم لیکن سر به او می‌سپاریم و
قبول داریم آن‌را، با قانون شما عمل کنید و قیام
بر ضد دولت که بر خلاف قانون است و قیام
مسلحانه که بر ضد قانون است و دارای اسلحه که بر
ضد قوانین کشور است به این‌ها عمل کنید، ما هم
با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل
می‌کنیم..."

آقای رئیس جمهور!

اگر چه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره
نفرمودند که ما در کجا و کبی و چه وقت بر روی
اسلام و ملت اسلحه کشیدیم، اگر چه ما نمی‌دانیم

تن را مجروح و مصدوم و قریب ۵۰ تن از ما را
شهادت کرده‌اند. لذا در اسلحه‌کشیدن ما همین
بس که کلیه‌ی قاتلان خواهران و برادران شهیدمان
هم چنان آزاد می‌گردند و ما به رغم حکم قرآنی
قصاص و همدی احکام حقوقی سراسر تاریخ جهان
آن‌ها را به امید اجرای قانون، قصاص نشده گذاشته
حتی یک بار نیز در قبال آنان از سلاح استفاده
نکردیم، اگر چه اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها
کاملاً شناخته شده و مشخصاتشان نیز در بسیاری
موارد از جانب ما، به مسئولان قضائی تسلیم
گردیده است. خود شما نیز در نمونه‌ی ۱۴ اسفند
به رای العین دیدید که آن‌ها اکثراً حتی در حین
"عملیات" کارت عضویتشان را با خود دارند. گو
این که اگر کارت عضویت هم نبود، "صدای"
سلسله جنبانان و سردمداران، که عیناً روی نوار
ضبط شده، برای افشای حقایق در برابر ملت
کفایت می‌نمود. همان آقایانی که گار را به آنجا
رسانده‌اند که حتی شنیدهایم قصد صحنه‌سازی حمله
به چماران و آنگاه دستاویز کردن آن برای سرکوب
مخالفان را داشته و سرانجام ترور ریاست جمهوری را
نیز در مرحله‌ی نهائی همین برنامه گذاشته‌اند.
همان‌ها که این روزها با تمام قوا به این در و آن
در می‌زنند تا حکم "واجب‌القتل" بودن مجاهدین
را هر طور که شده از علمای روحانی شهرهای
مختلف بدست آورده و از این طریق آتش‌ها
بی‌فروزند و خون‌ها بریزند.

موضع مجاهدین در قبال مسأله‌ی سلاح

آقای رئیس جمهور! شما در مقام فرماندهی
بقیه در صفحه ۳

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بهاضه صفحه ۲

کل قوا هر روز در گوشه و کنار کشور و به خصوص جبهه‌های جنگ در معرض این حقیقت تعیین کننده و اساسی هستند که در ورای همه گارانی ارتش‌های کلاسیک و منظم جهان، پیروزمندترین نبردهای عادلانه‌ی تاریخ، اساساً به اتکا به توده‌های مردمی صورت پذیرفته است که وقتی مسلح به میدان می‌آیند، هیچ نیروی عُداری را در هیچ گجای جهان یاری ایستادگی در برابر آنان نیست. و شاید به همین مناسبت پیوسته در تصریحات قرآن و فرهنگ اسلام راستین، "سلاح" به مثابه‌ی عینی - ترین نشانه‌ی آمادگی برای جهاد، همیشه جزء تجزیه‌ناپذیر زندگی مسلمانان و در زمره‌ی ملزومات "فروع" دین تلقی شده است. و در این باره چه خوب گفته است پیامبر اکرم (ص) که "رهبانیت دین من جهاد است".

که در دسترس مردم قرار گرفته، این مردم چقدر با شرافت و صدیق هستند که از آنها به عنوان حربیه‌های شخصی و راهزنی استفاده نمی‌کنند. آن هم در شرایط فعلی و اوضاع تحول و تحرک. این قابل‌قدردانی است. (اطلاعات ۳ بهمن ۱۳۳۲) و یا باز هم این شخص حضرت آیت‌الله خمینی بودند که در سوم آذرماه ۱۳۵۸ - تقریباً سه هفته بعد از گروگان‌گیری جاسوسان آمریکائی - که بیم حمله‌ی آمریکا می‌رفت (و تازه هنوز مثل امروز پای دشمن به خاک ما نرسیده بود) فرمودند: "... بر هیفاست که تیراندازی را یاد بگیرند فنون جنگی را یاد بگیرند، باید ملت ما جوان‌هایش به همه‌ی جهاز مجهز شوند علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند، این طور نباشد که یک

این که قسمت‌هایی از خاکمان در اشغال خارجی است، به رغم این که ناوگان‌های امپریالیستی سواحل انقلاب ما را هدف گرفته‌اند، به رغم این که هر روز ضد انقلاب سلطنت طلب یا چیره‌خواران رنگارنگ شاه خبیث و ملعون در اثر ندانم‌گاری‌های مفرط انحصارطلبان مجبوتر و جرئ‌تر می‌شوند، به رغم همه‌ی بی‌بگذاری‌های ایادی جلا دانی هم‌چون اویسی و ازهارای و پالیزیان و زاهدی و سایر متحدان شناخته شده و شناخته نشده‌ی نظامی و غیر نظامی آنها (که هنوز آثار شکنجه‌های آنها بر بدن‌های ما باقی است)، به رغم همه‌ی سوابق قبل و بعد از انقلاب مجاهدین خلق؛ که حتی یک مورد سوء استفاده از سلاح نیز در آن دیده نمی‌شود، و به رغم این که به استناد ۱۶ سال مبارزات خونین و پی‌گیر، هر سلاح در دست یک مجاهد خلق ضمانت نامه‌ای بر دلام و بقا، انقلاب و آزادی و استقلال جمهوری اسلامی است، باز هم نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درخشان نمودن همه‌ی ناپسمانی‌ها را از این نقطه صلاح می‌دانند. سازمان مجاهدین خلق ایران هم چنان که در گذشته نیز پس اعلامیه‌ی ۲۴ شهریور / ۱۳۵۸ خاطر نشان نموده است: با حفظ تنظیمات عقیدتی و سیاسی خود و تذکار مجدد مسئولیت‌های تاریخی حضرت آیت‌الله خمینی، نظر ایشان را گردن می‌گذارد. مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان "عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی" اجرای تمام عیار و همه‌جانبه‌ی قانون و تشریح آن به همه‌ی قوای کشور را که "تنظیم روابط آنها" در عهده‌ی مسئولیت‌های شخص شماست، عمل تضمین و اعلام نماید. به خصوص که رئیس جمهور از این لحاظ مطابق اصل ۱۲۲ "در برابر ملت مسئول" بوده و در بالاترین سطح (بجز در امور که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود) "وظیفه" دارند قانون اساسی را در تأیید آن و در جمیع جهات از آزادی‌های سیاسی گرفته تا شوراها و حقوق اقوام مختلف (ملیت‌ها) و وضعیت دادگاه‌ها و تفکیک قوا و ممانعت از انحصار اقتصادی و سیاسی تأمین امنیت قضائی و... را به "اجرا" درآورده و در صورت عدم امکان، تمامی دلایل خود را بی‌گم و گاست در اختیار ملت قرار دهند تا هر کس "تکلیف" نمود، بداند.

نیازی به تکرار نیست که اگر کسی تاکنون به اقدام مسلحانه علیه اقطار مختلف ملت (چه با سلاح گرم و چه سلاح سرد) دست یازیده باشد همانا انحصارطلبانی هستند که تنها در ظرف یک ماهه نویم بعد از آغاز سال جدید ۱۵ تن از ما را به شهیدان دست‌نماید دو یا طی دو سال گذشته ده‌ها هزار تن را مجروح و مصدوم و قریب ۵۰ تن از ما را شهید گردانید. لذا در اسلحه‌نگشیدن ما همیمن بسس گسه کلیدی قاتلان خواهان و برادران شهیدمان هم چنان آزادی می‌گردند و ما بدرغم حکم قرآنی قصاص و همه‌ی احکام حقوقی سراسر تاریخ جهان آنها را به امید اجرای قانون، قصاص نشده‌اند و گداشته‌ی حتی یک بار نیز در قبال آنان از سلاح استفاده نکردیم.

تفنگی که به دستشان آمد ندانند چه باید بکنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند، هیجا باید این طور بشود که یک مملکتی بعد از چند سالی بیست میامین حوان دارد که بیست میلیون تفنگ‌دار داشته باشد، بیست میلیون ارتش داشته باشد آن وقت است که این چنین مملکتی آسیب بردار نیست... مستد قرآنی مطالب فوق نیز بسیار روشن و مکرر و موکد است، چه در آنجا که قرآن مومنان را فرداً یا جمعا به برداشتن سلاح و گروچیدن به جهاد دعوت می‌کند (یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمعا... ۲۱ نسا) و چه در آنجا که از کافران تجاوز کر بر بی می‌دهد که: "والذین لفرؤا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم فیملون علیکم میلتوا حده... گاتران حق‌پوش دوست می‌داشتند تا شما از

با الهام از همین مبانی بود که شخص حضرت آیت‌الله خمینی نیز در ۳ شهریور / ۱۳۵۸ گفتند: "دین‌های بزرگ، پیامبران سابق و دین بسیار بزرگ اسلام، در عین حالی که یک دستشان به کتاب آسمانی برای هدایت مردم است، دست دیگرشان به اسلحه‌ها بود...". البته این مطلب ریشه‌های دور و درازی در تاریخ انقلابی تشیع دارد. کما این که کتاب جهاد (ص ۲۹۸) بر این تأکید می‌کند که... تمام شرکت کنندگان در گارزار باید از اسلحه سهم ببرند و غنیمت تسلیحاتی بدست آمده باید به طور مساوی میان جهاد کنندگان توزیع شود و هیچ‌کس به علت علم و زهد و تقوایش این حق را ندارد که سهم بیشتری از غنائم بدست آورد...

بر همین روال در آخر قسمت خمس از بحث انفال در کتاب "تحریر الوسیله" (تالیف حضرت آیت‌الله خمینی) نیز چنین می‌خوانیم: "از جمله انفال، غنائم مرغوب‌مانند مرکب، خود و پارچه‌های بلند و شمشیر نیکو و تیز است و زر، فاخر...".

مسائل ظاهر آنست که جمیع انفال در زمان غنیمت مال شیعیان است به صورت ملک شخصی آنها، خواه محتاج باشند و خواه بی‌نیاز... حکم شرعی نگهداری سلاح نیز توسط یکی دیگر از مراجع بدین نحو استخراج گردیده است: "نگهداری سلاح هیچ‌گونه عقوبتی ندارد، لیکن چنان‌چه از آن به عنوان (خافد) ترساندن مردم استفاده شود، کفر آن (نقی بلد) تعبد بود و اگر قتلی عورت گیرد مجرم به مجازات قتل، مورد... راز می‌گیرد...".

در فرادای انقلاب نیز پدر طالقانی در مورد "وجود سلاح در دست گروه‌هایی که از زمان اختناق در کنار مردم مسلح بودند" پاسخ فرمود: "خلع سلاح به نظر من بدان معنی نیست که سلاح از دسترس آنها دور باشد. ولی در این شرایط نباید طوری باشد که در دسترس افراد غیر مسئول بیفتد. البته در اینجا باید یک مساله را عنوان کنم و آن هم این که این سلاح‌های قوی

ما هم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قاتله‌ی مختلف و منجمد سلاح‌های بی‌بهره‌ی کشنده، شوکت‌دهند و آخرین انواع گازها و گلوله‌های مسموم کشنده به‌بهره‌ی تازگی از خارج خریداری کرده‌اند، مچهرتند...

آقای رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی!

به اعتقاد مجاهدین خلق ایران به عنوان انقلابیونی یکتا پرست، "سلاح" برای یک انقلابی اگرچه بسیار مهم، لیکن "همه چیز نیست. دیدگاه انقلابی توحیدی به ما چنین آموزشیست که سرچشمه‌ی تاریخی پیروزی اساساً در "حقیقت و ایمان" و در عشق به بهروزی خلق‌های تحت ستم و در فدا کردن هرچه بیشتر خود در مسیر خدا و خلق نهفته است. آتش درونی "مقاومت انسانی" نیز از همین جا مایه می‌گیرد و سرانجام به دنبال "حقیقت" بر کون و مکان شعله می‌کشد و دنیای جبهلو ستم را از بنیاد فرو می‌ریزد. به همین دلیل حتی در آن سال‌های خفقان مطلق نیز هرگز برای هیچ انقلابی، تهیه‌ی سلاح چندان مشکلی نبوده و نمی‌توانست باشد. پس مساله‌ی اصلی در "عنصر انسانی" و آن روابط عادلانه‌ی انسانی

"افتخار" داریم گزارش دهم که یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرده‌ام مبنی بر حمایت از خواست همکار روسم که خواستار اخراج ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع سلاح طرفداران آنها (مجاهدین) است..."

آقای رئیس جمهور فرمودند: کل قوا! اکنون به رغم همه‌ی این یادآوری‌ها، به رغم

بقیه از صفحه ۳

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

گروه اخیرالذکر که رسماً "سخنگویان" دولت حاضر بشمار می‌روند، نه تنها از آغاز به مثابه‌ی بدی نظامی حزب حاکم با رزهی مسلح با به میدان سیاست گذاشتند، نه تنها با تصریح خود را سازمان سیاسی - نظامی خوانده و سلاح‌ها و تجهیزات سبک و سنگین فراوانی در اختیار دارند، نه تنها بسیاری اموال بیت‌المال را به یغما برده‌اند (مقایسه کنید با تنها ساختمان دولتی که در همان ۶ ماه اول انقلاب در اختیار مجاهدین بود و سپس آن را به بهانه‌ی بیت المال پس گرفتند)، نه تنها پیوسته ستون‌های بسیاری از مطبوعات دولتی را به خود اختصاص داده‌اند، بلکه هنوز از عرقی مسئولان خود استنگاف ورزیده و دقیقاً تحت این بهانه‌که هنوز بقایای امپریالیسم و ساواک باقی است به خود حق می‌دهند که در عین این که "انقلاب" را بر سر سایرین می‌گویند، اشکال سازمانی قبل از انقلاب را بکار بندند! و به راستی که برای امثال حزب حاکم و اینان، قانون البته چیز بسیار خوبی است، مشروط بر این که تکالیف آن (و نه حقوقش) فقط بر دیگران بار شود! و الا ما هم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قتله‌ی مختلف و منجمه سلاح‌های بی‌هوش کننده و شوک‌دهنده و آخرین انواع گازها و گلوله‌های مسموم کننده که به تازگی از خارج

حفظ نقطه‌نظرهای عقیدتی و سیاسی خود در باره‌ی سلاح، اولین سازمان سیاسی - نظامی کشور بود که برای استقرار قانون اساسی نیز اعلام آمادگی و همکاری نمود و حتی به سفارش شما و دیگر مسئولان کشور بسیاری سلاح‌ها را نیز (با دریافت رسید کتبی که فهرست آن‌ها موجود و قابل انتشار است) به مقامات مربوطه تحویل داد. در مقابل، پس از چند ماه دوندگی و تقدیم مکرر انبوهی اسناد موثق که حاکی از توطئه‌های مسلحانه برای ترور مسئولین سازمان ما بود، سرانجام در آغاز اردیبهشت ماه سال ۵۹ ما موفق شدیم به امضای ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا تنها برای محافظت از جان چند تن از برادرانمان اجازه‌ی حمل سلاح بگیریم. و لایحه به یاد دارید که صدور حواص مربوطه را بارها به منظور بازبینی اسناد فوق‌الذکر و نظر دادن کارشناسان و سایر مسئولان به توفیق انداخته و فقط وقتی که یقین نمودید حفظ جان و سلامت برادران ما اکیداً در رابطه‌ی مستقیم با سلامت نظام قانونی کشور و ممانعت از تشنجات و درگیری‌ها و خونریزی‌های بعدی است، به امضا اجازه‌نامه‌ی مزبور مبادرت کردید. البته نیازی به تذکر ندارم که شما با آن امضا قبل از هر چیز هوشیاری و درایت خود نسبت به حفظ منافع کل نظام حاکم را نشان دادید. چرا که در قبال التزام عملی بزرگ

است که تنها با استقرار آن‌ها در یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی می‌توان به گشوده شدن گره‌ها امید بست. ارجحیت عنصر انسانی همان حقیقتی است که شما خود نیز بارها در سفر به جبهه‌های جنگ اصالت آن را گواهی داده‌اید.

نجمین پیشوای مسلکی ما امام محمد باقر علیه‌السلام در همین رابطه گفته است:

"... رباطنا رباط الدهر، من ارتبط فینا دابة كان لهوزنه ووزن وزنها ما كانت عند هومن ارتبط فینا سلاحا كان له وزنه..."

تجهیزات ما تمامی تجهیزات هستی است... اگر در میان ما کسی به مرگبی مجبزه شده باشد، این مرگبی دارای ارزش است، و ارزش آن با خود فرد سنجیده می‌شود و اگر در میان ما کسی به سلاحی مجهز شد، ارزش آن سلاح بر مبنای ارزش خود آن فرد سنجیده می‌شود...

بنابراین ما یقین داریم که اگر عنصر انسانی مبنای ارزش‌های دیگر باشد به اتکاء این عنصر می‌توان سایر ارزش‌ها را نیز به هنگام خود، خلق نمود. اینجاست که سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام آمادگی برای تحویل سلاح‌های خود، در آغاز سالی که حضرت آیت‌الله شخصاً آن را سال حاکمیت قانون نامیده‌اند، به‌عنوان گسترده‌ترین تشکل سیاسی و انقلابی کشور و به‌عنوان سازمانی که بنا به فرمایشات اخیر مقام رهبری بازم می‌خواهد مجدداً گردن گذاشتن خود را به قانون اعلام کند، شماری از اصول قانون اساسی را متذکر شده و می‌پرسیم آیا عطف اجرای آن‌ها را تضمین می‌کنید؟ و اگر می‌کنید چه وسایلی برای تضمین مورد بحث در اختیار دارید؟

دلیل این سوال اینست که وقتی انحصار طلبان می‌خواهند از بالاترین مقام مجری قانون، تنها یک ماشین "عطای نشان‌ها و درجات و امضا" چشم‌پسته‌ی اسناد... بسازند، در عمل چگونه می‌توان به تضمین رئیس جمهوری که خود نیز از سانسور و شکنجه و انحصار و فقدان امنیت قضائی و سیاسی شکوه می‌کند و آنگاه در مجلس نیز رسماً "خائن" خطاب شده و نا عادلانه مورد "احضار" دادگستری قرار می‌گیرد، امید بست.

و الا چگونه است که وقتی بر سر آن‌نوارهای گذاشتی، رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا، امنیت مسلمان انقلابی دردمندی همچون عزت‌الله کفایتی را به کرات تضمین می‌کنند توطئه‌گران، بازم به رغم افشاء ماهیتشان آن چنان دست باز در امور مختلف کشور دارند که خانه‌ی کفایتی نیز غارت می‌شود و تمامی خانواده و دوستانش نیز دربر، دستگیر و یا تحت شدیدترین آزارهای مختلف قرار می‌گیرند.

اینجاست که بایستی از انحصارطلبان پرسید این چه رئیس جمهور و فرماندهی کل قواست که از یک سو "سپهسالار پیرو" خطابش می‌کنید و از سوی دیگر اعضاء دفتر او بایستی ناگزیر در زندان‌ها به منظور کسب حداقل حقوق قانونی خود دست به اعتصاب غذا بزنند؟ و این چه قانونی است که از یک سو اینقدر آن را بر سر مخالفان انحصارطلبی می‌گویند و از سوی دیگر خود شما برای اعضاء رئیس جمهور، یعنی عالی‌ترین مسئول اجرای قانون و فرماندهی کل قوا به اندازه‌ی جواز یک "کمیت" محلی نیز احترام قائل نیستید؟

توضیح این‌که وقتی شما آقای دکتر بنی‌صدر به ریاست جمهوری انتخاب شدید، در نخستین قدم برای استقرار قانون و نهادهای قانونی، مسأله‌ی خلع سلاح گروه‌ها را مطرح نمودید. البته آن روز نیز، سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن

ما می‌خواهیم بدانیم که آیا گردن گذاشتن به قانون، تنها وظیفه‌ی مجاهدین خلق است و یا قبیله‌ی امثال گروه موموم به "مجاهدین" (بعد از انقلاب) و حزب حاکم نیز بایستی کلیه‌ی تبعات قانون را بپذیرند و آن‌ها نیز عملاً آن را رعایت کنند؟ آن چه طرح این نکته‌ی در اینجا ضروری می‌نماید منجمه‌ای نیست که گروه‌ها قبیله‌ی نظیر گروه اخیرالذکر که رسماً "سخنگویان" دولت حاضر به شمار می‌روند، نه تنها از آغاز به مثابه‌ی بدی نظامی حزب حاکم با رزهی مسلح با به میدان سیاست گذاشتند، نه تنها با تصریح خود را سازمان سیاسی - نظامی خوانده و سلاح‌ها و تجهیزات سبک و سنگین فراوانی در اختیار دارند، نه تنها بسیاری اموال بیت‌المال را به یغما بردند بلکه هنوز بقایای امپریالیسم و ساواک باقی است به خود حق می‌دهند که در عین این که "انقلاب" را بر سر سایرین می‌گویند، اشکال سازمانی قبل از انقلاب را بکار بندند! و به راستی که برای امثال حزب حاکم و اینان، قانون البته چیز بسیار خوبی است، مشروط بر این که تکالیف آن (و نه حقوقش) فقط بر دیگران بار شود! و الا ما هم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قتله‌ی مختلف و منجمه سلاح‌های بی‌هوش کننده و شوک‌دهنده و آخرین انواع گازها و گلوله‌های مسموم کننده که به تازگی از خارج

خرید هاند، مجبزه‌اند... شاهد آن چه فوق از نظامی‌گری و تسلیح حزب حاکم و بازوان آن هستیم، پدر طالقانی فقید است که وقتی در خرداد سال ۵۸ آقای موسوی اردبیلی از جانب شورای انقلاب با ما به گفتگو پیرامون جریان برادر اسیرمان سعادت بی‌دراخته و آزادی وی را مشروط به خلع سلاح مجاهدین می‌نمود، پدر در نشستی که در خانه‌ی خودش داشتیم و بر جریان گفتگوی نمایندگان شورای انقلاب با ما (مجاهدین) نظارت می‌فرمود، با تغییر به ایشان (آقای موسوی اردبیلی) خاطر نشان نمود که: "تنگ این‌ها (مجاهدین خلق) باید خلع سلاح شوند؟ یا بازوان مسلح حزب جمهوری و آن‌هاست که مسلحانه رژه می‌آیند ما باید خلع سلاح بشوند؟" سپس وقتی آقای موسوی اردبیلی بازوان نظامی حزب جمهوری را قویاً تکذیب نمود، پدر بازم با عصیانیت بیشتر عتاب فرمود که: "آقا این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟ چگونه می‌خواهید در مقابل من هم انکار کنید، اگر خلع سلاح حق است، باید یکسان برای همه باشد و الا تا من هستم نمی‌گذارم فقط این‌ها (مجاهدین خلق) را خلع سلاح کنید..."

راستی آقای رئیس جمهور، با این تفصیلات

بقیه در صفحه ۲۹

اقدامات تروریستی ضد انقلابیون

و مماشات انحصارطلبان با آنها

در ماه‌های اخیر گهگاه در نتیجه بی‌مب‌گذاری و اعمال تروریستی ضد انقلابیون تعدادی از هموطنان بی‌گناه ما به خاک و خون کشیده شده‌اند و به این ترتیب علاوه بر مصائب و درد و رنج‌های گوناگون و روزافزون که نتیجه بی‌افسوس سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی مرتجعین حاکم است، مردم ستم‌دیده ما بعضاً از این تحریکات تروریستی و جنایتکارانه نیز در تهدید و مخاطره قرار گرفته‌اند و ناسفاً و رتر این که مقامات و مسئولین مملکت و به‌طور مشخص ارگان‌هایی که وظیفه‌ی اساسی آنها حفظ امنیت مردم به ویژه در برابر تحریکات تروریستی ضد انقلابیون است و اسم آنها را هم به همین اعتبار "ارگان‌های انقلابی" گذاشته‌اند بی‌گیری لازم را در جهت مبارزه با این پدیده جنایتکارانه و سردمداران و عوامل ضد انقلابی آن از خود نشان نمی‌دهند. دلیل آن هم کاملاً روشن و قابل درک است زیرا در شرایطی که بیشترین وقت و انرژی این قبیل نهادهای به اصطلاح انقلابی (اعم از کمیته‌ها، سپاه پاسداران، دادگاه‌های به اصطلاح انقلاب، بسیج، جهاد سازندگی) به طور سازمان یافته صرف سرکوب و کشتار و شکنجه و دستگیری نیروهای انقلابی و به طور مشخص هواداران مجاهدین خلق، و نیز صرف مقابله با اعتراضات حق طلبانه‌ی مردم زحمتکش ما می‌شود، در شرایطی که بسیاری از نیروهای کمیته‌ها و پاسداران صرف حمایت مسلحانه از چماق‌داران و حمله و هجوم‌های چماق‌دارانه می‌گردند و در مواردی هم خود آنها با لباس شخصی جزو چماق‌داران به انجام وظیفه مشغول می‌شوند، در شرایطی که بیشترین ارگان‌های به اصطلاح انقلابی در جهت معانعت از پخش نشریات مجاهدین و ضرب و چرخ هوادارانی که به توزیع این نشریات مشغولند هیز

می‌رود، در شرایطی که هواداران مجاهدین تنها به جرم شعارنویسی روی دیوار توسط چماق‌داران و پاسداران مسلح‌ترور می‌شوند، در شرایطی که زندان‌ها را از مجاهدین و هواداران پر می‌کنند و برای سرکوب و شکنجه و بازجویی از آنها مجبورند تعداد زیادی از پاسداران را برای این اقدامات ضد انسانی به طور تمام وقت به کار گیرند، در شرایطی که دادگاه‌های به اصطلاح انقلاب بجای محاکمه‌ی ضد انقلابیون و قیحانه به جان مجاهدین و هواداران می‌افتند و حکم خائنه‌ی محکومیت آنان را به اتهام جان‌نازی در راه مردم و میهن و مقاومت علیه متجاوزین بعضی صادر می‌کنند و یا شخصاً به شکنجه "شرعی" هواداران می‌پردازند که چرا فی‌المثل نشریه‌ی مجاهد فروخته‌اند و یا وقتی که زندگی و خانه و کسب و کار هواداران در گوشه و کنار مملکت همواره در معرض هجوم و بازرسی و اشغال غاصبانه‌ی این نهادهای "انقلابی" و چماق‌داران اجیر شده‌ی آنانست...

در چنین شرایطی انصافاً چه میزان از فکر و وقت و انرژی این ارگان‌ها عملاً می‌تواند صرف مقابله با ضد انقلابیون و ریشه‌کن کردن آنها و پایان دادن به اقدامات جنایتکارانه و تروریستی آنها گردد؟! به خصوص که هم‌همی این ارگان‌های به اصطلاح انقلابی ابزار و بازوچهی حاکمیت انحصارطلبانه‌ی یک نهاد بسیار انقلابی‌تر!! یعنی حزب چماق‌دار "جمهوری" هستند. البته نباید گناه همه‌ی این اقدامات ضد انقلابی و ضد انسانی را به حساب کسانی گذاشت که ناآگاهانه و چه بسا به خاطر اجبارات معیشتی آلت دست انحصارطلبان حاکم شده‌اند. هم چنین به هیچ وجه نباید آن دسته از پاسداران شریف و آزاده‌ای را که حاضر نیستند آرمان‌های انقلابی و اسلامی را فدای آزمندی‌های انحصارطلبان کنند نادیده

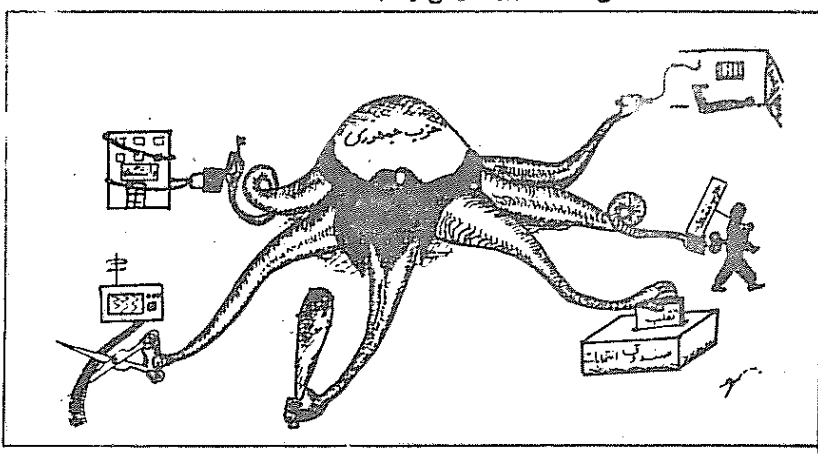
بگیریم و به ارزش و اهمیت مواضع انقلابی و مردمی آنها کم بها دهیم. بدون شک خود آن‌ها از مشاهده‌ی چنین اوضاع و احوالی شدیداً در رنج و عذابند. و بسیاری از آنان درد دل‌های خود را در این زمینه به طرق مختلف منجمله از طریق نامه‌هایی که برای نشریه‌ی مجاهد می‌فرستند، با ما در میان می‌گذارند. اما واقعیت اینست که طبقه‌ی حاکم و قدرتمندان هر نظامی‌سته به ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی و در رابطه با مواضع سیاسی شان نهادهای و ارگان‌های مختلف را در جهت تضمین منافع و جان‌های خود شکل می‌دهند و از آنها به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصدشان استفاده می‌کنند. بنابراین من باب مثال وقتی در جامعه‌ی ما همه‌ی مواضع قدرت و همه‌ی مقدرات مملکت توسط یک حزب ارتجاعی و منحط و ایادی و همکارانشی غصب شده باشد و وقتی بازرگین و ویژگی و خصلت این جریان واپسگرا، انحصارطلبی و ضدیت‌دیوانه‌وار علیه سایر نیروهای مردمی به خصوص اصل‌ترین نیروهای انقلابی یعنی مجاهدین خلق باشد، دیگر به هیچ وجه شگفت‌آور نیست که مثلاً حکم عفو ساراکی‌ها و پس‌مانده‌های رژیم شاه خائن همراه حکم خیانت مجاهدین خلق صادر شود. هم چنین بسیار طبیعی است که درست در زمانی که

ساراکی‌ها را فوج فوج آزاد می‌کنند و مردم را از ایجاد هرگونه مزاحمت احتمالی برای این جلادان خائن برحذر می‌دارند، هر روز از تریبون‌های تبلیغاتی خود مجاهدین را بدتر از کافر می‌نامند و راه را بر هرگونه جرم و جنایت و کشتار و تجاوز به جان و مال مجاهدین (تحت عنوان حکم شرعی!!) هموار می‌کنند.

و نیز شگفت‌آور نیست که هم‌زمان با آزاد کردن کودتا ... چیان، حکم دستگیری رهبران مجاهدین را صادر می‌کنند. کما این که غیر منتظره نیست که می‌بینیم درست در شرایطی که به میلیون‌ها کارگر زحمتکش ما که در اوج فشار و فقر و فلاکت، برای ابتدائی‌ترین حقوق خود لب به اعتراض می‌کشایند، عنوان ضد انقلابی می‌دهند و با چماق و ژس و توسط نهادهای به اصطلاح انقلابی به جان آنها می‌افتند، در همان زمان میلیاردها دلار از دارائی و دسترنج مردم را به امپریا - لیست‌های جنایتکار امریکائی "هدیه" می‌کنند. خودشان نیز بتوانند یک‌کلمه ۱۲۰ میلیارد تومان به جیب بزنند. و با اموال و دارائی‌های بی‌حد و حصر بنیاد مستضعفین را هم چون ارث پدری بین خود تقسیم کنند. (البته بازم از دسترنج همان کارگران و زحمتکشان محروم).

با توجه به چنین حقایق تلخی چگونه انتظار داریم که ضد انقلابیون و همان ساراکی‌های عفو شده از مجازات گریخته، جرات بمب‌اندازی و اقدامات تروریستی پیدا نکنند؟ و چگونه انتظار داریم که ارگان‌های به اصطلاح انقلابی و منافع به حزب جمهوری فرصت و مساعدت لازم را برای ریشه‌کن کردن این مزدوران ضد انقلابی پیدا کنند؟! و چنین است که برادر مجاهد مسعود رجوی در پیام نروزی‌اش می‌گوید:

"... امپریالیست‌ها بر اساس طینت تجاوزکار خود محال است که در هر کجا که ضعیفی بیابند، تا تسلیم کامل صاحبانش و یا کنار زدن اجباری آنها، دست‌بردار باشند و این در شرایطی است که بقایای ریشه‌کن ناشده‌ی شاه پلید و خائن نیز، با ملاحظه‌ی چنین اوضاعی، مجدداً به جولان آمده چه در خارج و چه در داخل مرزهای ما گوش خوابانده و در انتظار علامت اربابان امپریالیست، که گاه با اقدامات تروریستی و ضد انقلابی تنی چند از هم‌میهنان ما را حتی در قلب تهران به خاک و خون می‌کشند... اما در رابطه با برخورد مقامات و نهادهای مسئول مملکت با ضد انقلابیون (به معنی واقعی کلمه) و اقدامات تروریستی آنها یک نکته‌ی دیگر را نیز بایستی اضافه کنیم و آن این که خصوصت‌های بیمارگونه و پایان ناپذیر مرتجعین با شیوه‌های انقلابی و به‌خصوص مجاهدین تا به آنجا می‌رسد که نه تنها در مقابل دشمنان سوگند خورده‌ی خلق حساسیت‌های مکنی را از دست می‌دهند، بلکه با بشردی‌تمام تمایل دارند که جنایات تروریستی ضد انقلابیون و ساراکی‌ها را هم بدبای مجاهدین بنویسند کما این که رقی توطئه‌های کودتاگران برای اولین بار توسط مجاهدین خلق خود مجاهدین را به دست داشتن در کودتا متهم کردند. اما بیچاره‌ی شب‌پرستان ... که بسیار کودن‌تر و کورس و عقب‌مانده‌تر از آنهاند که خورشید آگاهی خلق و نیلجا پایان‌شب‌های تیره‌ی عوام - فریبی را لمس کنند. آری آنها غافلند از این حقیقت که عصر عوام‌فریبی به پایان رسیده است.



درباره

روشهای خیانت باز ایور نویستی

سند آشکار خیانت

نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین

آیا خط
"توده - نفتی"
باز هم مشترکا
علیه
انقلاب ایران
وارد میدان
شده است؟

در شماره‌ی گذشته از راپرت دادن، به مثابه‌ی اوج خیانت‌بار فرصت‌طلبی محبت کردیم. در این شماره یکی از اسناد قطعی این گونه خیانت‌های ضد انقلابی از نظر تان می‌گذرد. در متن سند حاضر خوب دقت کنید. در روز ۷ اردیبهشت حزب توده به نخست‌وزیری راپرت می‌دهد که ضد انقلاب! "از آشوب‌هایی که طی چند روز اخیر در شهرهای مختلف ایران و عمدتاً به وسیله‌ی مجاهدین خلق بوجود آمده‌است، دوسه روز قبل... اطلاع داشته..."

جالب اینست که ضد انقلاب که از دو سه روز قبل از همه چیز خبر داشته، از راپرت بیامی عظیم همین روز ۷ اردیبهشت که به ابتکار "مادران مسلمان" در تهران برگزار شده بود بی‌خبر بوده! و الا لندن حتماً ضد امپریا - لیست‌های! توده‌ی را در جریان می‌گذاشت با در همین گزارش به نخست‌وزیری راپرت کنند. مگر نه اینست که حزب توده با این گزارش می‌خواهد مدعی شود که مجاهدین آن چنان شانه به شانه‌ی ضد انقلاب شده‌اند

که از ۲-۳ روز پیش، از کارهای آن‌ها اطلاع دارد؟ جالب‌ترین که از فردای راهپیمایی مادران ما ولاد به دنبال راپرت‌هایی از همین قبل بود که نخست‌وزیری - به خصمی سخنگوی خوش‌ناز و ادای آن که در رأس مجاهدین بود از انقلاب اسلامی است - حزب حاکم و همه‌ی ایادی آن در نهادها و مراکز مختلف، خصوصاً رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و انجمن‌های مختلف (مثل انجمن ضد بیانی که سابق ارتباط سران آن با لندن... از قدیم الزام آشکار بوده است) با بوق و کرنا اندر روایت رابطه‌ی مجاهدین با ضد انقلاب و بیست

عراق و... قصصاً سردادند. البته ایادی حزب توده در اطلاعات و گویان نیز احمد لکه چیزی در این رابطه کم نگذاشتند. فقط مانده بود آقای فلسفی، که این بار متأسفانه! دوستان رویشان نشد مجدداً او را به صحنه‌ی نیاز چیده بیاورند تا بحث "خصمیات منافقین" راپرتی بشکافد. به خصوص که حضور قبلی او در این صحنه اعتراضات بسیاری در سراسر کشور برانگیخته بود.

بدون شک حزب مردم - فروش توده که از مدت‌ها پیش خط‌رديف کردن مجاهدین در کنار ضد انقلاب و همسو و هم‌جهت نشان دادن آن با

امپریالیست‌ها را در پیش گرفته و ردیلانه از هر فرصت و بهانه‌ای در این زمینه استفاده کرده است، با این "راپرت" هم هیچ قصدی جز تبلیغ و تلقین ایده‌ی نوعی ارتباط و تداخل بین مجاهدین خلق و ضد انقلاب را ندارد. تا بدین وسیله دست اندرکاران حکومتی را بر علیه مجاهدین خلق هرچه بیشتر تحریک کند. به یاد داریم همین دو هفته پیش بود که رئیس مجلس هم مدعی شد که خبری مبنی بر ملاقات و مذاکره‌ی مجاهدین خلق و ضد انقلاب در یکی از هتل‌های آلمان دریافت کرده است! اینک بسیار جالب خواهد بود اگر رئیس مجلس (با این فرض که در ادعای خود صادق بوده و از پیش خود، خبر دروغ جعل نکرده باشد) اعلام کند که آن خبر را از چه منبعی دریافت کرده است. در این صورت شاید حقایق بیشتری برای مردم روشن شود.

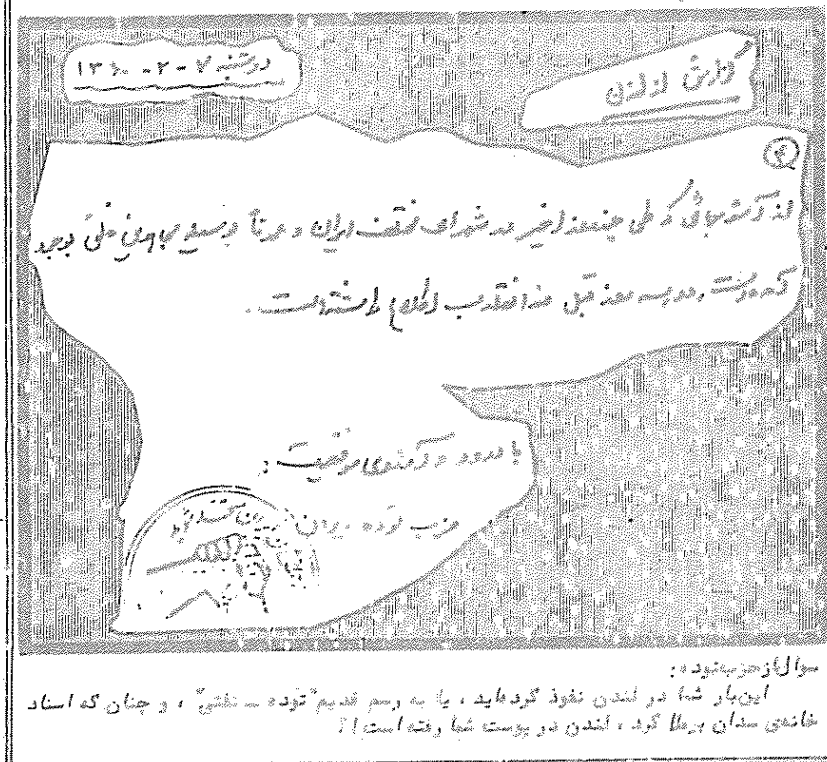
راستی آقای رفسنجانی ما می‌خواهیم بدانیم که آیا خبر مربوط به ملاقات مجاهدین و ضد انقلاب در آلمان را نیز از "لندن" دریافت کرده‌اید یا دوستان هنوز هم در هامبورگ ناپدیدگانی دارند که کما فی - السابق در ظل ناپیدایات همایونی و فراموشی‌های امثال شریف اعامی به امور شرعی!

مسلمانان مکتبی! مقیم آلمان اشتغال دارند؟! هم‌چنین از حزب توده باید پرسید که از چه منابعی در لندن گزارش مزبور را به دست آورده است؟ از آن‌هایی که مثل ۲۵ سال گذشته دارند از "دور" تشکیلات حزب در ایران را سازمان می‌دهند؟! یا ضد انقلاب؟ یا خود لندن؟ آخر ما به یاد داریم زمانی که حقایق درباره‌ی نفوذگسترده‌ی ساواک در حزب توده و خدمات برخی از اعضای این حزب در ساواک افشا شد، حزب توده مدعی شد که در ساواک نفوذ کرده بود! لکن برای همه‌ی مردم روشن بود که سالک در واقع نفوذ حزب توده در ساواک نبوده بلکه این ساواک بود که برای مدتی طولانی حزب توده و خصوصاً تشکیلات تهران حزب توده را می‌چرخاند. اینک نیز باید دید که آیا حزب توده این بار در انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی انگلستان) و یا در بین ضد انقلابیون خارج از کشور نفوذ کرده یا فی الواقع این انتلیجنت سرویس انگلستان است که در میان رفقا! دست پیدا کرده است؟

مگر نیست که مطابق اسناد خانه‌ی سان که در زمان مرحوم دکتر مصدق افشاء شد بسیاری منابع و مجاری و امکانات حزب توده نیز به انگلیس راه می‌برد؟ مجموعه‌ی این سوالات به سوال اساسی دیگری رهنمون می‌شود که آیا خط "توده - نفتی" باز هم مشترکا علیه انقلاب ایران وارد میدان شده است؟ پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق به هنگام دفاع از خود در بیدادگاه شاه جاش گفته بود "نهضت ملی ایران به دست سیاست توده - نفتی شکست خورد."

لیکن سطور حاضر گنجایش بررسی در تاریخچه و عملکردهای این سیاست را در آن سنوات و منجمله اشاره به اسنادی که در آن سال‌ها افشاء شدند را ندارد. همین قدر بگوئیم که همدستی و همسازی شگفت‌انگیز حزب توده با بقایای کاشانی و حزب زحمتکشان آن روز (که امروز به قدرت رسیده‌اند)، یعنی کسانی که پس از انقلاب نیز با جدیت تمام کوشیدند از اعدام امثال میراشرفی (از مهم‌ترین بقیه در صفحه ۲۷

راپرت حزب توده به نخست‌وزیری



سوال از حزب توده: این بار شما در لندن نفوذ کرده‌اید، یا به رسم قدیم "توده - نفتی"، و چنان که اسناد خانه‌ی سان برملا کرد، لندن در پوست شما رفته است!



یادی از نامه آقای منتظری به حضرت آیت الله خمینی

بمناسبت زمینه چینی برای اعدام "سران" مجاهدین

به دنبال موجی تبلیغاتی که حزب حاکم در هفته های اخیر بر علیه مجاهدین و به منظور سرکوب انقلابیون به راه انداخته است و تبلیغات فوق طاغوتی آن ها سراسر صدا و سیما حزبی و مطبوعات وابسته و منابر و نماز جمعه ها را فراگرفته است و به دنبال آن، عده ای از کارمندان (نمایندگان) حزب در مجلس نیز رسماً تقاضای سرکوب مجاهدین را نمودند متأسفانه آقای منتظری نیز تحت تأثیر این موج در نماز جمعه ای این هفته خود در قم "سران" مجاهدین را مورد حمله قرار دادند. این امر ما را به یاد نامهای انداخت که ایشان در سال ۵۱ شمسی (مطابق ۱۳۹۲ هجری قمری) و در آستانه ای اعدام "سران" مجاهدین توسط شاه خائن برای حضرت آیت الله خمینی ارسال داشته است.

این نامه را جواد رفیق دوست از طریق رجائی (نخست وزیر فعلی) گرفته و برای حضرت آیت الله خمینی به خارج می برد.
از آنجا که متن نامه احتیاج به توضیح ندارد، ذیلاً عین نامه را کلیشه می کنیم:

باسم تعالی
حضرت آیت الله العظمی مد ظله العالی
سلام و تحیت به عرض عالی می رساند چنانچه اطلاع دارید عده ی زیادی از جوان ها -
آن نسبت به شاعر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه ای آقایان و روحانیین واقع شده است و بعضی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان گردانند و چیزهایی نوشته شده بجا و لازم است از طرف حضرتعالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماغ آنان چیزی منتشر شود. این معنی در شرایط فعلی ضرورت دارد چون مخالفین سعی می کنند آنان را منحرف قلمداد کنند البته کیفیت آن بسته به نظر حضرتعالی است در خاتمه از حضرتعالی ملتمس دعای خیر می باشم والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته
ج-ع-م

آنچه را که در سند مقابل ملاحظه می کنید بخشی از مشاهدات خبرنگار خبرگزاری پارس می باشد که برای تحقیق پیرامون درگیری ها و ماجرای اخیر قائم شهر به این شهر اعزام گردیده است. البته برای خوانندگان "مجاهد" که جریانات قائم شهر را به دقت تعقیب و مطالعه کرده اند و چه بسا روایات مختلف از این ماجرا را خوانده یا شنیده اند و حقیقت را از میان این روایات متفاوت و از میان تناقضات گفته های مرتجعین به خوبی دریافتانند، مطالعه متن زیر از جهت وقوف بر کم و کیف قضایا چیزی نیفزاید، اما برای اثبات این واقعیت که ریاکاری و حق پوشی مرتجعین و اظهارات کذب و خلاف واقع مقامات ناشی از بی اطلاعی، ناآگاهی یا نقص و خبیانت کاتال های اطلاعاتی آن ها نیست، انتشار متن زیر را ضروری یافتیم. این متن از بولتن محرمانه ی خبرگزاری پارس که فقط برای مقامات بلند پایه ی مملکتی ارسال می شود اخذ گردیده و نشان می دهد که مقامات و مسئولین به خوبی در جریان رویدادها هستند و چنین نیست که از ریشه ی جریانات و مسائلی نظیر شکنجه، درگیری های خیابانی، حملات - تازی و ... بی خبر باشند، بلکه منافشان اقتضا می کند که آگاهانه دروغ بگویند، پا روی حق بگذارند و دست در خون پاک شهیدان ما فرو کنند، آنان مصداق واقعی این آیه ی شریفه اند که: یحلفون علی الکذب و هم یعلمون (مجادله آیه ی ۱۶) - به دروغ سوگند می خورند در حالی که می دانند!

سندی از اطلاع مقامات از واقعیت شکنجه و دروغ و تحریف آگاهانه آنها

گزارش ارواح اول اردیبهشت ۱۳۹۲
شیراز - خبرگزاری پارس - ۱۳۴۰/۲/۱۵
دروس زبانی امیر فایضین خبرنگار خبرگزاری پارس به نام آقای ...
از جریان درگیری پرداخته که در روز سه شنبه ۱۳۹۲ در شهر ...
خبرنگار پارس برای تفحص بیشتر وی کسری مرزبان به کشته شده، آثار او ...
کاره خبرگزاری پارس با اسباب مباح مستند وی ماسفران ...
دروغ به کشته در ...
سامل مرزبان ...
مگر سالگی به ...
راست مستند ...
نده را ...
امراد منصرف به کشته شده ...
سروفاقی ...
دستی که تازه ...
به کرده اند که ...
فک و مطلق آن ...
شسته بودند.
مرزبان ...
دامنه انطباق ...
در عین حال ...
سرموید و ...
در همین ...
آن دختر گفت ...
سایه پرداخت ...
سرموید ...
اسباب ...
آن ...
سپاسی که ...
شده بودند ...

و حق پوشی مرتجعین و اظهارات کذب و خلاف واقع مقامات ناشی از بی اطلاعی، ناآگاهی یا نقص و خبیانت کاتال های اطلاعاتی آن ها نیست، انتشار متن زیر را ضروری یافتیم. این متن از بولتن محرمانه ی خبرگزاری پارس که فقط برای مقامات بلند پایه ی مملکتی ارسال می شود اخذ گردیده و نشان می دهد که مقامات و مسئولین به خوبی در جریان رویدادها هستند و چنین نیست که از ریشه ی جریانات و مسائلی نظیر شکنجه، درگیری های خیابانی، حملات - تازی و ... بی خبر باشند، بلکه منافشان اقتضا می کند که آگاهانه دروغ بگویند، پا روی حق بگذارند و دست در خون پاک شهیدان ما فرو کنند، آنان مصداق واقعی این آیه ی شریفه اند که: یحلفون علی الکذب و هم یعلمون (مجادله آیه ی ۱۶) - به دروغ سوگند می خورند در حالی که می دانند!

متن نایب شده ی نامه ی آقای منتظری به حضرت آیت الله خمینی
با سمت عالی
۱۳۹۲ ص ۵
حضرت آیت الله العظمی مد ظله العالی
پس از تقدیم سلام و تحیت به عرض عالی می رساند چنانچه اطلاع دارید عده ی زیادی از جوان ها -
آن نسبت به شاعر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه ای آقایان و روحانیین واقع شده است و بعضی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان گردانند و چیزهایی نوشته شده بجا و لازم است از طرف حضرتعالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماغ آنان چیزی منتشر شود. این معنی در شرایط فعلی ضرورت دارد چون مخالفین سعی می کنند آنان را منحرف قلمداد کنند البته کیفیت آن بسته به نظر حضرتعالی است در خاتمه از حضرتعالی ملتمس دعای خیر می باشم والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته
ج-ع-م

از زبان مردم کوچه و بازار و بقیه از صفحه ۹
کابینه ۶۳ میلیون نفری؟!
وزیر هستیم اما وزیر بی بشیم؟ کدوم یکی؟
وزارتخانه! راننده ی تاکسی گفت:
مرد مسافر ادامه داد: - عیبی ندارد، عوض
- نمی دونم این جریان میلیونی! سوی کابینه ی ۲۶
خرید بیگان از انگلیسها را میلیونی! حالا با خواهرزاد
می دونین یا نه؟ ما که خبرشو بیگار شدی، باش. می دونی
از جای دیگه شنیدیم. بعد هم قضیه از جعفراره، بدون! آخه
که اینها مجبور شدن به مردم پدر آمرزیده اگه اینجا
بکن، هرکدومشون یک جوری می خواسن به من و سو، بکن که
گفت، یکی گفت نه! یکی گفت دارن جیکار می کنن که...
آره... می دونین چرا؟ چون لا اله الا الله... بابا یذارین
روشن نمی شد با مردم درصوبن به زندگیمون برسیم. می گیرتون
بذارن، آخه پدر مردم جای ضد انقلاب، از یون زرز
در آوردن! خواهرزاده ی خود چچه ها مونم می افیم...
من، جزو کسانی بود که داشت و مسافری هم که آخر همه
لوازم مونور بیگان می ساخت. سوار شده بود گفت:
قبول هم کرده بودن که بسازه، - منم همین جا بناد
اما حالا با این معاملاتی که با میثم و نگهدار،
انگلیسها کردن، باید تعطیل و همراهِ باییاده شدن او
کنه! آخه آدم بره به کی بگه؟ باز بحث بین بقیه مسافرنما
انگلیسها واجب تر بودن یا ادامه پیدا کرد...
خود ما که تو مملکتمون کاسب

انگاری "مواجهه"
در تازه عازم کوری
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (د)

کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرجعین در بنیاد مستضعفین

زمینه‌ی افزایش ناراضی‌هایی و اعتراضات در میان کارکنان بنیاد

تاکنون قسمی از پارچه شکل‌گیری بنیاد را مرور کردیم و ضمن آن با گوشه‌ای از سوءاستفاده‌های کلان مرجعین آشنا شدیم. این قبیل اعمال مایه‌ی آزرده‌گی خاطر افرادی را فراهم می‌آورد که به قصد خدمت به مردم وارد بنیاد شده بودند. زیرا آن‌ها زودتر و بیشتر از دیگران شاهد عوام‌فروشی‌ها و زردو بندهای افراد دست‌اندرکار بودند و به عینه می‌دیدند که دست‌سرخ مردم به حیث چه‌کسانی می‌رود و مهم‌تر این که این مفسخ‌ورها چگونه اعمال‌کنندگان را با هزار کلاه شرعی و سوجیه قانونی می‌آرایند!

از طرف دیگر حوزه‌ی مسئولیت‌های بنیاد و به اصطلاح دادسانی اغلب مشرکات زیادی داشت که از یک سو موجب نزدیکی سوءاستفاده‌چیان در هر دو قسمت می‌شد و از سوی دیگر زمینه‌ی فعالیت‌های متحرکی بین کارکنان صدیق این دو مرکز بوجود می‌آورد. اغلب کارکنان دادسانی و بنیاد هنگامی که می‌دیدند تمام تلاششان به منظور تشکیل پرونده برای سرپرندگان رژیم غارتگر شاه و صادره‌ی اموال آن‌ها به جانی نمی‌رسد، در جریان عمل به این واقعیت بی‌می‌بردند که با باندی مواجهند که هدفش‌بها نامین منافع خود و سایر مستگیران (و بد مستضعفین) است.

اعتراضات کارکنان بنیاد و دادسانی با نوشتن شکوایندها و مراجعات مکرر به مقامات مختلف آغاز شد. ولی هیچ یک از این اقدامات ثمری نداشتند و مسئولین هم چنان با پیشگرمی بسیار بر خیانت‌های خود اصرار داشتند تا این که در تاریخ ۲۴ بهمن / ۵۸ با احضار و جلب ۴ تن از کارکنان مبارز بنیاد که حاضر نبودند در بار اعمال ضد

مردمی و ضد اسلامی مسئولین بروند، این جرقه شعلهور شد، و منجر به تعطیل اعتراض‌آمیز فعالیت‌ها از جانب کارکنان بنیاد و سپس دادسانی گردید

تشکیل جلسه رسیدگی

با افشای اعمال رباکارانه سران و مسئولین این مراکز و نحت نائبر انکار عمومی مردم، سه نفر از دفتر آیت‌الله خمینی به همراه آقای محمدی گیلانی مأمور رسیدگی به این افشاحات و بررسی جریانات شدند.

همان گونه که از پیش پیداست نتیجه‌ای از کار این گروه عاید نشد. سپس قرار شد ۴ نفر از نمایندگان کارکنان معترض بنیاد، برای بازرسی از حساب‌های بنیاد حکمی از آقای موسوی اردبیلی بگیرند تا بر اساس آن اقدامات و احیانا تصفی‌های لازم صورت گیرد (که البته نسخه معکوس شد و کسی جز کارکنان مقاومت و صادق‌تر بنیاد که حاضر نبودند این انضاحات را ببینند و لب فرو بندند، محفیبه نشد!) و از طرف دیگر از ترس این که مبادا این کمکشن‌ها منجر به مسلط شدن حزب طلی‌ها بر امور گردد، کارکنان دست‌ان‌از‌اعتراض کشیدند و به سر کارهای خود بازگشتند. آئید ناگفته نماند که طی این اعتراضات، اعضاات و نحص‌ها کارکنان بنیاد و دادسانی نواسند فریادهای افشاگرانه‌ی خود را از طریق مطبوعات و ... به گوش مردم ایران برسانند.

پیام نوروژی آیت‌الله خمینی و تشکیل هیئت بررسی عملکرد

بنیاد مستضعفین

افشای مفاسد ارتجاع در دادسانی و بد خصوص بنیاد موجب شد تا این ساله ایجاد گسترده‌ی اجماعی بنیاد. از همین رو آیت‌الله خمینی در پیام نوروژی سال ۵۹ خود از مسئولین بنیاد خواستند تا

دادگاه ویژه برای بررسی آن‌ها را داد. هم‌چنین هیات طی اطلاعیه‌ی شماره ۵ خود، ضمن صدور کزن کلیدی حساب‌های بانکی بنیاد دستور موفق کردن فروش اموال صادره‌ای و مسوعیت هرگونه اسفقا و عزل و نصب جدید را صادر کرد. اما جناب خاموسی که می‌نرسید مرجعین برای برائت خود از سوءاستفاده‌های بنیاد وی را قربانی کنند، به اصطلاح هوا را پس دیده و با

بیلائی که بدعلت و خود ارقسام ساختگی در آن محاسبه و تطبیق مجددش هیچ‌گاه همبسر نبود، خود مسائل جدیدی را در مورد عملکرد بنیاد در آده‌سالن عمومی مطرح ساخت. از جمله این که چرا با وجود فروش مقدار عظیمی از اموال صادره شده، پول‌های بنسند طاغوتیانی که در اختیار بنیاد قرار گرفته بود، ... بنیاد حدود ۵۰۰ میلیون تومان نقدینگی دارد؟!!

بیلان کار خود را در احیاء مردم قرار دهد. در پی این دستور خاموسی به دست و پا افتاده و در آزل اردبیلی ۵۹ صوری از درآندها و مخارج را به عنوان به اصطلاح بیلان مالی بنیاد منتشر کرد. حالت اینجاست که علی‌رغم همدی فشارها، آقای بهمنی‌زاده بازرش قایوسی بنیاد حاضر به اعضای این لیست شد و از سمت خود در بنیاد اسفقاداد بیلائی که بد علث وجود ارقام ساختگی در آن، محاسبه و تطبیق مجددش هیچگاه همسر نبود، خود مسائل جدیدی را در مورد عملکرد بنیاد در آده‌سالن عمومی مطرح ساخت. از جمله این که چرا با وجود فروش مقدار عظیمی از اموال صادره، شده پول‌های نقد طاغوتیانی که در اختیار بنیاد قرار گرفته بود، ... بنیاد حدود ۵۰۰ میلیون تومان نقدینگی دارد؟! (کبهان ۵۹/۲/۱)

با طرح روز افزون این گونه سوالات و نحت فشار افکار عمومی، هیات محسبی در تاریخ ۵۹/۲/۲۸، از طرف آیت‌الله خمینی برای بررسی عملکرد بنیاد مستضعفین تشکیل گردید.

وقتی که "کوری عصاکش کورد گرشود"!

هیات بررسی که مرکب از آقایان محسبی، عمیدزنجانی مهدی شاه‌آبادی، جعفر شجونی، حاجی ملکی، حاجی ایروانی و صادق طباطبائی بود با هیاهوی بسیار شروع به کار کرد (بارند تضادهای درونی این هیئت، پس از مدتی صادق طباطبائی عملا از این هیئت برکنار شد) و با طرح این ساله‌که ۶۰۰ پرونده از خلقات بنیاد موجود است، وعده‌ی تشکیل

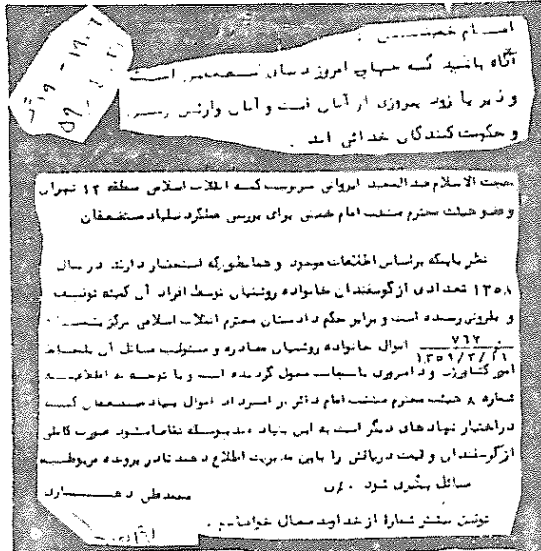
خلفت خاموسی از دستور هیئت محسبی بر مسوعیت هرگونه اسفقا، وی سراجام خواهد شد. ولی سراجام خاموسی با آن‌جند سراجام درخشان و ناکنک همان دسی که یک بار وسایل کت کش و آب را برای او فراهم کرد بود، به سراجاکنده شد. نکته آنست که سراجاکنده‌ها عنوان سکی از اغضای حساب رشنسی اناب بازرگانی جنبیوری اسلامی مغول به کار شد. آخر وقتی آقای شجونی فردی را بد سسی منحوب نامند و از وی حمایت کنند، دیگر هیچ فردی قادر نیست به حسن فردی بگوید "بالای حمت ابروست"!

از طرف دیگر قبل از آن که برنامه‌ها و ادعاهای حساب بررسی موجب بروز سوءنظام گردد، خوب است نظری بر سوابق بسیار درخشان بعضی از اعضای هیات مدک‌ور ببندیم:

وای بدروزی که بگنند...

آقای سحونی نماینده‌ی حزب جنبیوری در مجلس، مسئول حیف و میل‌های فراوانی است که در هنگام فروش اموال کاخ شمس دهلوی در کرج بوسط آبادی وی صورت گرفتند است.

"حاجی ایروانی" سرپرست کمیته‌ی مطلدی ۱۲، مسئول حیف و میل‌های این کمیته در جریان جمع‌آوری بقیه در صفحه ۲۵



این که کوفسندان به اصطلاح صادره شده توسط آقای ایروانی و کمیته‌ی منسوب ایشان به بنیاد پس داده شد یا نه؟ خود مسئولین بهتر می‌دانند، ولی آیا همیشه این کوفسندها، ماشین‌ها، خانه‌ها و اموال صادره‌شده مورد پرسوجو قرار گرفتند...



مردم و مجاهدین

در این هفته نامه و گزارشات متعدد و جالبی بدستمان رسید. برادری که به جرم بخش اعلامیهی سازمان به زندان و هوسریه شلاق محکوم شده بود، از فرصتی استفاده کرده و از زندان برایمان نامه نوشته بود. برادر کارگری که اهل یکی از روستاهای شهرکرد بوده و در حال حاضر در یک کارگاه تاکساری در اصفهان مشغول به کار است از فعالیت های خود و اینکه چگونه با افشارگی آگاه کردن سایر کارگران باعث جذب آنان به سازمان شده است، برایمان نوشته.

نامه ای نیز از یکی از هموطنان اردنی به نام وارثان یک داشتیم که مفصلا در باره به قبول خودش "ارتجاع شو" تلویزیون درباری قتل عام آرامنه نوشته بود. این برادر اردنی در انتهای نامه اش نیز چنین نوشته است:

"ارامنه از مرتجعین حاکم هیچ استظاری جز اینکه دولت دست راستی ترکیه را که با کودتای آمریکائی روی کار آمده است، دوست او برادر! خطاب کنند و با آن قراردادهای مختلف اقتصادی و بازرگانی ببندند، ندارند..."

و نمونه های دیگر که محدودیت صفحات نشریه امکان درج تمامی آنها را در یک شماره نمی دهد.

هزاران "صنم" دیگر

● نامه ای نیز از نیشابور از مادری که کودک تازه بدنیا آمده اش را به نام و به یاد مجاهد شهید میلیشیای قهرمان صنم قریشی، "صنم" نام نهاده است به دستمان رسید. این مادر فزونی شناسنامه صنم نوزاد را همسراهِ با نامه ای خطاب به مادر مجاهد شهید صنم قریشی برای ما ارسال داشته تا برای مادر قهرمان صنم بفرستیم. ما نیز ضمن انجام این وظیفه قسمت هائی از این نامه را که در واقع مظهر و بیان احساسات مادران انقلابی بی شمار است که آماده اند در راه اعتلای اسلام و انقلاب از همه چیز و از عزیزترین عزیزانشان نیز بگذرند برای شما خوانندگان منعکس می کنیم. ما باید تا مرتجعین و شب پرستان نیز ببینید چگونه با شهادت هر مجاهد خلق، با شهادت هر صنم و سیما و سرین و هر قاطعه

و سمیه، صنم و سیماهای دیگری آماده اند تا جای خالی آنها را پر کرده و در حال و آینده راهشان را ادامه دهند.

اینک قسمت هائی از نامه ای این مادر به مادر مجاهد شهید صنم قریشی:

"سلام، مادر مجاهدم

در طی هجده سال نوه شهادت خواهر مجاهدم میلیشیای قهرمان صنم را به پیشگاه تو مادر عزیز و خلق قهرمانان تبریک و تسلیت عرض می نمایم. بگذار مادر تا بی مقدمه بگویم.

دیدنی که سال به اصطلاح حاکمیت قانون مرتجعین چه خوش آغاز شد!

آری با به شهادت رساندن فرزندان عزیزت، با حملات پیگیر و مستمر چماقداران مسلح و مزدور ارتجاع در اکثر شهرهای مهم عزیزمان.

اما اگر ستاره های ما را هر روز بیشتر از پیش به زیر گزند باز ما آسمان را ستاره باران خواهیم کرد.

و توای مادر مجاهدم اگر امروز صمت را بخاطر آگاهی و بیداری خلق وداع گفتی، صنم دیگری خدای خلق به تو داد تا ادامه دهنده راه صنم ها و دیگر مجاهدین خلق باشد. با پیوست فتوکپی شناسنامه صنم هرچه بیشتر شاهد شکست ارتجاع خواهیم بود.

با درود به روان پاک شهید مجاهد، خواهرم صنم خندانگیدار"

● تعدادی از خواهران برادران در نامه هایشان از ما خواسته اند که برایمان نشریه، کتاب و جزوات سازمان، پوستر و یا عکس های برادران مجاهد مسعود موسی و... را بفرستیم. با توجه به محدودیت های گوناگون و فراوان ما در انجام چنین خواسته هائی و مضافاً بر اینکه اساساً امکان ارسال بعضی از آنچه خواسته اید (نظیر پوستر) از طریق پست وجود ندارد، به این عزیزان توصیه می کنیم سعی کنند از طریق تماس با نزدیک ترین مرکز فعالیت سازمان و یا هواداران کتب، جزوات و... مورد نیاز خود را تهیه کنند.

● تذکری نیز داریم در مورد نامه ای ارسال شده مشاهده شده است که تعدادی از نامه ها فاقد مشخصات فرستنده، نام شهر و

در صورت امکان شغل خود را نیز مشخص کنید.

● از خور و بیابانک برادر ج - الف سولاتی کرده اند و خواسته اند که با "بلی" یا "خبر" جواب دهیم، در حالی که بسیاری از آن سولات احتیاج به توضیح داشته و پاسخ آن با بلی یا خیر امکان پذیر نیست ضمناً یادآوری می کنیم که آدرس را هم ننوشته بودی که پاسخ را به صورت نامه بدهیم.

● برادر محمد عقیل - ع از بخش بستک. سعی کن از طریق تماس با نزدیک ترین مرکز فعالیت سازمان و یا هواداران به فعالیت خود ادامه دهی. ضمناً با مطالعه ی دقیق نشریه و اعلامیه های سازمان، از عهده ی آنچه که گفته بودی برخوردار می آس.

● خواهر روشنک - م از کنگاور کارت و نامه ای که فرستاده بودی رسید. وجود چنین خواهران فعال و مبارزی باعث خوشحالی است.

خواهر شمس - ن از اندیشک با هواداران در

می باشد، ضمناً در متن نامه ملاحظه می شود که بعضاً خواستار جواب خصوصی هم شده اند. بنابراین این تذکر چند نکته ی کوتاه در مورد نامه های ارسالی را ضروری می دانیم.

● اگر دچار مشکل و محذور خاصی نیستید، حتی الامکان نام و مشخصات خود را بنویسید. اگر آدرس خود را می نویسید حتماً در انتهای نامه نیز مجدداً آدرس را بنویسید و حداقل شهرستان را بجای خود را که از آنجا نامه می نویسید مشخص کنید.

● از آنجا که بعضی سولات شما ممکن است در فاصله ی نوشتن نامه تا رسیدن آن به دست ما در "نشریه" جواب داده شده باشد حتماً ذکر تاریخ را در نامه فراموش نکنید.

از زبان مردم کوچه و بازار

کابینه ۳ میلیون نفری؟!!

عقب نشسته بود، گفت: - حالا شاهرچه میخواین بگین، ماه منما نمیکیم دائره المعارف.

مسافر تازه وارد، دز حالی که کمی چرخید تا مسافرهائی پشتی را بهتر ببیند گفت:

- آخه خانم! شما ببینید، میگن تمام مردم عضو کابینه هستن، اما مردم ما از چیزهائی بی خبرن که هم امریکائی ها می دونن، هم انگلیسی ها، فقط ما با مردم ما دیدین؟ نایبکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کننده ی برنامه گفت: این آقا مثل این که خیلی ناراحتی... مسافرن تازه وارد در جوابش گفت:

چرا ناراحت نباشم؟ حرفم که نمی تونیم بزیم، این برنامه ی ارتباط مستقیم را دیدین؟ نایبکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کننده ی برنامه گفت: این آقا مثل این که دائره المعارف سیاره؟! یکی از مسافرها گفت: - به نظرم چون به رسوائی حزب توده اشاره می کرد، طرف ترش کرد!

مسافرن تازه وارد ادامه داد: - نه آقا، این ها خیال می کنن مردم مثل خودتون هیچی حالیشون نیست. اما وقتی میان با مردم حرف می زنی، قاطی می کنن و میگن این ها دائره المعارف سیارن؟! خانم مسافری که در صدلی

دیدین که هیچ دولتی که از اون انقلابی تر نباشه، یک همچین حرفی زده باشه؟ آخه چرا مردمو گول می زنین، راننده ی تاکسی در حالی که در پیشت و با پشت چراغ قرمز می کشید گفت: - داداش چی شده؟ مثل این که خیلی ناراحتی... مسافرن تازه وارد در جوابش گفت:

چرا ناراحت نباشم؟ حرفم که نمی تونیم بزیم، این برنامه ی ارتباط مستقیم را دیدین؟ نایبکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کننده ی برنامه گفت: این آقا مثل این که دائره المعارف سیاره؟! یکی از مسافرها گفت: - به نظرم چون به رسوائی حزب توده اشاره می کرد، طرف ترش کرد!

مسافرن تازه وارد ادامه داد: - نه آقا، این ها خیال می کنن مردم مثل خودتون هیچی حالیشون نیست. اما وقتی میان با مردم حرف می زنی، قاطی می کنن و میگن این ها دائره المعارف سیارن؟! خانم مسافری که در صدلی

در حالی که تاکسی ۴ مسافر داشت، اما راننده بازم در مقابل هرکس که کنار خیابان ایستاده بود، یک نیش ترمز می زد، یا مسافر دیگری که به مسیرش می خورد، سوار شد.

بحث در تاکسی کاملاً گرفته بود، هرکس نکته ای را در رابطه با شغل و موقعیت خودش به بحث می گذاشت.

راننده ی تاکسی وقتی دید، بحث داغ شده، گفت: - آقایون ملاحظه ی مارو هم بکنین، مگر ندیدین که به ما گفتن از نوی تاکسی بحث بکنین، با عنوان ضد انقلاب دستگیر می سین؟

و همه، حتی خود راننده هم زدند زیر خنده. مسافری که آذر همه سوار شده بود گفت: - اگر این جور باشه، باید ۲۰ میلیون آدمو بگیرن، چون همه بحث سیاسی می کنن و همه هم از دست این ها داخلون برای این که این ها ریاکارن و به مردم دروغ می گن. مثلاً همین رجائی، هی میاد توی تلویزیون می گه کابینه ی من یک کابینه ی ۳۶ میلیون نفریه! یک بر پدر دروغگو! آخه همچین چیزی میشه؟ شما تا حالا

بقیه در صفحه ۷



نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو"

و سوء استفاده‌های

ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

شرح واقعه به نقل از

"صدای کردستان"

چنان که هموطنان عزیز اطلاع دارند رژیم بعث عراق در ادامه تجاوزات خود به مین ما، در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه به بمباران زندان "دولتو" واقع در سردشت کردستان مبادرت ورزید و به این ترتیب بزرگ دیگری بر پرونده‌ی سیاه جنایات خود افزود و دمه‌ها تن از هموطنان فارس و کرد ما را ناجوانمردانه به خاک و خون کشید.

خبر این اقدام وحشیانه و ضد انسانی توسط رادیو صدای کردستان (وابسته به حزب دموکرات) در تاریخ ۲/۱۹ به این ترتیب منتشر شد که: "روز پنجشنبه ۲/۱۷

ساعت ۱۰/۵ صبح ۴ هلی کوپتر و دو هواپیمای عراقی به شکل سیاحتی به زندان و زندانیان بی دفاع حمله کرده و آن‌ها را به شدت بمباران نمودند. در نتیجه‌ی این بمباران بیش از ۳۰ نفر کشته شده و نزدیک به ۱۰۰ نفر زخمی گردیدند. هنوز جازای چند نفر دیگر از زیر آوار خارج نگردیده است. تعدادی از پیشمرگان حزب که مأمور حفاظت زندان بودند شهید و چند نفر نیز به شدت مجروح گردیدند. ساختمان زندان کاملاً ویران شده و به روستای "دولتو" نیز خسارات جانی و مالی فراوانی وارد آمده است. ما به نام مردم ستمدیده‌ی کردستان خونین این عمل جنایتکارانه و ضد انسانی دولت عراق را شدیداً محکوم می‌کنیم و... از همه‌ی خلق‌های مبارز جهان، از همه‌ی سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، از همه‌ی احزاب و شخصیت‌های آزادی‌خواه می‌خواهیم که صدای اعتراض خود را علیه این جنایت بزرگ رژیم عراق بلند کنند."

صدا و سیما و روزنامه‌های حزبی سایه افکند. درک علت این سکوت چندان دشوار نبود، زیرا سخن گفتن درباره‌ی این حادثه به هرحال سوالات و تردیدهایی را درباره‌ی ادعاهای مرجعین جنگ افروز در مورد کردستان به‌آذهان می‌آورد و مردم می‌فهمیدند علی‌رغم ادعاهای بی‌اساس که و نامود می‌کرد قوای دولتی در حال پیشروی دائم هستند و "گروهک‌ها" و "حزب منحل" در آستانه‌ی قلع و قمع کامل قرار گرفته‌اند، این "حزب منحل" از چنان قدرت و پایگاهی برخوردار است که چندصد نفر از افراد قوای دولتی را مدت دو سال است که در اسارت و زندان خود دارد! و از طرف دیگر این سوال پیش می‌آمد که در طی این مدت چرا اقدامی در مورد آزادی اسرا و مبادله‌ی آن‌ها (علی‌رغم درخواست‌های مکرر حزب دموکرات) صورت نگرفته؟ و مسئولین برای این بی‌اعتنائی نسبت به سرنوشت اسرا چه توجیهی دارند؟

روزهای اول سکوتی نسبی پیرامون این ماجرا بر رسانه‌های ارتجاع سایه افکنده بود، علت این سکوت آن بود که ارتجاع نمی‌خواست مردم بفهمند که علی‌رغم ادعاهای بی‌اساس او، حزب دموکرات از چنان قدرت و پایگاهی برخوردار است که چند صد نفر از قوای دولتی را مدت دو سال است که در اسارت و زندان خود دارد.

بمباران تبلیغاتی پس از یک دوره‌ی سکوت

اما پس از این وقفه سکوت چند روزه ناگهان توپخانه‌ی تبلیغاتی ارتجاع از روز ۲۲ اردیبهشت به کار افتاد و لاینقطع بر سر مردم انواع اخبار جعلی و دروغ‌های عراقی-آمیز و اعلامیه‌ها و بیانه‌های شاد و غلاظت پراز ناسزا به "حزب دموکرات و گروهک‌های هم‌پیمانان" باریدن گرفت. در این بمباران تبلیغاتی که نهادها و عوامل تحت تسلطشان بالاتفاق شرکت داشتند نکاتی چند حائز اهمیت و در خور توجه است:

اخبار ضد و نقیض

۱- اخباری که هریک از روزنامه‌ها یا رادیو تلویزیون و بقیه در صفحه‌ی ۲۳

همین رادیو در برنامه‌ی روز بعد خود (۲/۲۰) گفت: "... ده جسد دیگر نیز تاکنون از زیر آوار خارج شده و به این ترتیب تعداد کشته‌شدگان فعلاً در حدود ۴۰ نفر می‌باشد شمار زخمیان هم که دیروز گفتیم بیش از ۱۰۰ نفر است که به بیمارستان فرستاده شده‌اند، ما سعی می‌کنیم به زودی پس از تکمیل اطلاعات، لیست کامل قربانیان وزخمی شدگان این آزدکشی بی‌سابقه را به‌آگاهی عموم برسانیم."

واکنش اولیه‌ی ارتجاع

"صدای جمهوری اسلامی ایران" نیز در تاریخ ۲/۱۹/۲۰ در بخش اخبار خود خبر بمباران را نقل کرد و در آن حزب دموکرات را متهم به همدستی با رژیم صدام نمود، اما از آن پس تا چند روز سکوتی نسبی پیرامون این ماجرا بر

آقایان منتظری و رفسنجانی قابل توجه

اینجا آنقدر زیاد است که اعلامیه‌ی صادره از طرف مجاهدین خلق از طسرف خبرگزاری‌ها و مطبوعات و هم چنین پخش اعلامیه امکان انتشار گسترده نمی‌یابد. در رابطه با تبلیغات فوق طاغوتی رایج حول ساله‌ی زندان دولتو نیز که ما را به تأیید آن فرا خوانده‌اید، نیز مطمئن باشید که هیچ مسلمان انقلابی بر آن صحنه نخواهد گذاشت و بهتر آن است که

آقای منتظری در نماز جمعه‌ی قم در رابطه با جمله‌ی متجاوزین یعنی عراق به زندان دولتوی سردشت تلویحاً خطاب به مجاهدین گفته است: "حتی الان هم که تمامی گروه‌های دیگر از این عمل فجیع اظهار تنفر کردند ساکت نشسته و دم نزدیدی". هم چنین آقای هاشمی رفسنجانی در روز پنجشنبه از ترمین مجلس در همین رابطه گفته است که: "... شما که برای یک موضوع کوچک یک اعلامیه ۵ صفحای می‌دهید، برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و هم‌دستانتان و کسانی را که با آنها اتحاد استراتژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده‌اید محکوم نمی‌کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در خوابان کمتر است؟"

مجاهدین خلق ایران

حمله ناجوانمردانه متجاوزین

بعثی را به زندان "دولتو" شدیداً محکوم می‌کنند

به نام خدا
به نام خلق قهرمان ایران

"سازمان مجاهدین خلق ایران" با تاسف بسیار حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی هلیکوپترهای متجاوز بعثی را به زندان دولتوی سردشت محکوم می‌کند. ما بدینوسیله به کلیه خانواده‌های داغدار سراسر ایران تسلیت گفته و افکار عمومی بین‌المللی و توجهات کلیه‌ی سازمان‌های ذیربط را به این جنایت فجیع بر علیه حشیت و حقوق بشری جلب می‌کنیم. بدیهی است جنایتکاران تجاوزگر بعثی با اینگونه روش‌ها هیچ‌کس نمی‌خواهند بست و خشم و انزجار کلیه‌ی افکار آزاد و ترقیخواه جهان را علیه خود برمی‌انگیزند. بار دیگر صبر و شکیبایی برای همه‌ی خانواده‌های داغدار آرزو نموده و همچنین سوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از این جنایت دیگتاتورهای عراق به منظور وارد کردن فشار هر چه بیشتر به مردم کردستان را نیز محکوم می‌کنیم.

مجاهدین خلق ایران
۲۲ اردیبهشت ۶۰



هشدار مجاهدین خلق درباره تحریکات و توطئه‌های جاری

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

به طوری که هموطنان مبارز و آگاهان اطلاع دارند مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۰ اردیبهشت / ۶۰ در نامهای به رئیس جمهور ضمن اشاره به برخی تحریکات و تشنج‌آفرینی‌های ارتجاعی به توطئه محتمل قریب الوقوعی نیز اشاره نمودند که از طرف برخی چهره‌های توطئه‌گر شناخته شده طرح‌ریزی شده و بر اساس آن توطئه‌گران آتش-افروز قصد دارند ضمن ایجاد یک سری تشنجات و حادثه - آفرینی‌ها در برخی نقاط و شهرهای کشور از قبیل شهرهای شمالی و تهران (و همچنین بندر عباس و ارومیه و آذربایجان) یکجریان تصفیه و سرکوب خونین مخالفین و نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق را به راه اندازند.

اینک ما برخی تحریکات و حوادث فتنه‌انگیزانه‌ای را که طی روزهای اخیر در تهران و برخی شهرستان‌ها به وقوع پیوسته به اطلاع مردم قهرمانان رسانده و ضمن جلب نظر مقامات و مسئولین مملکت نسبت بدین حوادث مجدداً نسبت به این قبیل توطئه‌ها و تحریکات و عواقب ناگوار آن هشدار داده و امیدواریم که هرگونه دسیسه‌چینی ارتجاعی و ضد انقلابی در پرتو هشیاری و عزم انقلابی خلقمان نقش بر آب شود:

۱- شهادت برادر مجاهد ابوالفضل سلیمانی در درورد بر اثر شلیک گلوله‌ی پاسدار: روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت، پس از تهاجم عناصر حرفه‌ای چماق‌دار و حامیان مسلح آنان بد نمایندگانه و دهکده‌های نیروهای سیاسی، پاسداران اقدام به تیراندازی می‌نمایند و یکی از هواداران مجاهدین به نام ابوالفضل سلیمانی که در حال گذار از محل بوده است به شهادت می‌رسد. فردای آن روز سپاه پاسداران درورد طی اعلامیه‌ای این عمل جنایتکارانه را به خود نیروهای سیاسی نسبت داده و برای سرپوش گذاشتن هرچه بیشتر بر این جنایت مدعی خون شهید نیز می‌شوند!

۲- حمله به دفتر کارگزاران مسلمان در روز پنجشنبه ۱۷

یک نقدهی حساب شده، حمله وسیع و سازمان یافتگی به یکی از دفاتر وابسته به کارگزاران مسلمان (هوادار مجاهدین خلق) واقع در خیابان جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد در این حمله که با شرکت بعضی از کمیته‌ها و عناصر شناخته شدهی فالانژ صورت گرفته بود، حدود ۹۰ نفر از خواهران و برادران کارگزاران، که معمولاً برای آموزش و انجام کارهای روزمره‌شان در آنجا تجمع می‌کردند، طبق مقبول مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر کردند. محل فعالیت - هایشان را به تصرف خود درآورده و گلیه‌ی وسایل کار و زندگی آن‌ها را نیز به تاراج بردند، در این حمله به عابرین و افرادی که برای حمایت از خواهران و برادران کارگری که در ساختمان در محاصره بودند، جمع شده بودند، نیز رجم نکرده و تا توانستند نیز از آن‌ها دستگیر کردند، چندین ساعت متعلقاً را قرق کرده و جو تشنج ایجاد کردند، و بالاخره نیز چون دلیل قاطعی برای ادامه‌ی بازداشت آن‌ها نداشتند مجبور شدند تا ساعات پایانی شب آن‌ها را آزاد کنند.

مجاهدین در ارومیه: معاون استانداری آذربایجان غربی خبر از دستگیری رهبران مجاهدین خلق در تاریخ ۲۲/۲۱ می‌دهد در حالی که حدود ۱۰ روز پیش از آن کاندیدای سازمان مجاهدین در ارومیه به اتفاق ۱۰ نفر دیگر از هواداران به دنبال راه‌پیمایی اعتراضی به کشتار قائم‌شهر دستگیر شده بود. به این ترتیب پس از گذشت ۱۰ روز از ماجرا و همراه با سایر تهاجماتی که در آبادان و اهواز علیه محل فعالیت هواداران صورت گرفته است، همراه با آب و تاب نقل کرده و به ایجاد جو تشنج کمک می‌کنند.

۵- دستگیری ۲۲ نفر از هواداران مجاهدین در قائم‌شهر در جریان کمک به سیل زده‌ها: به دنبال وقوع سیل خاتمان برانداز در استان خراسان برادران و خواهران ما در مشهد و سایر شهرهای استان خراسان بی‌درنگ به کمک هموطنان سیل‌زده‌ی خود شتافتند که در آنجا نیز مانند سایر موارد با آزار و اذیت و مزاحمت‌های انحصارطلبان روبرو می‌شوند. انحصارطلبانی که نه خود قدیمی اساسی جهت التیام بخشیدن بر دردهای بی‌پایان

هم‌چنان نیز به نقش نفاق - افکنانه و جنگ افروزانگی خویش ادامه می‌دهند. و این‌ها همه جدای از دستگیری‌ها و تهاجماتی است که به طور مستمر در تهران و سایر شهرستان‌ها بر علیه هواداران و مراکز فعالیت آن‌ها جریان دارد می‌باشد، در تهران حداقل در هفته‌ی گذشته به ۵ محل فعالیت هواداران حمله کرده و گروهی را مذبذب و دستگیر کرده‌اند. در شهرستان‌ها نیز در اهواز، آبادان، لنگرود، گلا، دشت رشت، بابل، مرند و... نیز تهاجماتی همراه با دستگیری و ضرب و شتم در هفته‌ی گذشته در جریان بوده است.

و در مشهد و در ردیف همین سلسله تحریکات و فتنه‌جویی‌های اخیر، نورزانه نظر هموطنان مبارزمان را به گزارش کذب و معمولی که روزنامه‌ی ارگان حزب انحصارطلب و ارتجاعی هم با تیر درشت در صفحه‌ی اول شماره‌ی روز سه شنبه ۲۳/۲۲/۶۰ خود درج نموده است جلب می‌کنیم. اهداف فتنه‌انگیزانه‌ی این شرگرد تبلیغاتی رسوا و فرصت طلبانه که روزنامه‌ی حزب حاکم در چنین شرایطی بدان دست زده

و رشکستگي تبلیغات ارتجاعی انحصارطلبان به آنجا رسیده است که روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم این چنین فتنه‌انگیزانه دفتر جعلیات خود را گشود و از روی افلاک اس‌کاذیب گذشته‌ی خود را تکرار می‌کند تا به هر قیمت که باشد از آن چیزترین گوشش نیز جهت نابودی مجاهدین خلق فروگذار نکند. غافل از این که "دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است"

۳- تلاش برای منتسب کردن قتل دو پاسدار در بندر عباس به هواداران مجاهدین خلق: طی دو حادثه‌ی متوالی در شهر بندر - عباس دو پاسدار به نام‌های ذاکری و نقایی کشته و یک نفر زخمی می‌شود. در این رابطه مقامات وابسته به انحصار - طلبان در شهر بجای این که به دنبال روتن کردن واقعه و پیدا کردن عاملین اصلی ماجرا باشند، تلویحاً هواداران مجاهدین خلق و سایر گروه‌های سیاسی را به شرکت در این دو قتل متهم می‌کنند. به نظر می‌رسد کسانی که خود در کمتر از ۴۰ روز دو میلیشیای قهرمان را در بندر عباس به شهادت رسانیده‌اند، دوباره می‌گویند تا با انتساب این قتل‌ها و با ایجاد جو تحریک و تشنج حادثه‌سازی‌های دیگری را ایجاد نمایند.

۴- توطئه‌چینی و به اصطلاح دستگیری رهبران سازمان

هووطنانمان بر می‌دارند و نه می‌گذارند دیگران - آن هم بدون امکانات و وسایل - به کمک هم میهنانمان اقدام کنند و بالاخره در ادامه‌ی توطئه‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی خویش در روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۲۲ نفر از هواداران را در شهرستان قائم‌شهر دستگیر می‌کنند. زدگان بودند دستگیر می‌کنند. ۶- طبق گزارشات واصله در روزهای اخیر در برخی شهرستان‌ها دستجات چماق‌دار به راه می‌افتد و ضمن حمله به هواداران مجاهدین شکار می‌دهند "امروز هشدار، فردا کشتار!"

۷- سرمقاله‌ها و مقاله‌ها و مطالب جراید وابسته به انحصارطلبان به ویژه ارگان حزب ارتجاعی حاکم و رادیو - تلویزیون در روزهای اخیر وسیع‌ترین و وقیحانه‌ترین بیعتان ورزی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها را نثار مجاهدین نموده‌اند و

امریکا (هواداران مجاهدین) در چند عکس از اقوام نزدیک وی به همراه هویدای بدویم و هم‌چنین تفنگ ۴۵، فشنگ ۳۰، انواع مختلف فشنگ، قالب‌ها و پیرهای مخصوص فشنگ‌سازی، دستگاه‌های مخصوص ساختن چاشنی، بوکه و انبر و ادوات مخصوص مهبات سازی و مقدار زیادی باروت بدست آمده است و مجاهدین خلق ایران نیز همان روز ضمن افشای این توطئه‌چینی توسط سخنگوی سازمان توضیح دادند که "پرواضح است که کلکسیون عجیب و غریب اشیای بدست‌آمده به خوبی توطئه‌چینی دست‌های معلوم الحال را در برابر مجاهدین بزملا می‌نماید، چرا که نظر نمی‌رسد مثل چنین چیزهایی (انبر، باروت و فشنگ و عکس هویدای...) با آرم پارچه‌ای مجاهدین (از آن سوی دنیا) آن هم به وسیله هواپیما با هیچ عقل سالمی طبیعی جلوه کند، اگر این که قصد توطئه‌چینی بر علیه مجاهدین در کار باشد. که در این صورت در شمار انواع توطئه‌های ناچسبی است که بر علیه مجاهدین تدارک دیده می‌شود،" و در ادامه‌ی این توضیح، سخنگوی سازمان مجاهدین اضافه کرده که "به هر حال مجاهدین خلق اعلام می‌دارند که هیچ گونه ارتباطی بین شخص نامبرده و اشیاء فوق‌الذکر یا میلیشیای قهرمانی که طی یک سال گذشته به خلق شکفت‌انگیزترین و برجسته‌ترین مظاهر اخلاق و انضباط انقلابی توفیق یافته است وجود ندارد و دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است." و اینک ورژشکستگی تبلیغات ارتجاعی انحصار - طلبان به آنجا رسیده است که روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم این چنین فتنه‌انگیزانه دفتر جعلیات خود را گشود و از روی افلاک اس‌کاذیب گذشته‌ی خود را تکرار می‌کند تا به هر قیمتی که باشد از ناچیزترین گوشش نیز جهت نابودی مجاهدین خلق فروگذار نکرده باشد. غافل از این که "دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است" و خداوند نور و پرتو الهی خود را علی‌رغم میل مرتجعین انعام و اکمال می‌کند. میردون لیطفکوا نورالله بافواهم والله متم نوره و لو کره الکا فرون.

مجاهدین خلق ایران ۲۳/ اردیبهشت / ۶۰

ارتجاع

در برابر نیروها و حرکات کارگری

در شماره ۱۱۸ "مجاهد" تاریخچه مختصری از مبارزات کارگری ایران را تا قبل از انقلاب بیان کردیم. به علت تراکم مطالب در شماره گذشته درج ادامه‌ی مقالات میسر نبود. با یوزش از خوانندگان مقاله را ادامه می‌دهیم:

بی‌هیچ اغراق می‌توان ادعا کرد که یکی از عوامل مهم سرنوشتی رژیم ننگین شاه، حضور فعال و تعیین‌کننده‌ی کارگران در صحنه‌ی قیام بوده است. تعطیل مراکز تولید کشور و بخصوص صنایع نفت به دست زحمتکشان عمارت ایرانی، نه تنها اقتصاد رژیم را درهم شکست، بلکه جهان‌خواران امپریالیست را نیز شدیداً به وحشت انداخت. آنان که از قطع صدور نفت ایران به سختی نگران بودند ترجیح دادند که برای حفظ منافع خود که ایچین به دست پرتوان خلق ایران و بخصوص کارگران قهرمان ایرانی به خطر افتاده بود - دست از حمایت شاه بردارند و پشت شکستی او را خالی کنند.

البته زحمتکشان ایرانی در سرنوشتی رژیم شاه و تاسیس "جمهوری اسلامی" پایان محرومیت و سیره جنسی خود را می‌جستند. آنان ایران را سرمایه‌داری می‌خواستند که آزاد از سلطه‌ی غارتگران خارجی و داخلی، خانه‌ی رشد و پرکت توده‌های محروم و زحمتکش باشد. در واقع امر نیز پس از سرنوشتی شاه، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق تنها و تنها در راستای ضد استعماری آن و در قدم اول، کم کردن فاصله طبقاتی می‌توانست تداوم و تعمیق یابد. و این جز با خلق یک سرمایه‌داری وابسته و ملی کردن موسسات امپریالیستی به نفع زحمتکشان امکان نداشت البته این حرکت در جامعه‌ی تحت سلطه و عقب نگه‌داشته شده‌ی ایران و در عصر سلطه‌ی جهانی امپریالیسم هرگز نمی‌توانست در چارچوب مناسب سرمایه‌داری صورت گیرد. به زبان دیگر کم‌رشد کردن سرمایه‌داری وابسته و ملی کردن صنایع و موسسات امپریالیستی تنها زمانی می‌توانست به نفع زحمتکشان حقیقی یابد و اصل و پایدار باقی بماند که با شکستن چارچوب سرمایه‌داری و در جهت نفی استثمار و با تکیه بر توده‌های زحمتکش و محروم خلق انجام گیرد.

البته حاکمیت پس از انقلاب به دلیل بافت کهنه‌ی طبقاتی خود نه می‌توانست کساد سرمایه‌داری را بشکند و نه قادر بود به توده‌ها تکیه و اعتماد کند و آنان را در جهت رشد و تولید و کسب استقلال اقتصادی

سازمان دهد و نه حتی درک درستی از مولات و مناسبات طبقاتی و مفهوم و مکانیسم استثمار در عصر امپریالیسم داشته. به همین علت بارها و بارها از زبان مقامات "مستضعف خواه" حاکمیت می‌شنیدیم که در عین ظن و لعن بهره‌کنشی و استثمار بلافاصله سخن از "سرمایه‌داری مشروع!" و "اسلامی!" و "سود ببری" و "مفعول و متعارف!" می‌کردند (به افاضات حضرات بهشتی و آذری قمی و... در این مورد توجه شود).

در چارچوب این بینش و نگرش حاکم بالطبع شعارهای ضد استعماری و مستضعف خواهانه‌ی حضرات، همچون ناپایات ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی آنان نمی‌توانست مضمون و محتوای اصیل و عمیقی داشته باشد. به همین دلیل "ملی‌کردن" برخی موسسات و کارخانجات نیز که به وسیله‌ی این آقایان انجام گرفت، علیرغم همه‌ی تبلیغات وحسن نیتی که بعضاً در پس آن وجود داشت هیچ‌گه‌سی از کار این موسسات و هیچ مشکلی از خلق محروم و مستعبد باز نکرد. این "ملی‌کردن"ها تنها می‌توانست امثال حزب مردم فروش توده‌ها را به "بده‌وجه" وادارد و رگانه تا آنجا که به حضرات حاکم مربوط می‌شد نه تنها هرگز حاضر نبودند قفسی در راه نجات و قدرت بانی توده‌های مستضعف بردارند بلکه هر زمان نیز یا حرکتی از جانب زحمتکشان روبرو می‌شدند که با مصالح و منافع آنان (که همواره آن را مصالح و منافع "اسلام" و "انقلاب" قلمداد می‌کنند!) در تضاد بود، به انواع حیل، از پهنای جنگ گرفته تا نمایش مظلولین انقلاب و تاگیل چماق‌دار و مامور مسلح به سر وقت کارگران اعصابی و تا ویران کردن خانه‌ی زحمتکشان و... به سرکوب مستضعفین پرداختند.

بهای این بینش و سیاست و عطرکرد ارتجاعی نیز همچون همیشه از کیسه‌ی تپه‌ی زحمتکشان برداخت می‌شد. ارمان این انحصارطلبان و اسپگرا برای زحمتکشان چیزی جز افزون شدن وحشتناک فقر و محرومیت و بیگاری و رنج زندگی و تورم هووناک و نزول روز افزون تولید و صعود لجام گسیخته‌ی هزینه زندگی و... نبود. و صدا البته نیز که در مقابل طیف

زحمتکشان، جهان‌خواران امپریالیست و دلالان کلاهبردار بین‌المللی به بین سخاوت میلیاردی و میلیونی حضرات - که در محاسبه‌ی هیچ جرنگه‌ای هم نمی‌آید! - سوده‌های کلان به جیب زدند و سرمایه‌داران "متشروع" و پوست‌انداخته‌ی داخلی نیز به آلف و الوف فراوانی رسیدند.

خواسته‌های اعتراضی کارگران پس از انقلاب

آنچه که در غوغای انحصارطلبی و عوام‌فریبی‌کتر شنیده می‌شد فریاد حق طلبانه‌ی زحمتکشانی بود که از تار طاقت فرسای زندگی به فغان آمده بودند و اگرچه "ضد انقلاب" و "تحریک‌شده" و... خطایان می‌کردند اما هرگز به وضع موجود تن ندادند و همواره اعتراض کردند.

در واقع در این دو سال پس از انقلاب، مبارزات اعتراضی کارگران و زحمتکشان هرگز قطع نشده است. کمتر هفته‌ی روزی بوده که کارخانه و موسسه‌ی شاهد اعتراض و اعتصاب کارکنانش نبوده باشد.

خواسته‌های کارگران در طی این اعتراضات عمدتاً حول محورهای زیر بیان می‌شده:

الف - بهبود شرایط زندگی، افزایش دستمزد مناسب با نرخ تورم، پرداخت سودویزه و مزایا و عیدی، وام، حق مسکن و اولاد و خواروار، اعتراض به تقلیل دستمزد...

ب - بهبود شرایط و قوانین کار: لغو قانون کار آریامهری، لغو ماده‌ی ضد کارگری ۲۳ (که امنیت شغلی کارگر را سلب می‌کند و به استناد آن کارفرما می‌تواند کارگر را به بهانه‌های مختلف اخراج کند)، طبقه بندی مشاغل، تغییر وضع استخدامی و رسمی شدن کارگران غیررسمی، ۴۰ ساعت کار در هفته، بهداشت محیط کار، بیمه تهیه‌ی مواد اولیه، باز بودن راه انداختن کارخانه‌ها و موسسات تولیدی، ایجاد کار برای بیگاران، رسیدگی به وضع کارگران جنگ‌زده و...

ج - حاکمیت کارگران و سیاست‌های کارگری در موسسات تولیدی؛ تشکیل شوراهای واقعی، مصونیت افراد شورا، لغو

به استکارها می‌زنند، از هر کسی، هرچی باشد، حتی عنوان کارگر به خودشان گرفته باشند که ترحم را جلب کند، اینها قابل ترحم نیستند و باید به شدت رویه نهند! اما این حضرات بهر است بداند که کارگران مبارز این مبین به پا خاسته که سینه‌گناه کیرونتان "آحقاق حقوقتان" است، هیچگاه به "ترحم" و اسال آنجا نیازی ندارد و همانطور که بارها نشان داده‌اند حق خود را با قدر از گلوئی غارتگران بیرون می‌کنند.

واقعیات

در برابر کارگران!

آقای رجائی بی‌حرفیهای رئیس مجلس را به صورتی دیگر نگرار می‌کند: "آن دسته‌ی محدود و معدودی (!) هم که بی‌بوجه به شرایط هستند و یا فریب خورده‌اند و یا در این رابطه تحریک می‌کنند و کارخانه‌ها را به اعتصاب می‌کنند، باید به خود بیایند و هرچه رود بر شرایط زمان را درک کنند. برامردم تحمل این گونه حرکات ناروا را نخواهند کرد!" البته امروز پس از دو سال تجربه‌ی چماق‌داری همه فهمیده‌اند که مقصود آقای رجائی و امثال او از "مردم" عمدتاً "چماق‌داران حرفه‌ای است که متولای اجیر شدگان همان حضراتی هستند که تحمل هیچ اعتراضی را در این مملکت ندارند!

بهبود نبوی هم که علیرغم همه‌ی "مکتبی!" بودش در امر سیاهکاری و مردم فریبی و نیز در کشف توطئه‌های رنگارنگ امریکائی "تخصص" فراوانی دارد، اعتراض زحمتکشان شرکت واحد را توطئه‌ی امریکائی خواند و هشدار داد که در مقابل آن ناطقانه خواهد ایستاد!

حالا معلوم می‌شود که وقتی آقای نعمت راده وزیر فطلی صنایع و معادن و بر سابق کار در سمینار سراسری مدیران صنایع در اواسط دیماه می‌گوید "ما کوچک و خدمتگزار کارگریم ولی در مقابل اخلاک‌گری قاطعانه ایسنادگی خواهیم کرد" ناچند حد راست می‌گوید و مقصود و منظورش از اخلاک "چست!"

برای درک موضع حضرات در برابر خواسته‌ها و حرکات کارگران بهتر است به چند نمونه‌ی شخص اشاره کنیم:

۱- شوراها؛ شورای کارگری، به بقیه در صفحه‌ی ۲۱

سندیکاها، انحلال شوراهای فرمایشی، فطی شدن کارخانه‌ها لغو قراردادهای اسارت‌بار و امپریالیستی، نظارت کارگران بر تولید و قیمت‌گذاری، تصفیه موسسات کارگری از عناصر ضد کارگر و طاغوتی، تصفیه قسمت حفاظت کارخانه‌ها (که میراث سوم آریامهر و پایگاه ساواک در محیطهای کارگری بود)، انحلال هیات‌پاکسازی (که عمدتاً رسالتش در شناسایی و اخراج کارگران انقلابی خلاصه می‌شود)، برکناری مدیران عامل ضد کارگر و مصادره‌ی اموال آنان، لغو اضافه حقوق روسا، اعتراض به دخلت انجمن‌های انحصارطلب به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب چماق‌دار موسوم به جمهوری)، مخالفت با استقرار نیروهای مسلح در موسسات کارگری، اعتراض به اقدامات چماق‌داران سرکوبگر که همیشه برای "تنبیه" کارگران معترض آماده‌اند، بازگرداندن کارگران مبارز اخراجی، آزادی کارگران زندانی و... حرکات اعتراضی کارگران در جهت خواسته‌های فوق صورت‌های متنوعی داشته است: نوشتن تومارهای اعتراضی، افشاکری بر علیه عوامل و انجمن‌های ضد کارگر، تحصن، جلوگیری از خروج کالای تولید شده، اعتصاب راهپیمائی و...

برخورد حاکمیت با حرکات حق طلبانه‌ی کارگران عمدتاً در خط بی‌اعتنائی، تهدید و تهمت و نهایتاً سرکوب به وسیله‌ی عوامل چماق‌دار و حامیان مسلح آنان بوده است. در این میان استفاده از جوسازی بر علیه کارگران معترض و "ضد انقلاب!" و "اخلاک‌گرا" خواندن آنان بسیار رایج است برای نمونه می‌توان به موضع گیری حضرات در مقابل کارگران زحمتکش شرکت واحد که در روزهای آخر سال گذشته اعتصاب کرده بودند، اشاره نمود. رئیس مجلس از تریبون غضب شده‌ی مجلس برآی کارگران خط و نشان می‌کشد و می‌گوید: "من نمی‌دانم چطور افرادی به خودشان اجازه می‌دهند که برای خواسته‌های رفاهی باعث تعطیل کارهای عمومی شوند. آنها از روحیه‌ی عدم خشونت حکومت دولت دارند سو استفاده می‌کنند... من فکر می‌کنم باید یک قاطعیتی به خرج داد و آنها را کدست



بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر شریعتی، اجباراً ساده برگزار شد

✽ آقای رئیس‌جمهور و برادر مجاهد منصور بازگان از جمله سخنرانان این مراسم بودند.

✽ قرار بود این مراسم به صورت گسترده و در ورزشگاه امجدیه برگزار شود اما انحصار طلبان حاکم ممانعت کردند.

روز شنبه ۶۰/۲/۲۶ مراسم بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر شریعتی با شرکت آقای رئیس‌جمهور و گروهی از شخصیت‌های سیاسی و انقلابی و منجمله برادر مجاهد منصور بازگان، در منزل شهید دکتر شریعتی برگزار شد.

در این مراسم ابتدا همسر دکتر شریعتی شهید سخنانی ایراد کرد و آنگاه آقای رئیس‌جمهور به سخنرانی پرداخت و در آن ضمن اعتراض به برخورد غیرمستولانه مقامات که عملاً مانع برگزاری این مراسم به صورت گسترده شده بودند، بر آزادی‌های قانونی تأکید نموده و خواستار مقاومت مردم در قبال انحصارطلبی و سرکشی قانون گردید.

سپس برادر مجاهد منصور بازگان سخنرانی خود را با بزرگداشت خاطره‌ی شهید دکتر شریعتی آغاز کرد و ضمن تجلیل از شخصیت و مواضع ترقی‌خواهانه‌ی دکتر و در مورد سوء استفاده‌های مرتجعین از شخصیت دکتر که در زمان حیاتش بیشترین خصومت‌ها را علیه او روا داشتند هشدار داد و بر ضرورت مبارزه علیه "زور و زور و تزویر" تأکید نمود.

بعد از سخنرانی برادر مجاهد منصور بازگان پیام کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی قرائت شد و آنگاه استاد محمد تقی شریعتی (پدر دکتر) ضمن تشکر از شرکت کنندگان درباری اعمال صالحه و اعمال حسنه سخنانی بیان داشت.

این مراسم با سخنرانی آقای طاهر احمدزاده درباری "راه شریعتی" و لزوم مبارزه با انحصارطلبی و بهره‌یز از مصلحت‌گرایی و جلوگیری از تبدیل نهضت به نظام (ارنجایی)، پایان یافت.

لازم به یادآوری است که قرار بود مراسم بزرگداشت هجرت شهید دکتر شریعتی در ورزشگاه امجدیه برگزار شود اما مرتجعین انحصارطلب به لطایف‌الحیل عملاً مانع انجام آن شدند. آن هم در شرایطی که اصرار دارند خود را سبب چاک اجرای قانون اساسی و آزادی‌های مصرح در آن، نشان

ابن وانفاسی انحصارطلبی و خشونت کور حزب حاکم که هواداران مجاهدین را به جرم فروش نشربه و یا شعارنویسی به گلوله می‌بندند و با از برگزاری آزاد مراسم بزرگداشت منظم شهید دکتر شریعتی - کسی که بنا به اظهارات گذشته‌ی سردمداران ارتجاع کنونی و بالاخص شخص بهیسی یکی از سه پاییدی قیام مردم ایران بوده است - ممانعت می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که فقط امثال حزب بود، صلاحیت برخورداری از آزادی‌های اعطائی انحصارطلبان را داشته باشند. آخر این حزب خائن علاوه بر همدی تسلیم طلبی‌ها و مجیزگوئی‌هایش در درگاه

مرتجعین حاکم، با راپرت دادن‌ها و پاپوش‌درست کردن - هایش برای انقلابیون و به خصوص مجاهدین و زمیندچینی برای قتل و کشتار آنان به حد کافی آزمایش خیانت به خلق و سرسپردگی ضد انقلابی خود را در پیشگاه قدرتمندان انحصار - طلب کنونی نیز به اثبات رسانده است (بیهک نمونه‌ی مستند از راپرت‌های این چنینی حزب توده علیه مجاهدین که در همین شماره چاپ شده است مراجعه کنید) و چنین است که مرتجعین حاکم هم‌زمان با وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها علیه نیروهای ترقی‌خواه و عناصر آزاده و نیز هم‌زمان با ممانعت حسی در رابطه با مراسم شهدا

و بزرگانی نظیر دکتر شریعتی، به امثال حزب توده ابراز لطف و محبت می‌کنند. و چنین بود که شاه خائن در همان حال که مجاهدین و مبارزین را شکنجه می‌کرد و دسته دسته به جوخف‌های اعدام می‌سپرد و در همان زمان که دکتر شریعتی را در سلول‌های انفرادی شکنجه‌گاه کمینته به بند می‌کشد، آری در همان شرایط از نادمین و تسلیم شدگان با گشاده رویی تمام استقبال می‌کرد و به آن‌ها "آزادی" عطا می‌کرد و کسب و کارشان را نیز سرو سامان می‌داد. هرچند که رژیم شاه خائن نه از آن جلائی‌ها و نه از آن گونه "آزادی" دادن‌ها به هیچ وجه طرفی نیست امروز هم باستانی به مرتجعین خاطر نشان کنیم که هیچ یک از شیئات مذبحخانه‌ی شما نه تنها کسی را فریب نمی‌دهد، بلکه باعث رسوائی هرچه بیشتر خودتان خواهد گشت.

"فرانسیس هیوز" قهرمان هم به راه بابی باز رفت!

پدر طالقانی (که روانش شاد و یادش عزیز باد!) همیشه می‌گفت: "مظلومیت کوبنده‌ترین و برنده‌ترین سلاح‌هاست، این سلاح به دست هر کس و هر گروهی بیفتد دشمن خودش را بیچاره خواهد کرد و دماغش را به خاک خواهد مالید"

آنچه را که پدر بیان می‌کرد در عین آن که حاصل تجربی عمری سراسر مبارزه است، ریشه در این حقیقت خدشه‌ناپذیر دارد که این جهان بی حساب و کتاب نیست و بر آن قانونمندی و ناموسی عادلانه و ستم‌ستیز حاکم است ناموسی که اراده‌ی آن دارد که ستم‌دیدگان و مظلومان را که بیای می‌خیزند و در مقابل ظلم مقاومت می‌کنند نهایتاً بر قدرتمندان ظالم چیره و غالب سازد.

امروز هم خلق قهرمان ایرلند بهترین و شجاع‌ترین فرزندان را با سلاح مظلومیت و کهنه‌کار انگلستان فرستاده. مصافی که به حکم سنت هستنی و تجربه‌ی تاریخ، نتیجه‌ی جز شکست و رسوائی برای دشمن متجاوز و ستمکار در پی نخواهد داشت.

در این میدان نابرابر که در یک سوی آن امپریالیسم بریتانیا با همه‌ی قدرت سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود (در حالی که پیشگرمی به حمایت همه‌ی امپریالیست‌ها و موثرتر از همه امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا دارد) صف کشیده، خلق ایرلند نیز فرزندان

مختصری درباره‌ی زندگی فرانسیس قهرمان

فرانسیس فرزند یک خانواده‌ی فقیر و پراولاد کشاورز بود. مبارزه را از سنین نوجوانی آغاز کرده و به ارش

جمهوری‌خواه ایرلند پیوست. و به‌زودی به یکی از بهترین رزمندگان این ارش تبدیل شد به طوری که سازمان‌دهی در مورد وی می‌گوید "او یکی از شجاع‌ترین سربازان مبارزی بود که هرگز از مبارزه با دشمن ما انگلیس شانه خالی نکرد".

بالاخره وی در یک درگیری نابرابر که به کشته شدن یک سرباز انگلیسی منجر شد به سختی مجروح و دستگیر شد و در دادگاه به اتهام قتل ابتدا به اعدام و سپس به ۱۴ سال حبس محکوم گردید. فرانسیس در طول زندان با ستمگر مقاومت و مبارزه را بر سرگرفت و سرانجام در پی اعتصاب غذائی به منظور اعتراض به شرایط زندان و پس از ۶۰ روز تحمل درد جانگناه در تاریخ ۲۴ اردیبهشت‌ماه به شهادت رسید

شهادت فرانسیس ۲۵ ساله آتش خشم انقلابی مردم ایرلند را که با شهادت بابی سندز شعله‌ور شده بود، اوجی نازه بخشید و برگی دیگر بر پرونده‌ی سیاه و جنایت‌بار امپریالیسم انگلستان افزود، مقامات انگلیسی که به نظر می‌رسد از رسوائی بیش از پیش و از برانگیخته شدن افکار عمومی جهان بر علیه خود بیساک شده‌اند، مزورانه کوشیدند که دست‌های خود را از خون هیوز بشویند و وانمود کنند که در مرگ بابی سندز و فرانسیس هیوز مقصر نیستند و آن‌ها خودشان را به‌کشتن دادند. اما کیست که نداند خون فرانسیس هیوز، بابی سندز و همه‌ی مظلومانی که در گوشه و کنار جهان بر خاک

می‌ریزد مستقیم و غیر مستقیم به گردن امپریالیسم است. و اگر شهادت فرانسیس هیوز را خودکشی بدانیم پس مرگ هزاران انسانی هم که برای آزادی و به خاطر استقلال کشورشان بااستقبال گلوله شاقسه و می‌شناهند هم خودکشی است. نه! بی‌شک این نبردی شکوهمند است. که شکست‌ناپذیری اراده‌ی انسانی را بر نظام‌های ستم و استثمار به نمایش می‌گذارد. ارش جمهوری‌خواه ایرلند عزم خود را برای ادامه‌ی این نبرد برشکوه و نابرابر نا نیل به پیروزی قطعی ابراز داشته و اعلام نموده است که همواره ۴ نفر از سربازان اسیر خود را در اعتصاب غذائی که کنا مرگ و شهادت ادامه خواهد داشت نگه می‌دارد، بر وقت یکی از این ۴ نفر شهید شود بلافاصله داوطلبی دیگر جای او را می‌گیرد چنان که بعد از شهادت بابی سندز "مک‌دونال" و بعد از شهادت فرانسیس هیوز "مک لافین" جای آن‌ها را گرفته‌اند و اکنون نیز دو نفر از اعضا بیون به نام‌های "ریموند مک‌کرش" و "پاتریک اوهارا" آخرین روزهای حیات خود را پس از ۶ روز اعتصاب غذا می‌گذرانند.

مقاومت قهرمانان ما را نسبت به همه‌ی خلق‌های تحت‌ستم و زوال قطعی امپریالیست‌ها مطمئن می‌سازد. درود بر همه‌ی رزمندگان انقلابی! مرگ بر امپریالیسم انگلستان و حامیش امپریالیسم آمریکا!

گرامی باد خاطرۀ پيشنازان رهائی خلق

۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

آن‌ها شاگردان مومن و دلدادۀ می‌کنند. گورهای بی‌دند که در تاریکی درخشانند. حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده، مشکین‌فام، ناصرصادق‌زاده، نایندگان بودند. اس‌ه‌ساره جهاد را گشودند...

درو در رحمت خداوند و همۀ خلق بر روان آن‌ها باد،
ارپیام بدرطالقانی به ما سست ۴ خرداد ۵۸

خاطراتی از
شهیدای ۴ خرداد
بهر روایت
برادر مجاهد
موسی خیابانی

در سالیان پیش، در نوروز از اخساق زمان در آن ایام که جز نازایی و شکست، چشم‌اندازی دیده نمی‌شد. و از "مرداد" تا "خرداد" جز ناگامی و یاس موج نمی‌زد، در فضائی آنجان ربع‌آورو خاموش و سرد که بسیاری حتی یارای نفس‌کشیدن نیز نداشتند!

در آن زمان که مرزهای ظلمت و نور با "فدائقلاب" و "انقلاب" مخدوش و در یک کلام "مکتب" و "انقلاب" این چنین به بازیچه و ابتدال گرفتار نبود.

بله، در آن زمان بود که طوفان اراده‌ی پرشوریک خلق قهرمان در سیمای مصمم جوانانی آبدیده، بدرافسان شد و نقطه‌ی پایانی شد بر اساسی‌ترین ضعف‌ها و گچی‌های مبارزات بعد از مشروطه نیروهای مسلمان.

و چنین بود که "کلمه"ی "مجاهد خلق" بولد بافت؛ "... کتجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها..."

... همچون درختی پاکیزه و طیب که ریشه در خاک دارد و شاخ و برگش به آسمان پرکشیده که با رخصت پروردگار تکامل دهند ما ش همواره و به هر زمان ثمر می‌دهد...
و کیست که نداند ثمرات رهائی بخش و روشنگران درخت، از روز نخستین تا همین امروز، به بهای رنج و خون رشیدترین فرزندان این مبین حاصل شده است.

و بدین سان بود که به قول بدرطالقانی "گورهای تاریکی درخشانند" و "راه جهاد را گشودند". همانها که از خون پاکشان بعد از هفت سال سیلاب‌ها برخاست.

در سحرگاه ۴ خرداد ۵۱ و در آستانه‌ی سفر نوظفایمیز رئیس جمهور وقت آمریکا نیکسون جنایتکار به ایران، خون تن از پاک‌ترین فرزندان این خلق، بنیانگذاران و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق، مجاهدین شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام به دست دژخیمان شاه جلا در زمین جاری گردید، بدین خیال باطل که شاید خلق و پیشاهنگان جان برگشت را ما یوس و مرغوب سازد. اما رژیم شاه مانند گلیه‌ی مرنجین تاریخ از درک این حقیقت تابناک غافل بود که:

خلقها وقتی اراده‌ی حیات کنند
شب تیره ناگزیر است که بسر آید
و زنجیرها ناگزیرند که پاره شوند
و بدین گونه بود که با شهادت هر انقلابی صدها دست برای گرفتن سلاحی که به زمین افتاده بود دراز می‌شد. و در این حال گو مرگ در رسد، که هر مرگ دریچهای است که از آن نور زندگی می‌ناید.

"ای قائم به قسط در زمین، ای خصم ستمگر، ای یار مظلوم، ای مجاهد مسلمان، ... برتر از پیا میربنی- اسرائیل، انسان محمدواری که باید شاهد حق زمان و شهید خلق جهان باشی. بنده‌ی صالح خدا، ای حنیف‌نژادی که از طواف عشق، سعی آب، منزل آگاهی و خودآگاهی و منی، رمی تثلیث شرک و شهادت اسماعیل بازمی‌گردی و لوی فلاح بخش توحید ابراهیم و پیام قرآن و ذوالفقار علی را با خویش داری و کوزهای از آب زمزم سوغات آورده‌ای..."

معلم شهید دکتر علی شریعتی

اجتماعی تناسب داشته باشد
ساحی "واقعی" و "عینی"
دادند.

و چنین بود که حرکتی جدید و سازمانی نوین شکل گرفت. سازمانی که اساسی‌ترین ویژگی آن انگه به ایدئولوژی اسلام انقلابی بود.

☆ کارگردانان رژیم شاه و زعمای ساواک در آن اواخر یعنی بعد از آن که دادگاه محمد آقا تمام شده بود به وی پیشنهاد کردند که اگر او سه خواست و پیشنهاد آنها را بپذیرد و اعلام کند نه تنها خود بلکه برادرانش را هم از مرگ نجات می‌دهد سه پیشنهاد ساواک به این ترتیب بود که حنیف‌نژاد اعلام کند:

در باره‌ی زندگی و مبارزات شهیدای ۴ خرداد تاکنون و به مناسبت‌های گوناگون مقالات متعددی نوشته‌ایم. این بود که در نهمین سالگرد شهادت این پيشنازان رهائی و این ناهندان درخشان دوران سناهی و اخساق مناسب دیدیم خاطراتی از این برادران را از زبان برادر مجاهد موسی خیابانی نقل کنیم.

آنچه به دنبال می‌آید بخش‌هایی از خاطرات موسی است از شهیدای بنیانگذار و کادر مرکزی سازمان؛ بطوریکه می‌دانیم تمام شخصیت‌های بزرگ و والامقام تاریخ کسانی هستند که بر اساس یک چارچوب جدید و نوین یک سیستم "نو" را بی‌افکنده و راه جدیدی در قلمرو مشخصی از حرکت و حیات اجتماعی اسان گشوده‌اند.

اما به حرات می‌توان گفت که زوربدن برست‌ها و روش‌های موجود و متداول در زمینهای "سازره" و درنوردیدن افکار و روش‌های کهنه که لزوماً به معنی بریدن از بنیادگان این روش‌ها و ای بسا ایستادن در برابر آنها نیز هست بسیار دشوارتر است. زیرا علاوه بر تسلط تبیینی عمیق و انقلابی، اعتقاد به نفس، ظرفیت و فاطمیت فوق‌العاده‌ی را طلب می‌کنند.

در برتو چنین خصوصاتی بود که برادران شهید بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و خصوصاً برادران حنیف‌نژاد را در جدی بخش را فراراه انقلاب رهائی بخش خلقمان گشودند. و علیرغم شخصیت‌های سنگین و نامداری که مبارزات گذشته را رهبری کرده بودند در برتو اعتقاد و ایمان و شور انقلابی خود بن بست تاریخی مبارزات را شکسته و بر ضرورت انقلابی مکتبی که با شرایط تاریخی و

مانا: سازره‌ی صلحانه سپاسویدی حل این تضاد است. مانا: ما به خدا و خلقمان سکی هستیم و به هیچ احثی وابسته نیستیم.

بجاری نمی‌دانستند که مجاهد خلق برای شهادت آغاز کرده است و هرگز س به سلم و سازس نمی‌دهد. سبند سمد دحس که من باحدساعت سس ار اعدام هم‌سزل او بوم اجمان سلولی که بعد از انقلاب سر سعادتی مدب‌های مدبیدی در آن به سر برد) با حالی برساظ و عرفاتی سناد را انظار می‌کند و در عین حال از ارشادی رهنمود و آموزش برای ما در آخرب لحظات نبرس سبز

"برای درک قوانین مبارزه باید در جریان آن شرکت کرد. برای رهبری مبارزه نمی‌شود از خاشیید سستور داد. صلاحیت یعنی چه؟ از کجا ناشی می‌شود؟ صلاحیت چیزی نیست که انسان از شکم مادر با خودش سوغات آورده باشد. صلاحیت از شرکت در عمل توأم با جمع بندی نتیجه‌ی تجربیات به دست می‌آید" مجاهد کبیر شهید بنیانگذار محمد حنیف‌نژاد

۱- تضاد اصلی بین مذهب‌ها و لامذهبی‌هاست (بنابر این جنگ نباید با امثال شاه که "مسلمان" است و یا آمریکائی‌ها که "به خدا اعتقاد دارند"!! باشد).

۲- مبارزه‌ی صلحانه را به اسناد آیات قرآنی (!!)

۳- اعلام کند که ما (مجاهدین) از کشورهای خارجی مانند عراق بول دریافت می‌کرده‌ایم.

محمد جواب داده بود که: "اولاً تضاد اصلی جامعه عبارت است از تضاد بین خلق و ضد خلق که شما نماینده‌ی آن هستید.

از: دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

بحثی در جامعه شناختی شورا

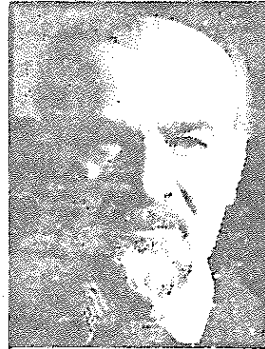
شورا... حرکت از جامعه بسته

به جامعه باز...؟

نتیجه آنکه در مفهوم شورا و مشورت و لاجرم این نحوه برخورد و رابطه که شورا و مشورت مصداق خارجی آن است، آزادی عقیده و برخورد عقاید و آرا بدون نرس و بیم از وزنه قدرتی مافوق، یا نخطی و ارتداد از اصول غیر قابل تغییر و دگم حکومت می‌کنند.

یعنی به عبارت ساده افرادی که برای بحث دربارهی مسائل سازمانی یا اجتماعی و سیاسی به گفت و گو می‌نشینند بقیه در صفحه ۱۶

شورا حرکت می‌کند. یعنی به طور ساده مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه را در درون سازمان خود به بحث و شور می‌گذارد و در نتیجه حرکت و تصمیم و شیوه برخورد سازمان با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه از نتیجه‌ی شور و بحث شکل می‌گیرد. به این ترتیب وقتی شکل و اساس سازمان مجاهدین بر اساس شورا و مشورت نباشد در این صورت خط منتهای سیاسی و اجتماعی آن نیز طبیعتاً منتهی‌الوحد شورا می‌شود و مشورتی نباشد و



نشریه‌ی مجاهد راه بسته سوی شورا می‌کناید، و این نشانی از دو خصوصیت دارد: نشان اول آنکه مجاهد خود در سازمان خود با اعتقاد به اصل

از: دکتر محمد ملکی

(اولین سرپرست دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب)

"انقلاب فرهنگی"

"گودتای فرهنگی"

دگرگونی باور مردم در شکست ناپذیری برینانیای کبیر، در تقابل با اندیشه دگمگرو از روشنفکران خویشین خویش بر باد داده، بود، گروهی که بر این عقیده بودند درافتادن با امپراطوری یعنی ورافتادن، و دیگر گروه تبلیغ‌گران این متکرر که باید دیو دیگر را به خدمت گرفت تا اولی سرچایش بنشیند و کمتر "دیوی" کند، اما خط مصدق آن بود که با مطرح کردن "موازنی منفی" یا به گفته‌ی مدرس "موازنی عدمی" فرهنگ بی‌تفاوتی مردم و شعار "تاریخ‌سرا به قیصر واگذار" را که در دوران سیاه رضاحاجی پیش از پیش در اندیشه‌ی مردم جا داده بودند دگرگون سازد و نوده را به صحنه‌ی سیاست کند اما اگرچه می‌پذیریم که این کار نحولی برد در فرهنگ ملط برجامه و توانست گامی باشد در مبارزه ضد امپریالیستی، ولی از آنجا که کار مصدق بر پایه‌ی یک ایدئولوژی دگرگون ساز و ریشمای که توان براندازی نظام حاکم را داشته باشد (فرهنگ انقلابی) بنا نشده بود به قول معلم شهید دکتر شریعتی خروشی کرد و فرونشست تجربه‌ی مصدق بقیه در صفحه ۱۶

"دیو" را در سینه‌ی فرمان تاریخ که نابودی هر جریان مکی به زور و زورمداریست نمایند، نخستین کارسان دگرگون ساری باور مردم بود که بدانند "درب "دیو" به آنچنان است که در اندیشه‌ها کرده بودند به تسمیاری که می‌توان باور جان را در یک روز و یک ماه و یک سال به تفسیر کشید که این کاریست درازمدت و نه به دست چند نفر تا با یک فرمان بدین کار "مصوب" شوند و "سادتی" تشکیل دهند و باورها را که ریشه در فرهنگ جامعه دارد دگرگون سازند، مرکز چنین نیست. برای تحقق یک "انقلاب فرهنگی" و جایگزینی یک فرهنگ بسجای فرهنگ دیگر باید همه‌ی عوامل مینی و ذهنی فراهم آید که اگر چنین نسد انقلاب نیست یک کودتا است. اگر جریان مصدق و مبارزه با امپریالیزم انگلستان را بی‌گیریم بسیاری از مسائل روشن خواهد شد. کار مصدق در بی و در ارتباط تنگتنگ با کار کسانی چون گاندی بود و بدنبال تگان‌هایی که در گوشه کنار مستعمرات امپراطوری گاه و بیگاه دیده می‌شد، و فراموش نگیم آرهان مصدق یعنی



بسام‌خدای مستضعفان فرنها فرهنگ ویزهای را در جامعه‌ی ما حاکم کرده بودند و آن فرهنگی بود که می‌گفت انگلستان قدریست سکت - ناپذیر و هیچ حادثهای اطاق نمی‌افند مگر به خواست انگلیس، ما آنجا که باور گروهی از مردم، آن بود که حتی اگر طونان می‌آید یا رنگ می‌بارد اگر خستگالی می‌بود، اگر زلزله و سیل جانی را به حرابی می‌کشد، اگر زور و سوزنی با هم نزاع می‌کنند، اگر... همه و همه زیر سر سادت انگلستان است، و در این میان جاسوسان و دست پروردگان امپراطوری و مبلغان این "فرهنگ"، دیو قدرتمداری از ارباب ساخته بودند که پنداری می‌توانست همه‌چیز را با یک نگاه و اشارت "دود" کند و به آسمان بفرستد اما آن زمان که گاندیها و مصدق‌ها، بر آن شدند که

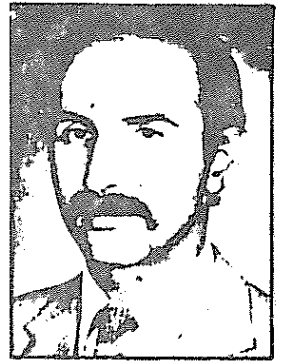
مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

شورا

پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

از: دکتر عبد‌الکریم لاهیجی

حکومت قانون



ملت نیست. عدالتخانه مورد خواست انقلابیون مشروطه‌ناستین شرد ولی عدلیانای مقهور و مطلوب نظام پدیسسی شاهساهی. مطبوعات به عنوان رکنی از ارکان مشروطیت در صحنه حاضر باشند ولی نحت سانسور و ممیزی محرملی جارها. و از این نمونه‌ها نه فقط در کشورمان که در سبط عالم بسیار دیدهایم! پس ملاک شکل و فرم و شعار و ادعا نیست و معر و هر نظام حکومتی محتوی و عملکردهای آن حکومت است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادهای حکومتی و حدود صلاحیت و اقتدار هر یک از آنها تعریف و مشخص شده است. و اولین شرط تحقق حکومت فاسون التزام این نهادها به حدود صلاحیت قانونی، و به عملی، خویش است. از طرف دیگر در قانون اساسی حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم مامشخص و معین شده و نامین و تضمین این حقوق و آزادیها جزو اولین وظایف و تکالیف دولت جمهوری اسلامی به شمار آمده است (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی) وقتی که می‌بینیم در قانون اساسی "اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورایی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجراء به قوه مجریه و قناییه ابلاغ می‌گردد" (اصل ۵۸)، ولی در عمل مقامات اجرائی و قضائی خود به وضع مقررات خلق الساعه غلاظ و سداد می‌پردازند و به بهانه‌ی جنک و حالت فوق‌العاده همچون شمیر داموکلس بر فرق سر مردم قرار می‌دهند چطور می‌توان به شعار حکومت قانون دل خوش داشت! آیا شوراییالی قضائی بقیه در صفحه ۱۶

دیکتاتوری پنجاه ساله‌ی رضاخان و پسرش این تجربه تاریخی را به بار آورده است که حکومت قانون جز از طریق تحدید قدرت حکومت و نامین و تضمین حقوق و آزادیهای دموکراسیک امکان پذیر نیست. تاریخ این پنجاه سال پراست از مظالم و فجایع و استبداد و استعمار اربابان قدرت و چون هیات حاکمه برخاسته از این گروه و حافظ منافع طبقاتی آن است مسترا در صدد تحکیم هرچه بیشتر روابط استعماری و استبدادی خویش است و به این لحاظ شعارهایی از قبیل "استقرار قانون"، "بسط و گسترش عدالت اجتماعی"، "مبارزه با فساد" شعارهایی توخالی، مزور و عوام فریب، و پس از مدتی حتی عوام نافریب است، زیرا به مرور بر همگان معلوم شد که: گر ملک این است و همین روزگار زین ده ویران دهمت صدهزار تاریخ دوران ستم شاهی به ما آموخته است که نحت لوای حکومت مشروطه و قانون اساسی لیبرال بی‌نیوان رژیم اختناق و استبداد وحس و شکنجه و ترور و وحشت برقرار کرد! نهادهای حکومتی مطابق آنچه که در قانون اساسی آمده است وجود داشته باشد ولی قالبهای بدون محتوی، مجلس باشد ولی مجلسی که معسوت

حکومت قانون

بقیهاز صفحه ۱۵

می‌تواند قانون وضع کند، اعمالی را غیر مجاز و حتی جرم و قابل مجازات تشخیص دهد و مجازات آنها را هم تعیین نماید؟ مگر نه اینکه به موجب اصل ۱۶۹ قانون اساسی هیچ عملی جرم نیست مگر به حکم قانون؟ دادگاه تخلقات و جرایم زمان جنگ که هر روز اطلاعیه و اعلامیه می‌دهد از چه مقلد است؟ آیا قانون تشکیل این دادگاه، به تصویب مجلس رسیده است؟ آیا تخلقات و جرایم زمان جنگ از طرف قوهی قانونگذاری تعیین شده است یا از جانب شورای عالی قضایی؟ آیا شورای عالی قضایی می‌تواند در موارد صلاحیت قوهی مقننه دخالت کند؟

وقتی می‌بینیم که قوهی قضائیه که مطابق اصل ۶۱ قانون اساسی باید حافظ حقوق عمومی باشد چنین آشکارا حقوق عمومی و اصول قانون اساسی را نقض می‌کند چطور می‌توان از مردم توقع داشت که شمار حکومت قانون را به جد بگیرند!

اعلامیه‌ی ده ماده‌ی دادرسی انقلاب از چه مقلد است؟ آیا به بهانه‌ی جنگ می‌توان با اعلامیه و دستورالعمل قانون و حتی قانون اساسی را نقض کرد؟ مگر نه اینکه به موجب اصل ۲۹ قانون اساسی "برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای ملی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن بهر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتیکه ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند؟"

مگر نه اینکه حتی در دوران دیکتاتوری، دولت‌ها مقید بودند که برای برقراری حکومت نظامی از مجالس فرمایشی مجوز کسب کنند؟ آیا دولت که دستمرا و به نحو دائم التزاید در مقام تحدید حقوق و آزادیهای مردم است از مجلس کسب مجوز کرده است؟ مگر نه اینکه در قانون اساسی "تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط اینکه محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است" (اصل ۲۷) و حمل و مجوز دستور وزارت کشور به اینکه میتینگ و راهپیمایی باید با اجازه‌ی وزارت کشور باشد توسط کدام مرجع قانونی وضع شده

است؟ آیا مجلس در این مورد قانونی وضع کرده و یا به‌عنوان عمومی مراجعه شده و مردم چنین تصویب کرده‌اند؟ آیا اصل، جواز نیست؟ آیا با وجود نص قانون اساسی جایی برای توجیه و تعلیل باقی می‌ماند؟ مگر نه اینکه در قانون اساسی "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند" (اصل ۲۴) و مگر نه اینکه این قانون در شرایط فعلی لایحه‌ی قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب است؟ آیا در این لایحه به مقامات اجرائی و دادرسهای انقلاب اجازه داده شده که مانع انتشار مطبوعات شوند، چاپخانه‌ها را تحت کنترل بگیرند، روزنامه‌ها را توقیف کنند و یا حتی پروانه‌ی انتشار روزنامه را باطل کنند؟ مگر نه اینکه در قانون اساسی "احزاب و جمعیت‌ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند" (اصل ۲۶)؟ آیا مقامات اجرائی و دادرسهای انقلاب می‌توانند مانع فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و اجتماعی و صنفی بشوند، اعضا و طرفداران آنها را دستگیر کنند و مراکزشان را تعطیل و اشغال کنند؟ به فرض که حزب یا سازمان یا گروهی اصول استقلال، آزادی و اساس جمهوری اسلامی را نقض کرد آیا غیر از مراجع دادگستری که به نص اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجعیت عام دارند، مقام و مرجع دیگری صالح برای رسیدگی و اظهار نظر می‌باشد؟ و آیا تا زمانیکه حکم قطعی از محکمه بر تعطیل فعالیت آن حزب یا گروه صادر نشود مقامات اجرائی و انتظامی، و حتی افراد و محافل و گروههای غیرمسئول می‌توانند مانع فعالیت آنها بشوند و مراکزشان را در اشغال و تصرف خود درآورند؟

وقتی می‌بینیم حقوق اساسی مردم این چنین توسط مقامات حکومت نقض می‌شود چطور می‌توان شمار حکومت قانون را اجوف و توخالی ندانست؟

سخن بسیار است و مجال و حوصله ارباب "شورا" کم و جفا القلم!

"انقلاب فرهنگی"

دیگر بار فریادی بود بر سر تمام کسانی که در راه نجات مردم از زیر سلطه‌ی امپریالیسم تلاش می‌کنند و راه رهایی خلق از بندهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سرمایه-داری را می‌جویند، تا پذیرای این واقعیت انگارناپذیر شوند که استبداد، استعمار، استثمار و استعمارگرز جدا از یکدیگر نیستند و سبیز با امپریالیسم جدی نخواهد شد مگر آنگاه که با چهره‌های گوناگون آن یعنی زر و زور و تزویر در اکتیم دیدیم که چگونه در براندازی حکومت مصدق، شاه و ارتش و دیگر قوای مسلح، در کنار ثابت پاسالها و دیگر سرمایه‌داران و فئودالها و روحانیون عالی مقامی چون کاشانی و فلسفی و... دست در دست یکدیگر به خدمت امپریالیسم درآمدند تا کودتای ۲۸ مرداد موفق شد، و همه‌ی چهره‌های ظاهراً متفاوت ولی در خدمت "فرهنگ سلطه" از پیروزی کودتا و بازگشت شاه این عامل امپریالیسم خوشحال و شکرگزار تا آنجا که حتی مرجع بزرگی چون آیت‌الله بروجردی شادی خود را از شکست مصدق و بازگشت شاه پنهان نمی‌کند و شگفتاکه همه‌ی به خدمت گرفته‌شدگان برای انجام کودتا، پیروزی امپریالیسم-را نجات "دین" و "وطن" نامیدند و این چنین شد که امپریالیسم کوشید دگرگونی در فرهنگ مردم را که می‌رفت با به صحنه کشیدن آنها و رشد شعور و آگاهی و بینائی توده زمین‌ساز یک انقلاب فرهنگی در جامعه باشد با یک کودتا که بزرگترین هدف آن ماندگاری از به وجود آمدن فرهنگ انقلابی بود متوقف سازد و با گسترش فرهنگ ترس خلق را به بی‌تفاوتی و گوشه گیری کشاند، و اگر در برابر کودتاچیان و صاحبان قدرت مقاومت‌هایی هم وجود داشت (تشکیل نهضت مقاومت ملی و...) از آنجا که مسلح به یک فرهنگ انقلابی نبود کاری درخور را نتوانست دیدیم که نتیجه‌ی هفت سال مبارزه نیمه‌مخفی نهضت و وقایع سالهای ۳۹ تا ۴۲ دو جریان آپوزیسیون مهم یعنی جبهه‌ی ملی و روحانیت، آن شد که فرهنگ "صبر و انتظار" و "فرهنگ نصیحت" عرضه گردد. وقتی به وقایع آن روزها نظر می‌کنیم متوجه می‌شویم که آیت‌الله‌العظمی خمینی که یکی از مراجع مورد قبول توده‌های عظیم مردم بودند سعی داشتند با نصیحت گردانندگان مملکت

را به راه راست هدایت کنند و در تلگراف ایشان به شاه به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۴۱ چنین آمده است: "اینجانب به حکم خیر خواهی برای ملت اسلام اعلیحضرت را متوجه می‌کنم به اینکه اطمینان نفرمائید به عناصری که با چاپلوسی و اظهارچاکری و خانه زادی، می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده به اعلیحضرت نسبت دهند و قانون اساسی را که ضامن ملیت و سلطنت است با تصویب نامی خائنه و غلط از اعتبار بیاندازند تا نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و ملت را عمل کنند" (۱).

و در تلگراف به امیراسداله علم آمده: "اگر گمان کردید با تصویبنامه‌ی غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد بسیار در خطا هستید. اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهدید و از عواقب وخیمه‌ی تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمال مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب مملکت را به خطر نیاندازید" (۲).

و هرچه جلوتر می‌رویم لحن ایشان تندتر می‌شود چون گروه "نعمت از دست دادگان" قابل هدایت نیستند. "بروید خوزستان و جای دیگر با همین برنامه تا بفهمید که توده‌ها با ما هستند، پشتیبان ما هستند چنانکه ما نیز یار وفادار آنان هستیم و این پشتوانه را از دست ندهید، من به شاه مملکت نصیحت می‌کنم که این قوه را از دست ندهد." (۳).

و در جای دیگر با لحن تندتر می‌گویند: "من به شما نصیحت می‌کنم ای آقای شاه، ای جناب‌شاه، من به تو نصیحت می‌کنم دست از این اعمال و رویه بردار، من میل ندارم که اگر روزی اربابها بخوانند آپوزیسیون مهم یعنی جبهه‌ی ملی و روحانیت، آن شد که فرهنگ "صبر و انتظار" و "فرهنگ نصیحت" عرضه گردد. وقتی به وقایع آن روزها نظر می‌کنیم متوجه می‌شویم که آیت‌الله‌العظمی خمینی که یکی از مراجع مورد قبول توده‌های عظیم مردم بودند سعی داشتند با نصیحت گردانندگان مملکت

بقیهاز صفحه ۱۵

بحثی در جامعه‌شناختی شورا

شورا... حرکت از جامعه بسته به جامعه باز...؟!

به آزادی، عقاید خود را بیان می‌کنند و در بحث و گفت و گو آنچه حکومت می‌کند اصول و اعتقادات تغییر ناپذیر آنهاست نه قدرت رهبری، یا سلسله مراتب.

و اما نشان دوم آنکه چون در شور و مشورت خصوصیت آزادی وجود دارد چرا دامنه‌ی این شور و مشورت از محدودی سازمان گسترده‌تر نشود؟ زیرا در ذات مفهوم شور و مشورت این نکته وجود دارد که هیچ مسئله‌ای مخصوصاً مسائل اجتماعی که از قاطعیت علوم ریاضی و طبیعی خارج اند تنها در جارجوب یک مشورت و در محدودی افکار و عقاید چند نفر تا مرزهای ممکن دقت و همت و وسعت و عمق، گنوده نمی‌شود زیرا در مفهوم شورا خود به خود گستردگی کمی و کیفی وجود دارد. قدم اول قدرت وقتی به سوی خودکامگی پیش می‌رود انگار اصل مشورت و شورا است.

علت که در شورا و به وسیله شور است که از این ترکیب نیروهای افراد هرگز یک قدرت مافوق و تصمیم گیرنده و عمل کننده فوق این ترکیب بوجود نیاید، و در نتیجه از طریق شورا و مشورت اصول و عقاید مورد قبول جمع در جارجوب یک شکل سازمانی و با حضور مستقیم و یا غیر مستقیم (نماینده‌گی) افراد، مسائل مربوط به اصول عقاید و مسیر حرکت و تکامل آن در برخورد با حوادث و تحولات راه حل‌ها و شیوه‌های عملی تحقق بخشیدن به آن اصول به طور عمقی شناسائی شده و در قلمرو شناخت‌ها و استعدادها و اطلاعات و ادراکات هستی افرادی که به مشورت و شورا نشسته‌اند جنبه‌های عملی و نظری آن به صورت برنامه و دستورالعمل کار، تدوین شده و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود.

در جامعه‌ی بسته، شورا و مشورت وجود ندارد. مردم ده و مردم شهر و کارمندیوسات و دانشگاهیان، کارگران کارخانه‌ها، کارگران و کارمندان حرفه و پیشه‌های مختلف در نظامی بسته زندگی می‌کنند. یعنی فرامین و دستورالعمل‌ها از بالا صادر می‌شود و در پائین بدون بحث به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

در جامعه‌ی بسته، کسی حق ندارد در باره‌ی وضع خودش و شهر و دیار و مدرسه و اداره و کارخانه و برنامه‌های درسی و وام‌های دولتی و سیاست داخلی و خارجی و عواید و مالیاتها و انتخابات پارلمان و سقوط و تشکیل دولت‌ها و آزادی مطبوعات و خرج و دخل دولتها و تامین اجتماعی عمومی و بالا و پائین بودن مرزها و حقوق‌ها و مزایا و امتیازات و هزینه‌های دولتی و سری و مخارج تشریفات رجال مسند نشین و قراردادهای بازرگانی و صنعتی و اقتصادی با خارج و آزادی و حقوق زن‌ها و کنسار کردن و تجاوز و جنگ عراق و ساختن و نوسازی جزیره‌ی کیش و افزایش فروش نفت از یک میلیون بشکه در روز به دویلمیون و نیم و سه میلیون و احياناً چهارمیلیون بشکه در روز و خرید دویلمیون و پانصد هزار تن گندم در سال به جای یک میلیون تن در گذشته از خارج و دیگر و دیگر قضایا فکر کند و سوال و پرسش

کند. چرا؟ زیرا در جامعه‌ی بسته همه‌ی این کارها و همه‌ی این فکرها را سران قوم و رهبران "مکتبی" به جای مردم انجام می‌دهند، مردم احتیاجی به فکر کردن و طرف شور قرار گرفتن ندارند. دولت برای مردم در مجلس نمایندگانی فرستاده‌است که هرچه را که به مصلحت مردم بداند به صورت قانون به وسیله آنها بدست بیاورد، تصمیم‌ها و مقاصد دولت که هرگز از شور و مشورت مردم برنخاسته‌است به وسیله نمایندگانی که در مجلس نشسته‌اند صورت قانونی می‌گیرد. دولت به میل خود هر که را خواست توقیف می‌کند و با هر که خواست قرارداد می‌بندد و به هر که خواست بول می‌دهد و هر قدر که

در جامعه‌ی بسته شور و مشورت وجود ندارد، مردم ده و مردم شهر و کارمندیوسات و دانشگاهیان کارگران کارخانه، کارگران و کارمندان حرفه و پیشه‌های مختلف در نظامی بسته زندگی می‌کنند. یعنی فرامین و دستورالعمل‌ها از بالا صادر می‌شود و در پائین بدون بحث به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

جس از خارج وارد می‌کند. به هراجناب‌های که خواست اجازه تشکیل می‌دهد و به هراجناب‌های که خواست اجازه نمی‌دهد و اگر هراجناب‌های بدون میل دولت به راه افتادند آنها را با جوب و چماق می‌کوبد و هرچه دلش خواست از آنها توقیف می‌کند و هر چه دلش خواست آنها را کتک می‌زند و هرچه دلش خواست آنها را در زندان نگاه می‌دارد، و هر چه دلش خواست آنها را در روزنامه‌ها و وسایل ارتباطی خود جاسوس و خرابکار و ضد انقلاب دیگر قضایا معرفی می‌کند... این را می‌گویند جامعه‌ی بسته...؟ یعنی جامعه‌ی که دولت به جای افراد فکر می‌کند و به جای آنها قانون وضع می‌کند و به جای آنها اجرا می‌کند و به جای آنها به قضاوت می‌نشیند دولت (توتالیتر) و خودکامه یعنی چه؟ یعنی دولتی که همه عوامل و درآمدهای ملی و دولتی را بدون هیچگونه محاسبات قانونی و رسمی در اختیار می‌گیرد و بدون کنترل و نظارت مردم خرج می‌کند، دولت توتالیتر و خودکامه یعنی که خود در مقام متولی و قسیم بر همه‌ی امور مردم و حتی در طرز فکر کردن و راه رفتن و حرف زدن آنها هم دخالت می‌کند حتی اگر حرکت کسی در خیابان مورد میلش نبود او را به جرم حرکات نفاق افکنانه !!!

این سخت و مشورت بهترین نظرهای سنتی و جدید و عدلی و بیگانه و تجرب زده و یا عرضه شده با کتک به مراجع و مناسب گوناگون و تحریکات دیک، آن مطرح می‌شود. و چون اصل صداقت و اعتقاد است و هیچ کس در نشاندن حرف، خود بر کرسی با زور و قهر نمبسی ندارد بنابراین بهترین راه حل‌ها و بهترین فرضیه‌ها ارائه می‌گردد. و این راهی است که به جامعه باز گشوده می‌شود، جامعه‌ای که یک فرد و یک گروه سواد برای یک جامعه فکر کند و تصمیم بگیرد و عمل کند، و اقتضای جامعه مشورت بخشد و خواهش‌ها و دعاوی و خیال نکند در جامعه بسته، دموکراسی و حکومت خلفی و شورائی و مکتبی وجود ندارد

در جامعه‌ی بسته شور و مشورت وجود ندارد، مردم ده و مردم شهر و کارمندیوسات و دانشگاهیان کارگران کارخانه، کارگران و کارمندان حرفه و پیشه‌های مختلف در نظامی بسته زندگی می‌کنند. یعنی فرامین و دستورالعمل‌ها از بالا صادر می‌شود و در پائین بدون بحث به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

آری وجود دارد و خوب هم وجود دارد، در جامعه بسته برای حفظ ظاهر مجلس شورا و احسن‌های شهرداری و شوراهای کارگری و اتحادیه‌ی کارمندی و سوزاخای روسانی هم درست می‌کنند اما چگونه؟ هر یک از این سوراها خودالگوی همان ندرت فردی و گروهی است، یک نفر تصمیم می‌گیرد یعنی تصمیم‌ها از بالا به یک نفر ابلاغ می‌شود و آن یک نفر دیگران را که نماینده و منصوب خودشان است به قیام و نفوذ وادار می‌کند و از این قیام قعود قانون بوجود می‌آورند و از آن قانون برای خود متروعبت درست می‌کنند و آن قانون را با جوب قانون به سر مردم می‌زنند و از مردم و به اسم قانون مالیات می‌گیرند و مردم را به اسم قانون و از حرف زدن و اجتماع کردن و انتقاد کردن باز می‌دارند، و به اسم قانون میلیاردها دلار بولها و نروتهای مردم را به آمریکا و انگلیس و دیگران می‌بخشند حتی به اسم قانون قروض شمس و اشرف و هزبر بردانی و والا حرنرها و شاهد خنبا و غارتگران رژیم طاغوت را به بانکهای آمریکائی می‌پردازند و به اسم قانون از تشکیل احزاب و گروهها و انتشار روزنامه و مطبوعات جلوگیری می‌کنند و غیره و غیره که قانون و جوب قانون چه معجزه‌ها که نمی‌کند!!!! (ادامه دارد)

اطلاعیه انجمن حقوقدانان مسلمان در رابطه با نظر دکتر بهشتی در مورد "بحث آزاد"

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بعد از این که لایحهی قصاص استشار یافت، با موج مخالفت سراسری کلیدی نیروها و عناصر انقلابی و آگاه روبرو شد. سردمداران حزبی دادگستری برای مقابله با اینبوه اعتراضات بحق و مردمی، سعی کردند تا با اعلام بحث یکطرفه! واقعیت قضیه را لوث کنند ولی، ماهیت این فریب جدید نیز که بحث پوستش به اصطلاح بحث آزاد عنوان شده بود، با موضعگیری همدجانبهی حقوقدانان کشور برملا شد. در این رابطه رئیس دیوان عالی کشور- دکتر بهشتی- ضمن حمله به انجمن حقوقدانان مسلمان، موضع انجمن را جمع به بحث پیرامون لایحهی قصاص را مفروضانه و با سنگ نظری بسیار تحریف کرد. انجمن حقوقدانان مسلمان در مورد دعوت شورای عالی قضائی به بحث پیرامون لایحهی قصاص اعلام کرده بود که این دعوت در برگزیدهی یک بحث آزاد واقعی و روسنگر بیست و سرائط بحق یک بحث

آزاد و اصولی از نظر انجمن عنوان شد. تحریف مفاد اطلاعیهی انجمن حقوقدانان مسلمان، از سوی رئیس دیوان عالی کشور، نشان دهندهی این واقعیت است که هدف از این بحث به اصطلاح آزاد جز حربهی سیاسی برای سردمداران حزبی دادگستری نبوده و خط جوسازی و تحریک علیه هرگونه آزاد اندیشی و حقیقتجویی را دنبال می کند، چرا که در غیر این صورت بدون بردید می بایست شرایط پیشنهادی انجمن حقوقدانان مسلمان و دیگر حقوقدانان برای تحقق یک بحث آزاد واقعی به اجرا درآید. و الا باید پرسید: در شرایط اجتماعی کنونی که حسی مجازات شعارنویسی بر روی دیوار، نیربازان است! چگونه می توان از بحث آزاد آن هم پیرامون لایحهی دم زد که مشروعیت قانونی به قتل و کشتار می دهد؟! به راه انداختن بحث به اصطلاح آزاد و نمایش و هیاهو در مورد آن که بازهم همچون دودین لایحهی قصاص، تنها سران حزبی، دستاندارکار آن هستند و در آن از حقوقدانان، اسامد، قصات و وکلای مردمی

خیری نیست، در حداقل خود، دو هدف را دنبال می کند: ۱- مابور سیاسی برای فرار از بن بست لایحهی قصاص که با مخالفت حقوقدانان، قصات و کلای آگاه و صرقتی در سطح کشور ایجاد شده است. ۲- دامن زدن بیدک مساله فرعی (بحث به اصطلاح آزاد) و بزرگ وانمود کردن آن، برای لوث کردن مسالهی اصلی (لایحهی قصاص و تصویب آن) انجمن حقوقدانان مسلمان این گونه شیوه های ارجاعی و بهره برداری سودجویانه از حرکات آزادی خواهانه ای مانند "بحث آزاد" را محکوم کرده و اعلام می دارد که این قبیل بحث های به اصطلاح آزاد "حاکمی" است که این روزها شاهد موارد دیگری از آن نیز هستیم. بین عناصر به ظاهر مخالف، و در واقع مدافع منافع حجاج احصاء طلب حاکم، به سها مشروغینی به بار نخواهد آورد بلکه چهره های بزرگوار کسندگان و شرکت کنندگان را بیش روشن خواهد ساخت. انجمن حقوقدانان مسلمان ۶۰/۲/۴۶

از: پ- شکوری (مستشار)

اکثریت فدائیان خلق و "کنگره"

بحث "کنگره" در میان کادرها و اعضا، جناح اکثریت فدائیان خلق به درازا کشیده است. هواداران حزب بوده در مرکزیت این جناح، با دردت داشتن اهرم های نسکیلاتی، ظاهرا طرفدار انتقاد کنگره ای هستند که باید تکلیف خیلی از مسائل و در رأس آنها مسئلهی وحدت با حزب نواده را روشن کند. مخالفین حزب نواده و سبز سانسریست های حرفه ای، به طمع جلوگیری از ادغام سریع سازمان در حزب نواده، که در عمل مساوی با کنار گذاشتن شدن آنان خواهد بود، در فکر کسب فرجه، برای مهار کردن عنطکی هستند که در گذشته خود ندانستند آن را روی نیب لغزنده انداخته اند.

آنان نسکیل کنگره را در موقعیت کنونی به زبان خود می بینند و گمان دارند که به دلیل مخالفت نوادهی سازمانی و هواداران، با ادغام در حزب نواده - و یا حتی نسکیل حزبی مشترک - بمویب کنگره با توجه به فرصتی که در جهت "افسای نوظنه" به آنها می دهد، بیسر سودمند است. در این سبار، تکلیف نوادهی هواداران "اکثریت" نامعلوم است. آنان - حاج و واج - در زیر بمباران سابقاتی که مرنا از سوی مرکزیت نکدیب می شود، اعتماد خود را نسبت بدرهبری از دست داده اند، بدون آن که قادر به تصمیم گیری یا اعمال فشار باشند. حزب نواده، با اینستا یا شیوه های قدیمی خود یعنی نفوذ و ایجاد اختلاف از داخل

و فشار از خارج، ربراب سازمان فدائیان را رده است. اما بدنامی و نفرت از آن در بین بوده های هوادار فدائی بس از آن است که جدب آنان به داخل حزب بوده به سادگی نسکن باشد. به همین دلیل، برخلاف تصور مخالفین در سازمان اکثریت، حزب نواده باطنا، طرفدار بایان سریع مبارزه، به صورت تعیین تکلیف قطعی رابطهی سازمان و حزب در یک کنگرهی رودرس نیست. حزب نواده، سیاسی در تازانه را در مقابل فدائیان - از درون و بیرون - در پیش گرفته است از درون بسه مبارزه ای ایدئولوژیکی و به مباحثاتی که خطوط اصلیش را خود تعیین می کند، دامن می زند، با کک ایادی خویش، اهرم های

نامه استاد علی تهرانی

به حضرت آیه الله خمینی

بسمه تعالی حضرت آیه الله خمینی با آنکه از چندین ماه پیش قصد نداشتم دیگر عرضی خدمت ارائه دهم ولی پس از سخنرانی اخیرتان وظیفهی شرعی خود دیدم دو مطلب را مندرک نوم ۱- دستگاه قضائی کشور از رأس خراب است زیرا نظریات سیاسی و حزبی خود را در جریانات قضائی دخالت می دهد و تعیین قضاه در شهرستانها هم بر طبق همان نظریه انجام می گیرد و در صورتیکه توضیح خواسته بآسید اطلاع دهید تا با مدارک و سواهد ارائه شود و ایسرا بدانید که اگر در رأس دستگاه قضائی افرادی حفقو و حالی از هواهای نفسانی قرار گیرند می توان از همین حوزه های علمی با ضمیمه به دادگستری کشور نیازهای قضائی را برآورده ساخت. ۲- حفیر در کمال صراحت عرض می کنم که دولت قطعی سانسکی ندارد و روز به روز خرابیهای بیشتری به سبار می آورد و اموال افرونتری از این ملت محروم را هدر می دهد و نیز با کمال تحربت عرض می کنم که در این مملکت هستند افراد شایسته که بتوانند به طرر قابل قبول کشور را اداره کنند و بی سگ بدانید هنجیک از طاغوتیان کدسه خون ارهاری نمی تواند در این کشور قدم بگذارد حد برسد به آنکه حکومت را بدست بکشد و این را سر بادآور می سوم که مطالب

را برخلاف واقعیت ها خدمت عرض می کنند و در ناز کرد ها گاه را کوه جلوه می دهند و در نارسائیها کوه را گاه، مستضعفان در همه جا مستضعف تر شده اند و حتی در بوده های وسیعی دیگر ناب نخطل این همه نارسائیها و کمبودها و رنجها نیست و به شما و بلکه مکتب بدبین سده اند و اگر حواسار دریافت واقعیت بآسید در یکی از سخنرانی هایبان اعلام نمائید که کسانیکه وضع قطعی را قابل حمل نمی دانند و خواستار تعبیرات اساسی هستند فلان روز با آراسی راه بیمائی نمایند و اینکه گفته می شود این زمان بدسر از زمان گذشته است علاوه بر آنکه از جهات اقتصادی، بهداشتی و رفاهی و امنیتی اینطور است از جهات معنوی و دینی هم اینطور است زیرا در این زمان همه ای جنایتها و خرابیها و جیاولکرتها و بهدر دادن ها به پای اسلام بد حساب می آید و فترهای وسیعی را به اسلام و روحانیت اسلام بدبین می نماید یکی از عللها اینست که شما را با آن مقام سوحیدی و صفا و راستی اینچنین خودکرا و حسن و بی تفاوت ارشاده این همه سمها و کسارها و رنجها جلوه می دهند و دروغ ها و سهت هائی را که به شما می قولانند از زبان شما جاری می سارند. واندر هم یوم الحشره ادقضى الامر و هم فی غفله. مشهد مقدس - علی تهرانی ۶۰/۲/۲۱

نسبت - صجر گردد. اما نکان حاصله از آن در بین هواداران و عکس العمل فدائیان اصل، سدیدر از آن خواهد بود که سبجی بهائی مبارزه - بود حزب بوده ساند. سانس هم اکنون کم بسند هواداران وحشی اعضا، "اکثریت" که دیگر به جای "کار" ارکان سیاسی سازمان خویش، از روزنامه ها و سرباب حزب بوده معذب می کند. سبار "نامه مردم" - به حساب کار - از مدتی بس و البته در شان محدودی چند دهه زاری - به افراش است. آیا تنها وجود همین واقعیت کافی نیست که سربوست مبارزه - بر سر کنگرهی فدائیان اکثریت - با نسکه بر بمویب آن - از هم اکنون روس باسد؟

گرامی باد خاطرۀ بیستار از رهائی خلق

بقیه از صفحه ۱۴

۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بدریم

وقتی در اوین بودم شخصی سفارش کرد که سلام مرا به بچه‌ها برسانید و به آن‌ها بگوئید ای کاش در حضورتان بودم و دورکت پشت سرتان نماز می‌خواندم. پس از این ما چرا شهید محمد حنیف نژاد پیام فرستاد که:

"امروز که ما زیر شکنجه هستیم و شهید خواهیم شد ما را بزرگ می‌کنند، اما اگر فردا خلق پیروز شد شما را می‌کنند دشمن شماره ۱. چرا که این‌ها راحششان از راهمان است و از آن‌هایی که این راه را ادامه می‌دهند"

برادر محاهد عباس داوری

"در محیطی که حقوق مردم به حق پرداخته شود مگر مردم دیوانه‌اند که اسلحه به دست گیرند اسلحه برای ما وسیله‌ی دفاع از شرف انسان است. کارگروقتی اسلحه به دست می‌گیرد که به شرافت وی کسه کار او و حیات اوست نجا و زشود. ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناهوس مردم اسلحه به دست گرفته‌ایم... بلکه ما با گلوله‌ی مسلسل‌هایمان منتظر شما تیم. شاه هم دستور دهید تا جلادان و شکنجه‌گرانمان منتظر ما باشند. تا ببینیم که پیروز کیست و دروغ گوی شورو کیست" از دفاعات شهید بنیانگذار سعید محسن در میدان گاه نظامی شاه

خود حراست کردند و اگر این ما هم که باید این میرات خسار را از دستبرد و نجاور حراست کنیم.

بدون شک اگر خود آنها امروز رنده بردند، در معاینات بی‌برابری نیم‌ها و افراتاب و حساب‌داری جنات فرار می‌کردند. همانگونه که امروزه ارزش‌های انقلابی خلق شده بود آن‌ها در معرض این جنات فرار دارند. آخر آنها بنام آور زانند و انقلابی که صاف، محبت و موجودیت‌های بسیاری را در معرض شهید قرار داده و این گمناخی هرگز قابل بحسب نیست. اما بنیادان همگی و همینه برورد، حد در میدان نبرد

"اقتصاد بهترین تکیه‌گاه عدالت اجتماعی است در جاده‌های که ثروت‌ها درست و عادلانه توزیع نمی‌شود، عدالت و انسانیت بر آن حاکم نیست. و این گفته‌ی امام علی (ع) است که نباید در برابر سستی ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نشست. از سخنان مجاهد شهید محمود عسکری زاده

کرده بود و نام و نشانی پیش از ۱۲۰۰ ساواکی را به همراه اطلاعات زیاد دیگری به دست آوردن میسر کرده بود. عسکری زاده در دست‌سازوکی‌ها افتاد همگی و دست‌کرده و برای انجام تیرگی و گرس اطلاعات بی‌سختانه به تکلیف پرداختند اما محمود لب و با مقاومت خود بر آنها پیروز شد.

★ شهید علی‌اصغر بدیع‌زادگان از فرمانان نخل شکنجه بود که در آن روزهای سخت به ما امید و قوت قلب می‌بخشید. سبی که جلادان برای بردن محکومین به اعدام آمده بودند، صدای او را شنیدیم در حالی که وضو گرفت و از دست‌نوی برمی‌گشت با صدای بلند در حبس عبور از جلوی سلول‌ها می‌خواند:

"الله وانا الیه راجعون"

"ارزش هر کس در میزان بهر آن‌ها از بهر آن‌ها است که در این راه می‌گذارد. چگونه نمی‌توان کسی را که چیزی از دست نداد است مبراز خواند" از سخنان شهید بنیانگذار علی‌اصغر بدیع‌زادگان

وقتی که حکم اعدام مسعود به حبس تبدیل شد و معلوم شد که او سبها عضو کادر مرکزی است که باقی خواهد ماند سعید در سلول به من گفت:

"او با رستگینی را باید تحمل کند. باری که همه‌ی تجربیات و دستاوردهای سازمانی در آن متبلور است، همه‌ی تمجیدها نثار ما خواهد شد و از ما به عظمت و بزرگی شهیدان خواهد آید. در صورتی که همه‌ی نیت‌ها را با او می‌زنند این‌ها می‌خواهند. شهید فقط به صورت مرده در آید. می‌دانید ترفی مرده‌ها شهید در چیست؟ همه چیز مرده‌ها خودش دفن می‌شود اما از شهید فقط جسدش را می‌توانند دفن کنند، راه و عقیده‌ها شهوار هنر زنده‌ها است.

برادر محاهد عباس داوری

آن سب تاریخی و فراموش ناشدنی است. برادرانمان شجاعانه و فیرمانانه به میدان نبر می‌رفتند! سباز فریادهای تکبیر و شعارهای آنان به خود می‌لرزید و از فریادهای آنها جلادان و درخیمان ساواک به خود می‌بیجیدند. فریادهائی که طلوع صبح را نوید می‌دادند.

"اکنون که لحظات آخر عمر خود را می‌گذرانم در کمال شور و شیناق و جذب برای پذیرفتن شهادت در راه خدا و مردم. من راه انبیاء و پیشه‌براکسرم و حضرت علی و امام حسین و راه سایر انقلابیون را ادامه می‌دهم."

از وصیت‌نامه محاهد شهید عبدالرسول مشکین قام

سربوساز با جلادان و مردوران ساواک رژیم شاه و حداسروز در مصاف دنیا برسان دین فروتن. با دسان گرامی باد.

در خاتمه جا دارد که گوشه‌هایی از پیام پدر طالقانی را که در ۴ خرداد ۵۸ در هفتمین سالگرد بزرگداشت این شهید ایراد فرمودند ذکر کنیم:

"امروز برای تجلیل از شهیدانی جمع شده‌اید که از خون پاک آنها پس از هفت سال

★ رسول نیز خود یک راهگشا بود. او بود که در سال ۴۹ راه بخش اطلاعات سازمان را رهبری



نسخوار جعلیات قبلی، اوج افلاس ارتجاع

تاریخ اعلامیه‌های صادر کرد و در آن تصریح نمود که: "هیچگونه ارتباطی بین سخن نامبرده و اشیا فوق‌الذکر یا ملیشای قهرمانی که بی‌یک سال گذشته خلق شکت انگیزترین و برجسته‌ترین مظاهر اخلاقی و انضباط انقلابی سونق یافته‌اند، وجود ندارد و دسه‌جینی‌های بوطنه‌گران محکوم به شکست است." و بالاخره نتایج تاریخی اخلاقی این داسان مضک آنست که ببینید کار افلاس و استیصال ارتجاع به کجا رسیده است که ناچار می‌شود یکی از همان جعلیات کهنه و مدرس پارسل را وصله پینه و مجدداً تکرار کرده و به درد و کار امسال خود بزند. گویا مردم راهم مانند خودش کج و گول و کودن و فراموشکار پنداشنه و خیال کرده که کسی خواهد فهمید این همان جسس بسجلی قبلی است و گویا هنوز نمی‌داند که بازار عوام‌فرینی و حقیقاری مدت‌هاست از رونق افتاده به طوری که دیگر کسی به جعلیات دست اولش نیز اعتنا ندارد!

کمی‌ببینید در تاریخ ۲۵ / شهریور ماه ۵۹ در روزنامه‌ی حزب جمهوری به چاپ رسیده البته در اطراف خبر مزبور سروصدای زیادی به راه انداختند اما سازمان در همان

جمهوری اسلامی

شماره ۲۵ شهریور ماه ۱۳۵۹

از یک ملیشای مقیم آمریکا مقدار زیادی مهمات بدست آمد

نیمه شب ۵۹/۲۱/۲۱ مامورین فرودگاه مهرآباد هنگام بازرسی چمدان‌های مسافریین هواپیمای ایرفرانس که از آمریکا وارد تهران شده بود به چمدانهای یکی از ملیشای محامدین خلق بسم فرشاد اسفندیاری ۲۳ ساله که حعود را دانشجوی مسافری مسسپنمود بسر حروردند. در بازرسی که از چمدان‌های وی بعمل آمد تعدادی آرم بزرگ پارچه‌ای سازمان مجاهدین خلق، عسکس او در یکی از جلسات انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا، (هواداران مجاهدین) و چند عسکس از اقنوم نزدیک وی به همراه هوادای معدوم و هم‌چنین

۴۵- فشنگ ۴۵- انواع مختلف فشنگ- تسالها و پسرهای مخصوص فشنگ‌سازی- دستگهای مخصوص ساختن چاشنی، پوکه و انبر و ادوات مخصوص مهمات‌سازی و مقدار زیادی باروت، بدست آمد، وی پس از کشف وسایل اخیر گفت که من دانشجوی رشته معماری بودم که از یکسال پیش ترک تحصیل کردم و به فعالیت‌های سیاسی پرداختم. او سپس در بازرسی‌های مقدماتی اعتراف کرد: من یک چمدان دیگر نیز دارم که با هواپیماهای بعدی خواهد آمد، این شخص هم اکنون در زندان اوین بسر میبرد.

از قبیل عکس شاه مخلوع، بساط تریاک کشی و مشروبات الکلی و مقادیری صور قبیحه و دیگر آلات و ادوات فساد و لهو و لعب چاشنی می‌کردند که از وقتی سیاست "جلب هواداران" در دستور ارتجاع قرار گرفته از این موارد صرفنظر کرده و تنها به اسلحه و مهمات اکتفا می‌کنند، البته برای جبران "کیفیتی" که به این ترتیب از دست می‌رود قدری بیشتر در بالا بردن کمیت و مقدار اسلحه و مهمات می‌کوشند؛ کما این که می‌بینید شخص مزبور در چمدان دستی خود یک زرادخانه بزرگ و کامل با "دهها قبضه اسلحه" و انواع و اقسام بمب و فتیله و کار ضدیت هیستریک ارتجاع با انقلابیون به ویژه مجاهدین چنان بالا گرفته است که گویا دیگر در قاحت و بی‌شرمی هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و هر تهمت و دروغ و جعل و جنایتی را در این وادی مباح و جایز می‌شمارد. این ضدیت کور و بیمارگونه وقتی که هیچ محل و محل بروزی نمی‌باید اسکال بسیار مفتضح و در عین حال مضحکی به خود می‌گیرد، از جمله این موارد و از تازه‌ترین آن‌ها دسه گلی است که اخیراً ارگان حزب موسوم به جمهوری به آب داده و آن مطلبی است که در شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود درج کرده است:

جمهوری اسلامی

شماره ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰

در فرودگاه مهرآباد یک مسافر بادها قبضه اسلحه و بمب آمریکائی دستگیر شد

هوی، یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق به نام فرشاد اسفندیاری نوری میباشد، که از آمریکا به ایران آمده بود بر صفحه ۷

درگذشت یکی از کارگران هوادار در کارخانه آلومینیم سازی اراک



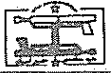
با کمال تأسف اطلاع یافتیم یکی از کارگران هوادار کارخانه آلومینیم سازی اراک به نام "غلامحسین نامدار" در اثر بیماری سرطان درگذشته است این کارگر انقلابی در سال ۱۳۱۲ در روستائی به نام "پریدر" در خانواده‌ای فقیر و زحمتکش به دنیا آمد. او از دوران کودکی تا سنین آخر عمرش زندگی سراسر رنج و مشقت را با مادرش که برای تربیت او در منازل به کار رختشویی مشغول شده بود گذرانده است. غلامحسین در سنین کودکی و نوجوانی در کنار مادرش به کارگری در خانه‌ها می‌پرداخت درحالیکه نوجوانانی هم سن او بودند که در ناز و نعمت و درکمال آرامش خیال در دامن خانواده زندگی می‌کردند. در سن ۲۰ سالگی در فقهه زمینی در اراک به کار کشاورزی مشغول شد مزد کم او در کشاورزی کفاف زندگیشان را نمی‌داد و لذا مجبور شدند

میدان تره‌بار به کار بازرسی بپردازد مدتی بعد در شرایطی که خانواده‌اش در فقر و فلاکت شدیدی به سر می‌بردند، به سختی موفق شد در کارخانه آلومینیم سازی اراک به عنوان کارگر خدمات و جاور کشی و نظافت کارخانه ثبت نام و مشغول به کار شود. او در سال ۵۳ به قسمت مبله‌گذاری کارخانه انتقال داده شد. هوای بسیار آلوده و مسموم کارخانه موجب بروز بیماریهایی در او گردید و بیماری سرطان وی را شدت بخشید. غلامحسین، بعد از قیام با آرمان مجاهدین آشنا شد و از آنجا که تنها راه نجات محرومین و زحمتکشان را در راه مجاهدین متصور می‌دید، با آگاهی و صداقت تمام، همهی سعی خود را در جهت تحقق اهداف اسلام انقلابی به کار گرفته و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نکرده چنانچه در جریان حمله‌ی چماقداران و او با شحربی به انجمن دانش آموزان

چاشنی و گلوله و "دستگاه فشنگ‌سازی"؛ و ... حمل می‌کرده است؛ به هر حال علی‌رغم رفع مضیقگی نیروهای مسلح در زمینه اسلحه و مهمات در جنگ با عراق با کشف این همه اسلحه و مهمات و با وجود اختراع چنین چمدان دستی "جادار"ی که یک زرادخانه را در خود جا می‌دهد اما این خبر فی نفسه چندان تازه و جالب نیست چرا که از این اتفاقات معجز آسا در صفحات روزنامه‌های ارتجاع بسیار رخ می‌دهد، اما ما وقتی بیشتر دقت کردیم کنه‌ی جالب‌تری را متوجه شدیم از این قرار که: این آقای فرشاد اسفندیاری "از قضا" سال گذشته هم در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده بود که باز "از قضا" با همین خرت و پیرت‌ها به اضافه‌ی آرم سازمان در آن چمدان کدابی از خارج بر می‌گشت! و خبرش هم چنان

چنان که در متن فوق دیده می‌شود" یک عضو یا هوادار (!) مجاهدین خلق به نام فرشاد اسفندیاری نوری که از آمریکا به تهران می‌آمده با چمدانی حاوی دهها قبضه اسلحه (!) و انواع بمب‌های دستی و مواد منفجره و فتیله و فسنگ و غیره و بالاخره آرم سازمان مجاهدین خلق دستگیر شده و ... تحقیقات در این رابطه هم چنان ادامه دارد." انصاف می‌دهیم که تا اینجا مطلب، قضیه چندان تازه و بدیعی در کار نبوده است، مدت‌هاست که اگر نه هر روز، هر چند روز یک بار خبری از این اختراعات و اکتشافات در رابطه با اعضا یا هواداران مجاهدین در روزنامه‌ها و نشریات حزب حاکم هست. البته قبلاً رسم بود که همراه کشف انواع و اقسام سلاح و مهمات چیزهای دیگری را هم

مسلمان اراک، با خلوص و اسرار در مقابل آسب استادگی کرده و از آرمان سوجدی خود که نافی هرگونه استثمار است به دفاع برخاست. این کارگر مجاهد همه از فرزندان خود می‌خواست که "نشریه‌ی مجاهد" و کتب سازمان را برایش بخوانند و پیوسته به آنها بند می‌داد که "همیشه سنگ را محکم نگه دارید". او در وصیت نامهای که از خود بجا گذاشته قصد نموده است که آرمان‌رهبانی زحمتکشان و کارگران را در گام گذاشتن در مسر مجاهدس خلق و اسلام انقلابی یافته است غلامحسین مجاهد که مدت‌ها از بیماری‌های مختلف که ناشی از سالها استثمار رنج بقیه در صفحه ۲۲



ارتجاع

بیتها: صفحه ۱۲

در برابر نیروها و حرکات کارگری

متابه‌ی تجلی اندیشه واراده و آرمان طبقه‌ی کارگر در اداره‌ی همه‌ی امور مربوط به موسسه‌ی تولیدی و کارخانه، از مضمون سیاسی و انقلابی خاصی برخوردار بوده و همواره از جانب کارگران آگاه و مترض طلب شده است. ارتجاع حاکم با حفظ چارچوب سرمایه‌داری هرگز نتوانسته و نمی‌تواند نظام شورائی را در هیچ گوشه‌ای از جامعه و منجمده در محیط‌های کارگری بپذیرد. جناحهای مختلف حاکمیت، هرکدام از مضمونی خاص با تشکیل شوراهای کارگری ضدیت کرده‌اند. یک جناح تلاش کرده است تا در کادر روابط سرمایه‌داری تشکیلات سندیکائی را تبلیغ کند و به این وسیله مبارزات کارگران را در حصار مسائل صنفی به زنجیر کشد و از سیاسی شدن کارگران جلوگیری کند و جناح ارتجاعی دیگر نیز همواره کوشیده است تا با تحمیل انجمن‌های انحصارطلب و شوراهای فرمایشی در کارخانه‌ها، مانع از تجلی اراده‌ی کارگران در شوراهای واقعی گردد. اکنون به چند نمونه از موضعگیری "مقامات" در مقابل شوراهای کارگری دقت کنید: وزارت کار: "اظهار نظر (شوراهای) در باره‌ی مسأله مدیریت سودمند است، ولی دخالت در آن آسیب خواهد رساند." (کیهان ۵۸/۱/۱۹)

"شورای شرکت فلور در آغاچاری توسط دادسرای انقلاب منحل شد." (۵۸/۹/۱۳)

وزیر صنایع و معادن: "شوراهای در حد همکاری می‌توانند موثر باشند." (بهمین ۵۸)

اتحادیه‌ی سراسری شوراهای انقلابی اسلامی سازمان گسترش به دستور وزیر صنایع و معادن و به "جرم" دخالت در اداره‌ی امور واحدها" منحل شد! (۵۹/۳/۲۵)

اطلاعه‌ی "دادسرای انقلاب" جزیره‌ی خارک: "هیچ گونه شورائی در اداره‌ی مشغلات وجود ندارد. اولین موظفند از نصب هرگونه اعلامیه‌ی از طرف "شورای کاذب" جلوگیری نمایند. ضمناً کارکنان مسلمان و متعهد تقاضا می‌شود، جهت رسیدگی به گرفتاریهای خود به مقامات مسئول مراجعه نمایند." (۵۹/۴/۲۳)

از نمونه‌های فوق کمالاً مشخص است که چگونه حضرات تلاش می‌کنند تا فعالیت کارگران را از شکل جمعی و شورائی به سوی اقدامات فردی بکشانند. آنان "سخت‌مندانها" از کارکنان (آنهم کارکنان مسلمان و متعهد" که در منطق حضرات معمولاً عوامل حزب و انجمن‌های کذائسی "اسلامی" هستند) "تقاضا" می‌کنند که "جهت رسیدگی به گرفتاریهای خود، به مقامات مسئول مراجعه نمایند!"

تصفیه‌ی مکرر شوراهای کارگران مترقی و تشکیل شوراهای فرمایشی و به اصطلاح "مکتبی" نیز در کنار همه‌ی اقدامات "فدشورائی" حاکمیت جریان دارد. در این مورد سخنان وزیر کار دولت آقای رجائی در سخن جمعی به‌عنوان عید شکرانه‌ی است. "چون شورائی موجود در کارخانجات غیر قانونی‌اند، مادر صددمیدم تا بر طبق ضوابط قانون شوراهای مصوبه‌ی شورای انقلاب، شوراهای قانونی تشکیل دهیم. البته آن دسته از شوراهائی که بر طبق ضوابط اسلامی و مکتبی تشکیل شده‌اند می‌توانند به‌کار خود ادامه دهند" (۱) به این می‌گویند یک بام و دو هوا: همه‌ی شوراهای کارگری "غیرقانونی" اند مگر شوراهائی که بر طبق "ضوابط اسلامی و مکتبی" تشکیل شده‌اند!

ملی شدن صنایع

همانطور که گفتیم ملی شدن موسسات و سرمایه‌های وابسته همواره مورد تقاضای کارکنان این موسسات بوده است. البته دولت بنا بر اجباراتی و منجمله فرار صاحبان و سرمایه‌گذاران این موسسات، و نیز تحت فشار نیروهای کارگری دست به ملی کردن برخی از این موسسات زد. اما این عمل معمولاً نه با تکیه بر نیروی شورائی کارگران بلکه صرفاً با گماردن یک مدیر عامل دولتی بر این موسسات انجام گرفته است. نتیجه‌ی اینکه وضع موسسه‌ی به اصطلاح ملی شده، نه تنها بهتر از گذشته نگشته بلکه در پاره‌ی موارد بدتر هم شده است. شاید به همین دلیل هم باشد که دولت آقای رجائی دیگر دست از نمایشات "ملی کردن"

برداشته و برای نجات اقتصاد کشور از فر "ملی شدن" به سرمایه‌گذاران آلمانی روی آورده است. بنا به گزارش کیهان مورخ ۹/۹/۶۹ ایشان طی مصاحبه‌ای با خبرنگار آلمانی به سرمایه‌گذاران غربی دلگرمی داده و گفته است که "نگرانی سرمایه‌گذاران و صاحبان صنایع آلمانی در ایران بی‌اساس و منتج از سوءتفاهمات می‌باشد. ایران در نظر دارد در آینده با سرمایه‌گذاران آلمانی تسهیلات ضروری راه را برای سرمایه‌گذاری آلمانیها و دیگر کشورهای خارجی هموار سازد."

۳- خلیج پد از مدیران و کارفرمایان طاغوتی: در مقابل این خواسته‌ی کارگران نیز عملکرد حاکمیت صنفی بوده است. وقتی که در "توبه" به زوی جلادان ساواک باز باشد، بازگشت سرمایه‌گذاران طاغوتی که جای خود دارد! آنسان انگسیر "شریح و مکتبی" شوند و وجه "شروع" تروتسکی خود را به "بهبود مستقیمین" (که سودمداران و غارتگران آن همان سران و اسلادی حزب حاکمند) و "گروه ضربت آقای سلطانی" و امثال "حاکم شرع" شورائی و... بپردازند، بی شک نمایندگان دروغین است و چنانچه منجم در این صورت به قول معاون وزیر صنایع و معادن و سرپرست سازمان گسترش و توسعه "به نفع ملت" است! "همینقدر رفتار غیرقانونی هم "به نفع ملت" است. ایشان طی مصاحبه‌ای در اواخر مرداد سال گذشته چنین می‌گویند: "کارگری می‌آید و می‌گوید این مدیر طاغوتی است و با چنین ماشین و در چنین خانهای زندگی می‌کند ولی من می‌گویم این مدیر چقدر با این کارکنان به این مملکت ضرر می‌زند ماهی ۱۰ یا ۲۰ هزار تومان! اما من ثابت می‌کنم که یک شورای کارگری یا یک اتحادیه‌ی کارگری سالی ۵۰۰ میلیون تومان ضرر به این مملکت می‌زند... بالاترین مدیر ما، ماهی ۱۵ هزار تومان می‌گیرد، با روز ۱۶-۱۷ ساعت کار، در عرض یک کارگر فقط ۸ ساعت کار می‌کند. تازه اگر مالیات حقوق یک‌مدری را از حقوقش کم کنید، پولی که می‌ماند، از حقوق کارگر کمتر است! ولی تمام حمله نسبت به آن مدیر است، مگر آن مدیر کیست؟ نماینده‌ی همین ملت است! اینکه شعار می‌دهند که

آقا کارفرما چنین و چنان است... به فرض هم که استعمار کند به نفع چه کسی استعمار کرده؟ به نفع ملت...!"

سخنان ایشان فی‌الواقع نیاز به هیچ توضیح و تفسیری ندارد و خود به خوبی نشان می‌دهد که درک ایشان از کار و کارگر و رابطه کارفرما با کارگر و استعمار و... تاجه حد است. بد نیست در تکمیل افاضات معاون وزیر صنایع، "نصایح خیرخواهانه‌ی" "ایروانی" سرمایه‌دار فزاری و رئیس سابق کارخانجات کفش طی را نیز بیابیم. او در آستانه‌ی سال جدید طی پیامی برای کلیه پرسنل کارخانه، به آنان توصیه می‌کند که "شدیدا" از تفرقه و نفاق بپرهیزید و گوش به حرف منافقین ندهید! با مدیران خود که مردمانی مسلمان و باخدا می‌باشند از روی صفا همکاری کنید تا آنجا که اطلاع لازم کلیه مدیران دعوت شده، درمید مردان مسلمان و شیعه‌ای هستند که امروز هم عبادت آنها مورد قبول پروردگار قرار گیرد!"

به نفعی که آقای ایروانی هم خوب می‌داند است که با دراز کردن "کفایت" می‌توان در دل حضرات حاکم جای گرفت و در زمره "مدیران دعوت شده جدیدی" درآمد که از فضا "مردان مسلمان و شیعه‌ای" هم هستند!

۴- لغو ماده‌ی ۳۳ که اختیار هیچ کارگری را بهایا به دست کارفرما می‌سپارد: آقای رجائی زاده وزیر سابق کار و معادن که با چنین "کفایت" استوار گردید، طی اعلامیه‌ی "ملی شدن صنایع" (۱) این ماده رعایت شود کارگری را به‌یووده از کار برکنار کند" (اطلاعات ۵۸/۱۰/۲۴) ایشان در آخر خردادماه سال ۵۹ نیز همین نظر را یک بار دیگر تکیه کردند و طی یک مصاحبه‌ی رادیویی گفتند که: "ماده‌ی ۳۳ برای حفظ منافع کارگران و کارکنان در نظر گرفته شده... این قانون در اصل حافظ منافع کارگران است... اثر کارگری اخراج شود، وی از حقوق و مزایای برخوردار می‌شود. سپس کارگر با استناد به این ماده‌ی قانون می‌آید، حقوق و مزایایش را از طریق ادارات ما از کارفرما می‌گیرد! لغو این ماده هیچ لطفی ندارد!" جناب وزیر کار در این گفتگو خیلی زیرکانه از زیر مسأله‌ی اصلی "یعنی اخراج کارگران" در می‌رود و تا بخواهید بر روی "حقوق و مزایای" کارگر اخراج شده

تاکید می‌کند! او هرگز به این سؤال مقدر جواب نمی‌دهد که اصلاً چرا اختیار اخراج کارگر بر طبق این قانون طاغوتی باید در دست کارفرما باشد؟

وزیر کار دولت آقای رجائی نیز بعدها که مسأله‌ی تدوین قانون جدید کار مطرح بود. همچون سلفش ابقای ماده‌ی ۳۳ را به کارگران "مزده" داد! و در اوایل آذرماه ۵۹ چنین گفت: "اینطور نخواهد بود که ما این ماده‌ی ۳۳ را در قانون جدید کار نداشته‌باشیم بلکه ضوابط - صحیحی! را به جای آن خواهیم گذاشت" به یمن "ضوابط صحیح" وزیر جدید کار تاکنون صدها کارگر مبارز و انقلابی به جرم عقیده و فعالیت‌های صنفی و سیاسی از کار اخراج شده‌اند.

طبقه‌بندی صنایع

سودر سودر افزایش سود

۵- طبقه‌بندی صنایع، سود ویژه و افزایش دستمزد: علیرغم فشار روز افزون تورم و گسرتن و رشد گسی زحمتکشان، دولت - جوان کارگران صفتی بر افزایش دستمزد و پرداخت مزایا و... چندان وقتی ننهاده است. حضرات که معمولاً نفسان از جای گرم بیرون می‌آید و بعضاً صاحب چندین "مستطقی" مختلف هستند هیچ گاه نمی‌توانند رنج ضرورت و بیگاری و گرسنگی خود را زحمتکش را درک کنند. بی دلیل نیست که در مقابل اعتراضات پیاپی زحمتکشان به کمی دستمزد و... دائماً به تکرار این بدیده به اصطلاح مکتبی می‌پردازند که "مردم ما برای نان و کوسه انقلاب نکرده‌اند!" گویا مردم انقلاب کرده‌اند که فقط حضرات را بر کرسی قدرت بنشانند و خودشان در گرداب فقر و محرومیت دست و پا زنند. جنگ هم بهانه‌ی خوبی به دست آنان داده است تا بعضی مشکلات اجتماعی را که بنظر خود جنگ عمدتاً ناشی از بی کفایتی و قدرتمنداری خودشان است - روی آن سرکش کنند و به گردن دیگران بیندازند! ۲۳ تیر سال گذشته شورای انقلاب "سود ویژه‌ی" کارگران را لغو کرد و به این وسیله بر فقر و محنت زحمتکشان افزود. پس از این تصمیم کارگران موسسات مختلف بارها و بارها بخاطر سود ویژه اعتصاب کردند. فاجعه در این است که مرتجعین تازه به دوران پیغمدر صفحه‌ی ۲۲



رسیده نه تنها گرهی از کار زحمتکشان نگشوده و نه تنها رنج سالیان دراز محرومیت و فقر آنان را تخفیف نداده‌اند، بلکه کار را به آنجا رسانده‌اند که کارگران ما هم اکنون باید برای "حقی" مبارزه کنند که تا پیش از انقلاب و در زمان حاکمیت طاغوت به آنان تعلق می‌گرفته است!

کارگری، مانع از تشکیل شوراهای واقعی و... همه و همه به دست وابستگان حزب حاکم در موسسات تولیدی و صنعتی و مناسفانه تحت نام "اسلام" انجام می‌شود. برای شناخت ماهیت ارتجاعی این انجمن نورچشمی کافی است به این نمونه اشاره کنیم:

انجمن به اصطلاح اسلامی هوایپمایی روز ۱۱ آذر سال گذشته طی اعلامیه‌ای ضمن هشدار به اولیاء کارکنان، خطاب به آنان می‌گوید: "ای پدران و مادران، اگر دیدید که فرزند شما، دم از خلق می‌زند، بدانید حتماً متعاقباً شده‌است! برای جلوگیری از افتادن فرزندانمان به دام اعتیاد، مراقب روابسط و گفتار آنها باشید!!"

بسی از تشکل نسبی هسته‌ها، ستاد بسیج مکتبی - نظامی، طی اطلاعیه‌ای برخی از اهداف هسته‌ها را چنین اعلام می‌کند: "جدال دائمی ایدئولوژی با مکتب‌های مادی و غیرالهی جهت بسط کلام الهی و ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه در صورت مانعیت از گسترش این کلام تا محو کامل آنها..."

از کارکنان هر شرکت و کارخانه گروه‌هایی به نام هسته‌های مقاومت... با وظایف زیر تشکیل می‌شوند: جمع‌آوری اطلاعات هر کارخانه اعم از فعل و انفعالات و اموری که توسط مدیریت، شورا و انجمن اسلامی صورت می‌گیرد و گزارش امر به مسئولین مربوطه... تأمین امنیت داخلی کارخانجات و صنایع در هنگام خطر و

اواسط دی‌ماه سال گذشته نیز وزارت کار طی بخشنامه‌ای اعلام نمود که "طبقه‌بندی مشاغل هیچگونه ملازمیتی با افزایش دستمزد ندارد... و به این وسیله آب پاک ریخت روی دست زحمتکشان که با طرح طبقه‌بندی مشاغل، امید افزایش دستمزد ناچیزشان را داشتند. نکته‌ی جالب این است که خست حضرات در مقابل خواسته ناچیز زحمتکشان درست همزمان با گشاده دستی آنان در مقابل امپریالیست‌های غارتگر آمریکایی و واسطه‌های آنها و کلاهبرداران بین‌المللی از یک سو و استثمارگران و سرمایه‌داران و بالادستی وابستگان به حزب جمهوری از سوی دیگر است.

در مورد مسکن کارگران نیز حضراتی که می‌خواستند شش‌ماهه و یکساله همه بی‌خانمه‌ها را خانه‌دار کنند سراز "خاک سفید" و "گرمدره کرج" در آورند و خانه‌ی زحمتکشان را... که با خون دل و کار شب ساخته بودند به ویرانی کشیدند. بد نیست نظری هم به عکس‌العمل دولت در مقابل تلاش کارکنان "پالایشگاه تهران" برای گرفتن "مسکن" بیندازیم. نماینده‌ی نخست‌وزیر طی دیداری با نمایندگان کارکنان در روز دهم فروردین، به آنان می‌گوید: "شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. اگر اعتصاب کنید رادیو تلویزیون دست ماست و اعلام می‌کنیم دلیل اعتصاب نفت، خواست زمین در شمیران و شمال شهر است! شما ۵۰۰ نفر هستید، ما ۵۰۰۰ نفر از مردم را به جانمان می‌اندازیم!!"

ارمغان ارتجاع برای زحمتکشان تنها افزایش فقر و محرومیت آنان نیست. تفتیش عقاید، سرکوب، اخراج و زندان امروز همچون شمشیر تهدیدی همواره بر بالای سر کارگر حضور دارد. در این زمینه انجمن‌های به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب جمهوری) در بسیاری از کارخانه‌ها، همچون هر جای دیگر، وظیفه‌ی ناقص‌سوس و اخلاص در میان کارگران را به عهده گرفته‌اند. همکاری با مدیریت بر علیه کارگران، تعقیب و شناسایی و معرفی کارگران آگاه و مبارز، بر هم زدن اجتماعات،

اشک بر تقدیر نظامی نشسته است که علیرغم همه‌ی ادعیه‌های مستضعف‌خواهی، زحمتکشان را در پیشگاه "بقدس" سرمایه قربانی می‌کند!

سیمای منحوس چنین شرایطی را - هر چند ناقص - شاید بتوان در چند خبر زیر ترسیم نمود:

درد و سوزی قطب استثمار

۱- اطلاعیه‌ی مدیریت گکش طی (۶۰/۱/۱۷):
۱- اجتماع بیش از سه نفر در محیط کارخانه ممنوع است.
۲- صحبت در باره‌ی اعتصاب، کم‌کاری در کارخانه ممنوع است.

ارتجاع در برابر نیروها و حرکات کارگری

۳- هرگونه بحث سیاسی در کارخانه ممنوع است.
۴- سوت زدن در کارخانه به هر عنوان ممنوع است.
۵- رفتن به دستشویی بدون اجازه‌ی سرپرست ممنوع است.
۶- حدود ۲۲ نفر از کارگران شرکت ایتالیائی "سادلنی" آبادان که به سختی کار و کمبود وسائل رفاهی و بهداشتی اعتراض کرده بودند، به دستور کارفرمای ایتالیائی شرکت از کار اخراج شدند.

(مرداد ۵۹)
- کمیسیون تجدید نظر در احکام پاکسازی صنایع دفاع اعلام کرد: از افراد ضابطه‌ی اعلامی که مرتکب قتل نشده‌اند و همچنین شکنجه‌گرانی که باعث نقص عضو کسی نشده باشند، در حکم پاکسازی آنها تجدید نظر می‌شود و آنها می‌توانند به کار خود برگردند!
- رئیس کمیسیون مجلس: "در سال ۱۳۵۹ چهار بخش

جلوگیری از رکود کار و تولید" (روزنامه‌ی جمهوری ۶/۱۰/۵۹)
جملات این اطلاعیه اگر چه با زیرکی تنظیم شده اما به اندازه‌ی کافی بیانگر هدف اصلی این هسته‌ها می‌باشد: مبارزه با اعتراضات حق طلبانه‌ی کارگری البته برای سرکوب کارگران معترض - که اطلاعیه از آن تحت عنوان "تأمین امنیت داخلی کارخانجات و صنایع" نام برده است، عنداللزوم می‌توان از همان "مردمی" استفاده کرد! شهردار تهران به راستی وعده اعتصابی شرکت واحد وعده داده بود، استفاده کرد. اگر هم خدای ناکرده این "مردم" نتوانستند به ضرب چاقی، کارگران "مخرب" و "اخلالگر" را سر جایشان بشانند آن وقت نیروهای مسلح رسمی آماده‌ی فداکاری! در این راه هستند. آخر مگر آقای رفسنجانی به آنانی که "تحت عنوان کارگر می‌خواهند جلب ترحم کنند!" هشدار نداده است که دیگر قابلیت آن را ندارند که مورد "ترحم" ایشان و امثال ایشان واقع شوند؟! و برآستی مگر در چارچوب بی‌رحم سرمایه‌داری، حتی اگر با رنگ و لعاب "مذهب" هم پوشیده شده باشد، جایی برای "ترحم" و... باقی می‌ماند؟! کارگر در این دنیای وحشی زجر می‌کشد زیرا که کارگر است. حالا بگذار واعظین مرتبه‌خوان بر اشک یتیم و آه فقیر ناله سردهند و دل بسوزانند و به "انفاق" و "صدق" موعظه کنند آیا فاحشه‌ی فقر و دریای

هسته‌های اختناق و سرکوب در کارخانه‌ها

به همت این انجمن‌های کذابی و با حمایت ارگان‌های مسلح وابسته به حزب جمهوری، طرح ضد کارگری ایجاد "هسته‌های مقاومت" در برخی از کارخانه‌ها پیاده شده است. هدف عمده‌ی این "هسته‌ها"، که در واقع کار "ادارات حفاظت رژیم شاه" را می‌کنند، چیزی جز سرکوب کارگران مبارز نیست. شهریور ماه سال گذشته طی جلساتی در حزب جمهوری، مسأله‌ی ایجاد این هسته‌ها مطرح گردید. طبق خبر روزنامه‌ی جمهوری مورخ ۲۰/۹/۵۹ آقای بهشتی دبیر کل حزب حاکم در یکی از این نشست‌ها ضمن تأکید بر لزوم تشکیل چنین هسته‌هایی گفت: "حقیقت این است که باید در رابطه با سیاه شکل بگیریم."

آقای بهشتی در همان جلسه در مورد وظیفه‌ی این هسته‌ها چنین می‌گوید: "... در بسیاری از جاها که آدم می‌رود، می‌شنود که گروهکها در برخی از نقاط کشور یک چنین تدارکاتی را فراهم دیده‌اند... دو تا کار باید کرد: اولاً صریحاً جلو آنها را گرفت و ثانیاً متقابلاً برای کار خلاقی که در خطا انقلاب باشد، آماده شد."

با چنین هدفی، مدتی

خصوصی حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود بردماند. (انقلاب اسلامی ۱۸/۱/۶۰)
- معاون بازرگانی خارجی اعلام کرد که در حال حاضر هیچگونه محدودیتی در مورد واردات از فرانسه اعمال نمی‌شود.
(میزان ۲۵/۱۲/۵۹)
- منابع بانکی زاپن گفتند بدنبال لغو تحریم اقتصادی زاپن علیه ایران پنج بانک این کشور با پیش‌بینی افزایش معاملات تجاری و مالی با ایران، دفاتر خود را در تهران مجدداً گشودند.

(میزان ۲/۱۲/۵۹)
- رئیس پالایشگاه تهران با پرداخت ۲۰ میلیون تومان، اقدام به خرید قطعات یدکی پالایشگاه از آمریکا می‌کند.
(بازوی انقلاب شماره ۴۴)
- میلیاردها دلار ثروت بلوکه شده‌ی ایران در بانک‌های آمریکائی و اروپائی، به شادمانی رها شدن دولت ایران از شر گروگان‌های جاسوس، به امپریالیست‌ها بخشیده شد!!

(همه‌ی مردم)
- شرکت "تالپوت" انگلیسی اعلام کرده‌است که تا دو هفته‌ی دیگر قراردادی به مبلغ قریب یک میلیارد لیره‌ی انگلیسی با دولت ایران امضاء می‌کنند.

(انقلاب اسلامی ۶/۲/۶۰)
- در جریان فروش اسلحه به ایران، یک دلال بین‌المللی اسلحه ۵۶ میلیون دلار بر سر دولت ایران کلاه گذاشت!

(روزنامه‌ها - فروردین ۶۰)
- به دستور مدیریت پالایشگاه اصفهان و به منظور جلوگیری از تشکیل مجمع عمومی کارکنان، پالایشگاه به محاصره‌ی نیروهای مسلح درآمد.

(بازوی انقلاب شماره ۴۰)
- اعتصاب کارکنان مجتمع فولاد اهواز برای ملی شدن شرکت و لغو قراردادهای اسارت‌بار آن، با جلسه‌ی چماق‌داران در هم شکست شد.
(مجاهد شماری ۸)

درگذشت یکی از کارگران

۶۰/۲/۱۰ برغم اکرامرمنجست کوردل و هراسناک از آگاهی توده‌ها و تلاش او باش که قصد برهم زدن آن را داشتند با شکه تمام برگزار شد. ما درگذشت و فقدان این کارگر انقلابی را به عموم کارگران و زحمتکشان میهنان و بخصوص خانواده‌ی گرامیش تسلیت می‌گوییم. باشد که کارگران انقلابی کشورمان تداوم بخش راهش باشند.

و بدبختی بود درد می‌کشید سرانجام روز چهارشنبه ۶۰/۲/۴ در اثر بیماری سرطان استخران در اراک درگذشت و با قلبی آکنده از کینه و نفرت به استعمارگران و عشق به خلق با زندگی که سراسر آن مشحون از رنج استثمار بود وداع کرد. هرچند که خاطره‌ی ایثار و خلوص او از خاطره‌ی کسانی که او را می‌شناختند هرگز محو نخواهد شد.
مراسم شب هفت این کارگر انقلابی در روز دوشنبه

نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو"

و سوء استفاده های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

مجوزی برای شما جهت کشتن یک آدم بی گناه در خیابان سی دانیم و هم چنان که این را محکوم کرده ایم، حمله بد زندان دولتو را هم در اعلامیه های به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه محکوم کردیم، چه کنیم که شما و نه هیچ یک از سردمداران حجاج حاکم نخواستید به روی مبارک بیاورید.

دشمن اصلی از نظر ارتجاع

دشمنی دیگر اینست که مدعی ارتجاع با نیروهای

آمار می گوید که هر یک از روزنامه ها مقامات ارتجاع از تلفات "دولتو" آنرا که داده اند چنان ضد و نقیض است که هیچ کدام از آن ها با یکدیگر از طرفی و با واقعیت از طرف دیگر انطباق ندارند.

انقلابی و به ویژه ساجدها در آنجاست که حتی حاضرین حداقل بخشی از مسئولیت جنایت رژیم بعث عراق را از دوش وی بردارند و به گردن ما بیندازند تا بلکه از این رهگذر ما را نگاهدار و بدنام کنند، و در پی انجام این مقصود از هیچ دریغ و پشیمانی هم ابا ندارند، این خود به خوبی نشان می دهد که نرس و هراس اصلی ارتجاع نه از دشمن متجاوز خارجی (که قسمت مهمی از خاک کشور را هم اشغال کرده) بلکه از نفیوت قطب انقلابی در داخل مرزهاست.

آقای رفسنجانی در همان سخنرانی کذایی مذکور در فوق داستان مسخره برای نشان دادن همدستی حزب دموکرات با صفاوزین بعثی در بمباران زندان می گوید: "گرچه می خواهید اسرا را شهید کنید چون اسیر در دست جمهوری اسلامی دارند، فکر می کنند اگر این طور عمل کنند مسئولیت گارتان را از دوشان زمین انداخته اند!" واقعا این "منطق" چه کسی را خواهد فریفت؟ باید گفت به همس دلیل که آن ها "اسیر در دست جمهوری اسلامی دارند" بد حفظ جان اسرای زبردستان علاقمندند و هیچ نقیض هم از بین بردن اسیران برایشان متصور نیست و اصولا هر کسی بقیه در صفحه ۲۴

خیابان کمر است؟" نکات جالبی در این صحبت های آقای رفسنجانی وجود دارد، مثلا ابتدا به نظر می رسد که منظور ایشان از "یک موضوع کوچک" که ما برایش "اعلامیه ۵ صفحه ای" می دهیم روشن نیست، اما لحظه ای بعد معلوم می شود که منظورشان از "یک موضوع کوچک"، "کشته شدن یک آدم در خیابان" است. بی شک آقای رفسنجانی چه دست و دل بازانه و کیلویی با جنایت برخورد می کند؟! که گویا "کشته شدن یک آدم در خیابان" اصلا

جنگ افروزیسان بی درمان ماند اکنون می خواهید از این فرصت طلائی، برای سحت شمار قرار دادن ما و ایجاد همسری ضد مجاهد استفاده کنید و در نهایت راه را به سوی یک خشونت و حوربیزی گسترده هموار نمایید؟ این واقعیت است که دکتر بهشتی دبیر کل حزب حاکم در مصاحبه مطبوعاتی ۲/۲۳ خود (برخلاف معمول) روشن بر آن ذکر آن بیان می کند: "این واقعه (بمباران زندان دولتو) دلیل سکر روسی است بر آن که امان سها بر بیان حسرت معتمدند... فاشل و ما و هم بیماستان در گروهکها با این عمل وحشیانه بار دیگر ماهیت سفاکی خود را به همه به خصوص مردم شریف کردستان نشان دادند... جمهوری اسلامی با این ددمنشان به هیچ وجه گمربین سازشی را روا نمی دارد."

موضوع قابل تذکره است: اما به نظر ما جنایت جنایت است، چه کشتار ۵۰ نفر در زندان دولتو بر اثر بمباران بعث عراق باشد، چه کشتار ۴ رهبر خلق ترکمن در زندان ارتجاع حاکم باشد، چه کشته شدن یک مجاهد خلقی در زندان رژیم بعث باشد و چه کشته شدن یک آدم در خیابان باشد چون در قرآن خوانده ایم "من قبل ما امتی را قتل می نمودند تا آنکه قتل آنها را بدست آوردیم" (سوره بقره، آیه ۱۷۱) پس کسی که کسی را به سزاوار کسی دیگر و نه به جرم فساد و بیگناری در زمین بکشد مانند آنست که همی مردم را کشته باشد.

"یک موضوع کوچک" از نظر آقای رفسنجانی

حاشی رفسنجانی نیز در جلسه ۲/۲۴ مجلس و در

تعداد زندانیان که "بعثی" ۲۰۰ نفر بوده اشاره می کند (البته آمارهای دیگر تعداد زندانیان را ۲۸۰ و ۴۰۰ نفر ذکر می کنند) و یکی دیگر از روزنامه ها نیز در نقل اعلامیه دولت در صفحه اول خود میزند که "در بمباران سردشت توسط رژیم بعث ۲۰۰ تن از دلاوران اسرا با شهید شدند!" و بالاخره رئیس مجلس نیز به نوبه خود آمار تلفات را "بیش از صد شهید و تعداد نامشمار مجروح" اعلام می دارد!

به طوری که می بیند حتی ما از این گزارشها با هم انطباق ندارند و طن غالب است که هیچ کدام از واقعیت منطبق نیستند! بنابراین وقتی در ذکر اعداد و ارقام چنین سنت و اغراقی حاکم است خود به خود تکلیف نقل ماجرا و سیر و تفسیر آن روشن است و ما بعد از آن خواهیم پرداخت.

بعث عراق کشتار می کند، مجاهدین باید کفار را ش را بپردازند!

چنان که گفتیم این نکته بسیار درخور توجهی است که پس از آن وقفه و سکوت چند روز اول و در فاصله ۲/۱۹ تا ۲/۲۲ چه اتفاقی افتاد که ناگهان نوبه جان تبلیغات ارتجاع این طور فعال شد و آتش خود را به سوی مجاهدین گرفت، به طوری که ما

مقامات از آمار کشته ها و مجروحین این واقعه بیان می کرد با دیگری مناقض بود و به نظر می رسید که هر کس بنا به سلیقه خود و به اندازه ی شدت حسومی که با طرف های مورد اتهام دارد آمار را کم یا زیاد گزارش می کند مثلا: کیهان ۲/۲۲ آمار تلفات واقعه را از قول مسئول سپاه پاسداران کردستان ۵۰ کشته و ۶۰ مجروح اعلام می کند، همین روزنامه فردا (۲/۲۳) ۸۰ شهید و بیش از صد مجروح آمار می دهد و روز بعد (۲/۲۴) به نقل از معاون فرماندهی عملیات غرب کشور رقم صحیح شهدای بمباران زندان را بین ۵۰ تا ۶۰ نفر و مجروحان را بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر اعلام کرد.

اطلاعات ۲/۲۲ نوشت: "تاکنون جسد ۶۵ نفر از کشته شدگان به دست آمده و نزدیک به ۶۰ نفر دیگر نایبند شدند." همین روزنامه بر ۲/۲۳ آمار شهدایان را ۱۲۰ و مجروحین را ۸۰ نفر در تاریخ ۲/۲۴ به نقل از خبرگزاری پارس و صاحب سپاه پاسداران حداقل یکصد نفر شهید و ۱۵۰ نفر زخمی و در همان شماره از قول خبرنگار خود در گره شاه آمار تلفات را بیش از ۱۵۰ نفر شهید و ۸۰ نفر زخمی گزارش کرد! و بالاخره در شماره ۲/۲۶ به نقل از "مقام آگاه سپاه پاسداران سردشت" نوشت: "تاکنون بیکرهای ۴۲ تن از شهدای این حادثه به دست آمده که به شهرهای مختلف کشور انتقال داده شدند... مجروحان این حمله وحشیانه بنا به اظهارات یکی از اعضای حزب دموکرات ۲۴ نفر بوده که ۱۰ نفر از آن ها بحویل ما شده اند" جالب این که اطلاعات در همان شماره به نقل از "یک مقام موثق در سپاه پاسداران پیرانشهر" نوشته است: "تا ظهر دیروز جنازه ی ۱۲۱ تن از زندانیان اسیر... به شهرهای مختلف کشور انتقال داده شدند."

شماره ۲/۲۷ می نویسد: "تا به حال طبق آمار اعلام شده ۸۰ نفر شهید و بیش از ۱۰۰ نفر مجروح شده اند" و این البته در حالی است که از سوی دولت رسا آمار ی تعداد دولت و مجروحین اعلام نشده و اعلامیه ی دولت فقط به

آقای رفسنجانی بسیار دست و دل بازانه و کیلویی با جنایت برخورد می کند آن چنان که گویا "کشته شدن یک آدم در خیابان" اصلا موضوع قابل تذکره نیست، اصلا بعثت با جنایت است، چه کشتار ۴ رهبر در زندان دولتو بر اثر بمباران رژیم بعث عراق باشد، چه کشتار چهار رهبر خلق ترکمن در زندان ارتجاع حاکم باشد، چه کشته شدن یک مجاهد خلقی در زندان رژیم بعث عراق و به خاک و خون کشیدن هم بیماستان را

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "ما که برای یک موضوع کوچک اعلامیه ۵ صفحه ای می دهیم برای شهادت بعثی از صد نفر چرا همکاران و همداستان و کسانی را که با آن ها اتحاد استرازیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده ایم محکوم می کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "ما که برای یک موضوع کوچک اعلامیه ۵ صفحه ای می دهیم برای شهادت بعثی از صد نفر چرا همکاران و همداستان و کسانی را که با آن ها اتحاد استرازیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده ایم محکوم می کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "ما که برای یک موضوع کوچک اعلامیه ۵ صفحه ای می دهیم برای شهادت بعثی از صد نفر چرا همکاران و همداستان و کسانی را که با آن ها اتحاد استرازیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده ایم محکوم می کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در

بقیه از صفحه ۲۳

نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو" ...

تحلیل حزب دموکرات از ماجرا

در اینجا بد نیست اشاره‌ای هم به تحلیل حزب دمکرات از علت مبادرت ورزیدن رژیم عراق به این حمله وحشیانه و پیامدهای آن داشته باشیم که در گفتار رادیو "صدای کردستان" به تاریخ ۲/۲۴ به آن اشاره کرده است: "... این دازو دهنی مرتجع آن قدر شعور و ادراک ندارند که ببینند چگونه در دامی افتاده‌اند که رژیم عراق برای آن‌ها گسیده است، زیرا مدعی بود شایعانی در مورد امکان حل مسالمت آمیز مسأله کردستان در میان مردم ایجاد شده بود. اما نیروی هوایی عراق با یک حمله وحشیانه به

می‌داند که وجود اسیر در دست هریک از طرفین منخاصم به عنوان یک برگ بریده در مذاکرات صلح احتمالی دارای ارزش است، کما این که حزب دمکرات نیز بعضی از این اسیران را ۲ سال تمام حفظ کرده و بارها پیشنهاد مواضعی آن‌ها را با اسرا و گروهان‌های خود به دولت نموده اما مورد قبول قرار نگرفته است. تازه این اسامیات در شرایطی به حزب دمکرات وارد می‌شود که اولاً ۶ نفر از پیشمرگان محافظ زندان در اثر بمباران کشته و چندین نفرشان هم مجروح شده‌اند که این مطلب را اطلاعات ۲/۲۵ نیز از قول "معاون سیاسی اسناداری آذربایجان غربی" نقل کرده است. ثانیاً - حزب دمکرات در اسفند مجروحین به بیمارستان و مداوی آن‌ها و هم چنین تحویل اجساد به

حزب دموکرات متقاعد است که دولت ایران در دامی که رژیم عراق برای پیش‌بین کردن فاش شدن آن از پیشین بردن امکان ایجاد صلح در کردستان و جلوگیری از تمرکز همگی نیروها بر علیه دشمن متخاصم و رنجش می‌باشد.

زندان حزب خیلی ساده و بی درد سر چمان بهانه‌ای به دست محافظ جنگ افروز دولت مرکزی ایران داد که لااقل با چند ماه دیگر امکان هرگونه صلحی را در کردستان از میان برد.

استعداد

برای یک بررسی واقdam بین المللی

حزب دموکرات وعده کرده است که به زودی با اسرائیلی که از این حادثه جان سالم بدر برده‌اند مصاحبه خواهد کرد، ما امیدواریم این مصاحبه هرچه زودتر انجام شود و همگی جواب امر به خوبی روست گردد، اما معتقدیم که این اقدام کفایت نخواهد کرد، چرا که فجاجیع کردستان چنان ابعادی یافته است که مرزهای ملی را در نوردیده و یک بررسی واقdam بین المللی را الزام آور و ضروری ساخته است فاجعه قتل عام قارنا، کشتار قلاتان، آیدنرفاش، یوسف

مقامات دولتی سبابت کوشش و همکاری رامدول داشته و این علی‌رغم همدی نهمتهای اربح از لابلای اظهارات خودشان به خوبی پیدا است. ثالثاً باید به خاطر داشت که کسانی اتهام اسیرگسرتی را وارد می‌آورند که خود در این زمینه بد طولانی دارند و دستان به خون ۴ تن از رهبران خلق ترکمن (نوماج مخنوم، واحدی و جرجانی) به خون فدائی اسیر جهانگیر قلعه میاندوآب، به خون مجاهد اسیر اضر اخوان قدس، و به خون اسرای دیگری آلوده است و هم چنین فراموش نگرفته‌ایم که همین اربح برادران مجاهدان را که در جبهه‌های جنگ با عراق دستگیر کرده بود علی‌رغم بذکرات و درخواست‌های مکرر مدتها در زندان اهواز که دائم مورد تهدید جدی اصابت بمب و خمپاره بود نگهداری می‌کرد و هیچ گونه احساس مسئولیتی در قبال حفظ جان این اسیران از خود نشان نمی‌داد.

بقیه از صفحه ۲۱

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

اطلاعیهای این اعمال را محکوم کرده و به خون شهدا قسم یاد کرده‌اند که بفارمان اسلام انقلابی مجاهدین خلق وفادار مانده و تا محو هرگونه ظلم و ستم و نابرابری از پای نخواهند نشست.

باشد که روستائیان زحمتکش آگاهان همراه با جوانان انقلابی خود به سلطه غاصبان و انحصارطلبانه حزب دست راستی و تمام ایادی و وابستگانش، خانه داده و نقطه پایانی بر کارنامه سیاه دوسالگی حزب چماقداران حاکم گذاشته و دست آنها را از شئون مردم کوتاه نمایند.

این جریان ارتجاعی که برای اهالی کاملاً شناخته شده هستند عبارت است از: مرضی بیل، حسینعلی زراعتگر، اصغر زراعتگر حسین خیری، غلامرضا شایب، ابراهیم اسدی، جعفر علیزاده و... در همین رابطه انجمن جوانان مسلمان این روستا در تاریخ ۲/۲۷/۶۰ طی

چندین نفر را در زیر کتک بیهوش کرده و عده دیگری را با طناب بسته و ضمن کتک نامسجد محل روی زمین می‌کشد. عده‌ای از اهالی که بانام این احوال حاضر به امضای تعهد فوق نشدند مجبور به ترک روستا می‌گردند. اسامی عده‌ای از گردانندگان

حمله‌ی ایادی مسلح ارتجاع

به هواداران که به کمک سیل زندگان شتافته بودند

در همین رابطه مجاهدین خلق ایران - شاخه خراسان اطلاعیهای منتشر کرده‌اند که در آن ضمن ابراز انزجار و اظهار خشم و تأسف نسبت به این قبیل اقدامات ضد مردمی، خواستار خلع ید از حزب منحوس موسوم به جمهوری شده‌اند، هم چنین از تمامی شخصیت‌های مردمی خواسته‌اند که صدای اعتراض خود را نسبت به این اعمال به گوش مقامات رسانده تا شاید مسئولین به این تعدیات رسیدگی نمایند.

نیشابور:

در روز ۲/۲۵/۶۰، پاسداران به چادری که از سوی هواداران سازمان جهت کمک رسانی به سیل زندگان در این شهر نصب شده بود حمله کرده و بدون مجوز قانونی و با بهانه‌ی این که: "شما مجوز ندارید" کلیه وسایل کمکی مردم را که جهت کمک به سیل زندگان سینه‌بندی شده بود توقیف کرده و چهار نفر از هواداران را که فعالانه در کمک رسانی شرکت داشته‌اند دستگیر می‌کنند.

حکومت نظامی

علیه مجاهدین

در روزهای ۲/۱۵/۶۰ و جمعه ۲/۱۱/۶۰ کمیته قره ضیاالدین با بلندگو در شهر اعلام می‌کند که: "هر کس از ۹ شب به بعد و یا زودتر از ساعت ۶ صبح در خیابان دیده شود به طرف او سیراندازی خواهد شد. حکومت نظامی مزبور مدت ۲ روز ادامه داشته است و باعث انزجار و نفرت مردم می‌شود. مردم با مشاهده‌ی این اعمال مشابه حکومت نظامی شاه! عمیقاً اظهار تأسف می‌کنند.

تحریکات خود را بر علیه آن‌ها شروع کردند. و بعد از چندی به هواداران هشدار دادند که "اگر خودتان جادر را جمع نکنید ما مردم را بسیج کرده آن‌ها این کار را خواهند کرد." این حرکات ایادی و ایجاد جو شنج با شب ادامه داشته و سپس با صبح این محل را تحت کنترل قرار داده و حتی وقاحت را به جایی می‌رسانند که صبح نیز از نماز خواندن هواداران جلوگیری می‌کنند و متعاقب آن ساعت ۳ نیمه شب ۲/۲۷ حدود ۵۰۰ نفر از ایادی مسلح ارتجاع، جادر هواداران را محاصره کرده و حمله‌ی گسرنده‌ای را بر علیه آن‌ها آغاز می‌کنند و بیل و کلنگ و سایر وسایل به جان هواداران می‌افتند چنانچه با بیل به گردن یکی از هواداران ضربه وارد کرده که باعث پارگی شاهرگش شده و دچار خونریزی شدید می‌گردد. یکی دیگر از هواداران را به فداری کتک می‌زنند که از نام بدنش خون جاری شده و بعد از آن هم مفقودالامر گردیده است.

هم چنین ۱۵ نفر از هواداران را بعد از ضرب و شتم به قصد تحویل به سپاه تربت همراه می‌برند و چون آن‌ها را نمی‌پذیرند، مزدوران ارتجاع آن‌ها را به بیابان‌های اطراف برده و با مشت و لگد و چاقو به قصد کشت آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند که هم‌اکنون حال سه نفر از آن‌ها وخیم می‌باشد. و به طور کلی در نتیجه‌ی این هجوم وحشیانه عده‌ی کثیری زخمی می‌شوند که حال ۲۰ نفر از آن‌ها وخیم می‌باشد، هم چنین پاسداران مسلح ۹۰ نفر از هواداران را دستگیر می‌نمایند که هنوز از سروشت تعدادی از آن‌ها اطلاعی در دست نیست

به دنبال جاری شدن سیل در استان خراسان عده‌ی زیادی از هواداران برای کمک و همیاری به هموطنان سیل‌زده راهی این منطقه شدند و از جمله حدود صد نفر از آن‌ها برای کمک به سیل‌زدگان منطقه کاخک و روستاهای اطراف آن به این محل رفته و با برپا کردن چادرهایی کار خود را آغاز کردند متعاقب آن روز جمعه ۲/۲۵/۶۰ عده‌ای از اوایش به همراه عده‌ای از افراد جهاد سازندگی و سپاه نیز به کاخک آمده و با نصب چادری در محاور جادر هواداران

کندی ... محاصره‌ی اقتصادی مداوم و طولانی مردم محروم و ستمدیده‌ی کرد که از جانب باندهای جنگ افروز مرکز نشین به ایسان بحمیل شده و بالاخره همین واقعه‌ی اخیر کشتار زندانیان بی دفاع دولسو هر یک به سنهایی حضور یک هیئت بی طرف بین المللی را برای تحقیق و بررسی طلب می‌کند. ما (مجاهدین) یک بار دیگر نقاد اعلامیه‌ی ۲/۲۴ سازمان را در اینجا تکرار کرده ضمن محکوم نمودن شدید حمله‌ی باجوا سرمدانی مجاورین یعنی به زندان دولسو، افکار عمومی بین بین المللی و بوجهات کلیه سازمان‌های ذی ربط راه این جنایات فحیح بر علیه حیثیت و حقوق بشری جلب می‌کنیم... و هم چنین سوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از این حمایت دیکتاتورهای عراق به منظور وارد کردن فشار درجه بیشتر به مردم کردستان را نیز محکوم می‌کنیم. " باشد تا این توجه مردمی باشد بر زخم‌ها و آمال خلقی که بیش از دو سال است زیر فشار یک جنگ خونین و ویران کننده‌ی تحمیلی دست‌وپا می‌زند.

انگاری "مجاهد"
در باره غارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۵)

کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

باقی مانده‌ی حزب ملی، راه ترکانزای‌های ارتجاعی و غارتگرانی خویش را هموارتر کرد. وی هم‌چنین به عزل و نصب گسترده‌ای در بنیاد پرداخت که همگی در جهت قبضه‌ی کامل قدرت و بازکردن راه "سوء" استفاده‌های حزب معلوم الحال بود. منجمله حاجی علی شفیعی از تجار بزرگ حزبی را که از گردانندگان اصلی "صندوق جاوید" بود به سمت معاونت خود برگزید. این فرد قبلاً در سمت مسئولیت امور مالی واحد اجرایی "سوء" استفاده‌های زیادی به نفع عوامل حزب در بنیاد کرده بود که در بخش‌های بعدی مفصل‌تر به آن‌ها خواهیم پرداخت. هم‌چنین رئیس جدید بنیاد به منظور جلوگیری از ارسال پرونده‌ی طاغوتیان به دادستانی جهت مصادره اموال، شخصی به نام "جوهری فرد" را به عنوان نماینده‌ی دادستان در بنیاد مستضعفان منصوب نمود. برای این که با ماهیت این فرد و دیگر مسئولین به اصطلاح دادستانی بیشتر آشنا شویم، به این سند توجه کنید:

سردمداران حزب انحصارطلب حاکم هم که از یک طرف جای پای محکمی برای ادامه‌ی غارتگری‌های خود از اموال محرومین جامعه می‌جستند و از طرف دیگر به منظور جلب حمایت بازاریان و سرمایه‌داران به دنبال پایان دادن بر مساله مصادره‌ی اموال بودند، بنیاد را کاملاً در اختیار جناح بازاریان حزبی قرار دادند. به همین منظور و از آنجا که آقای رجائی معتقد بودند کار را باید به گردانان سپرد، "حاج کریمی نوری" را که اینک معرف حضور همه هست، به ریاست بنیاد و معاونت خود برگزیدند!

ریاست کریمی نوری و حاکمیت تمام عیار حزب انحصارطلب حاکم بر بنیاد

حاج کریمی نوری، برای این که دیگر هیچ گاه پرونده‌های سیاه دزدی‌ها آشکار نشود، با حمایت پشتیبانانش به کار هیات بررسی رسیدگی خاتمه داد و از طرف دیگر، دیگر با انتصاب میرمحمد صادقی به وزارت کار و اخراج عده‌ای دیگر از عناصر

بقیه از صفحه ۸

سرانجام خاموشی با آن همه سوابق درخشان و با کک همان دستی که یک بار وسایل کسب نان و آب را برای او فراهم کرده بود، نه تنها محاکمه نشد، بلکه به عنوان یکی از اعضای هیات رئیسه‌ی اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی مشغول به کار شد. آخر وقت آقای بهشتی فردی را به سمتی منصوب نمایند و از وی حمایت کنند، دیگر هیچ قدرتی قادر نیست به چنین فردی بگوید "بالای چشمت ابروست"!

اموال طاغوتیان بوده است، که یک قلم آن فروش تعداد زیادی از دام‌های مصادره شده‌ی شرکت‌های تولیدی و دامپروری "زان" و "وشمگیر" بود که هیچ توضیح و مدرک مشخصی ننواست به بنیاد ارائه دهد. (به سند صفحه قبل توجه کنید)

"حاجی ملکی" سرپرست کمیته نیاوران است که خانه‌های متعددی از طاغوتیان را در این منطقه در اختیار خود گرفته بود و از واگذاری آن‌ها به بنیاد خودداری می‌نمود و سرنوشت اثاثیه‌ی گران قیمت این منازل هم هیچگاه مشخص نشد.

و یا...
حال از چنین افرادی چگونه می‌توان انتظار داشت که به پرونده‌ی غارتگری‌های بنیاد به اصطلاح مستضعفین رسیدگی کنند. پرسیدنی است که این هیات پس از گذشت یک سال به کدام یک از همان ۶۰۰ پرونده‌ی تخلفات ادعایی خود رسیدگی کرده است و کدام گزارشی را از سوء استفاده‌ها و چپاولگری‌های بنیاد به مردم ارائه داده است.

چرا مسئولین سوء استفاده‌ها مخصوصاً در قسمت فروش، نظیر حاج کریمی نوری مورد بازخواست قرار نگرفتند؟ البته شاید به این دلیل که قبلاً سبیل بعضی‌ها را چرب کرده‌اند! آخر مگر همین آقای کریمی نوری در سمت سرپرست واحد اجرایی نبود که با خانم بخشی سه دستگاه اتومبیل سواری از بیت‌المال در اختیار آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی و غیور قرار دادند؟...

ولی به راستی آیا فروش تریاک توسط بنیاد مستضعفین که در شماره‌های گذشته اسناد مربوط به فروش آن را درج کردیم قابل بی‌گیری نیست؟ مگر دهنها و صدها نفر را به همین جرم آن هم به موایب خفیف تراعدام نگردانند. گویا گناه اصلی آن‌ها این بوده است که وابسته به حزب جمهوری نبوده‌اند! آیا رسیدگی به پرونده‌های بنیاد نشان نمی‌دهد که دکتر بهشتی بدون هیچ گونه مجوزی ۱۵ میلیون تومان از اموال این مردم را چنان که گویی از جیب خودشان بددل و بخشش می‌کنند، به این و آن می‌پردازند؟ آیا این بنیاد نیست که جمعی شاه ممدوم را مورد معامله قرار می‌دهد (مدارک در شماره‌های قبل). آیا فروش آن همه طلا، آن هم با آن شکلی که شرح آن در گذشته رفت سوء استفاده‌ی آشکار از بیت‌المال و به بازی گرفتن اعتماد مردم نیست؟ آخر دیگر فلان زن روستائی با چه اعتمادی چندرغاز طلای خود را به عنوان تنها سرمایه‌اش بر سبیل کک به جنگ زده‌ها، زلزله زده‌ها و... با هزاران خلوص و اطمینان در اختیار این قبیل مراکز قرار دهد؟ از

کجا که این وجوهات! نیز از جیب حضرات سر درنیارود؟... آری به راستی "در حکم" شود که دست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند. با چنین کارنامه‌ی درخشانی است که مامیست عوام فریبانی

هیات بررسی عملکرد بنیاد به وضوح روشن می‌گردد. هیئتی که وظیفه‌اش جز سرپوش گذاشتن بر رسوائی‌های چپاول و حزب چماق‌داران در بنیاد مستضعفان نداشت.

سرنوشت بنیاد در کابینه آقای رجائی

دوماه پس از سرپرستی محتشمی و با تشکیل کابینه آقای رجائی، اداره‌ی بنیاد از جانب آیت‌الله حمینی در تاریخ ۲۸/ شهریور/ ۵۹ طی حکمی به جناب رجائی محول گردید.

این سند قسمتی از تصمیمات یکی از جلسات شورای واحد اجرایی بنیاد مستضعفین را نشان می‌دهد. از جمله تصمیمات مهم! این جلسه‌ها "ماشین به آقای بهشتی و... می‌باشد در جلسات مشابه دیگر چه تصمیماتی از این دست گرفته شده و چه کسانی صاحب ماشین و خانه و نان و آب شده‌اند!؟

هزار گونه که در قسمت زیر سند پیداست، فرد فوق‌الذکر به عنوان مقام حقوقی بنیاد، با کسب تکلیف از آقای غفارپور معاون دادستانی انقلاب فتوا صادر می‌کنند که: "قرامسون بودن جرم نیست!!" به نظر نمی‌رسد که تاریخچه خیانت‌های تشکیلات بقیه در صفحه ۲۶

از جناب آقایان سرپرست بنیاد مستضعفین و سرپرست هیات بررسی رسیدگی پرسیدنی است که این هیات بررسی چگونه می‌تواند با کسب تکلیف از آقای غفارپور معاون دادستانی انقلاب فتوا صادر می‌کنند که: "قرامسون بودن جرم نیست!!" به نظر نمی‌رسد که تاریخچه خیانت‌های تشکیلات بقیه در صفحه ۲۶

این سند قسمتی از تصمیمات یکی از جلسات شورای واحد اجرایی بنیاد مستضعفین را نشان می‌دهد. از جمله تصمیمات مهم! این جلسه‌ها "ماشین به آقای بهشتی و... می‌باشد در جلسات مشابه دیگر چه تصمیماتی از این دست گرفته شده و چه کسانی صاحب ماشین و خانه و نان و آب شده‌اند!؟

بگذار دیگر به قسمتی از پرونده‌ی سند توجه کنید: "... فقط قرامسون بودن جرم نیست!!" پس چه چیز جرم است! نشره فروختن؟ حقوق مردم را طلب کردن؟ یا دیگر تشکیلاتی مخالفت کردند؟...

سند مستند است. شماره: ۱۲ - بهشتی قرار داد و غیره. جلسه: ۲۰ - جلسه ریاست هیات با آقایان موسوی اردبیلی، سلطوی... در هر جلسه: مهدی رشاد...



بقیة از صفحه ۲۵

افشای سری "مجاهد"
در باره خاتونگریها
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۵)

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرئوسین در بنیاد مستضعفین

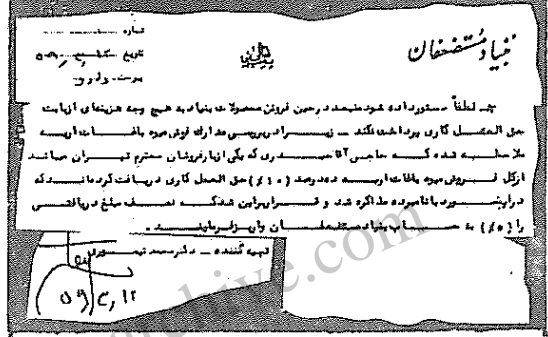
آیا فروش آن همه طلا، آن هم با آن شکلی که شرح آن در گذشته رفت، سوء استفاده‌ی آشکار از بیت المال و به بازی گرفتن اعتماد مردم نیست؟ آخرد یگر فلان زن روستائی با چاه اعتمادی چندرغاز طلای خود را بسه عنوان تنها سرمایه‌اش بر سیبیل کمک به جنگ زده‌ها، زلزله زده‌ها و... با هزاران خلوص و اطمینان در اختیار این قبیل مراکز قرار دهد؟ از کجا که این وجوهات! نیز از جیب حضرات سردرنیاورد؟ و...

بنیادبا اعتراض سایر کارکنان بنیاد روبرو گردید. تمام کارکنان واحد کشاورزی به عنوان اعتراض استعفا دادند، واحد تحقیق و استرداد سرپرست جدید را به این بخش راه نداد، کارکنان واحد املاک نیز به اعتراض پرداختند... همزمان با این اعتراضات مدارک سوء... توجیهی نمودند. برای مثال زمانی که عده‌ای از نمایندگان کارکنان بنیاد، مدارک سوء استفاده‌ها و زوایدهای حاج کریمی را نزد "بهبزاد نبوی" برده و خواستار رسیدگی شدند، وی پس از ملاحظه مدارک و شنیدن سخنان شاکیان، اظهار داشت: "اگر شما را نمی‌شناختم دستور می‌دادم تا

زمانی که عده‌ای از نمایندگان کارکنان بنیاد، مدارک سوء استفاده‌ها و زوایدهای حاج کریمی را نزد "بهبزاد نبوی" برده و خواستار رسیدگی شدند، وی پس از ملاحظه مدارک و شنیدن سخنان شاکیان، اظهار داشت: "اگر شما را نمی‌شناختم دستور می‌دادم تا

چگونه در فروش میوه‌ی یکی از باغات بنیاد، ده درصد از کل فروش را به عنوان حق العمل - کاری به جیب زده است! انتصاب این افراد که تماما از ایادی حزب حاکم بودند، در اکثر بخش‌های سرپرست امور شرکت‌ها... هم چنین "حاج آقا حیدری" یکی از بارفروشان محترم تهران! به سمت معاونت واحد کشاورزی منصوب شدند. برای آشنائی بیشتر با این فرد به سند زیر توجه کنید که

فرما سونری به عنوان یکی از دستگاه‌های جاسوسی انگلیس احتیاج به توضیح و یادآوری بیشتری داشته باشد. ولی به راستی چه رابطهای بین این فتوا و به کار گماردن عناصر فرما سونر همچون عبدالله مرادی در حساس‌ترین پست‌های بنیاد از طرف خاموشی (رئیس انتصابی آقای بهشتی) وجود دارد؟ به یاد داریم که در دوران رژیم شاه معدوم نیز این مساعی برادرانه شریف امامی فرما سونر بود که آقای بهشتی را برای فعالیت‌های اسلامی روانه آلمان کرد!



در تاریخ ۵۹/۳/۱۲ یعنی پس از حدود یک سال و نیم از تشکیل بنیاد مستضعفین، برخی به صرافت افتادماند که چه مال مردم خوری‌هایی تحت عنوان حق العمل کاری و... آن هم توسط فردی که مسئول رسیدگی به حساب‌های بنیاد شده، صورت می‌گرفته است!!

استفاده‌های مکرر حاج کریمی نوری و همدستانش به طرق گوناگون در اختیار مقامات مملکتی قرار گرفت. ولی آن‌ها که خود اکثر از تعزیه‌گردان‌های این چپاول‌گری‌ها بودند، به این شکیات کوچک‌ترین

سوال است: اگر تعداد کل کارگران شاغل ایران را ۳ میلیون نفر فرض کنیم و ۱۲۰۰ میلیارد ریال سودی را که تجار و سرمایه‌داران در سال گذشته به جیب زده‌اند، بین کارگران تقسیم کنیم، به هر کدام چقدر می‌رسد؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند ۴۰۰۰۰ تومان. سوال ۲ - اگر بخوایم از بهای این سود حداقل دستمزد کارگران را بالا ببریم، دستمزد هر کارگر چقدر اضافه می‌شود؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند ۱۱۰ تومان در روز. سوال ۳ - هزینه‌های عمرانی خرج شده در سال ۵۹ بنا به نوشته انقلاب اسلامی ۳۵ میلیارد ریال است، حساب کنید با ۱۲۰۰ میلیارد ریال چه کارهایی می‌توان کرد؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند: می‌توان بیش از ۳۰ برابر هزینه‌های کنونی به آن‌ها کمک بیشتری داد. سوال ۴ - اگر متوسط صادرات نفت را در هر روز یک

به نقل از نشریه "بازوی انقلاب"

کارهایی که با ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود سرمایه‌داران می‌توانست انجام بگیرد

یکی از روزهای هفته گذشته کارگر هوشیار در حالی که یک روزنامه و یک "چرتکه" در دست گرفته بود، دووان وارد جمع کارگران شده دووان با دیدن هوشیار و هیجان او، به دورش جمع شدند. قبل از این که کارگران از علت هیجان زدگی او سوال کنند، هوشیار گفت: برادران و خواهران کارگر، مدت‌هاست که انحصارطلبان حاکم به ما سرکوفت می‌زنند که چرا خواسته‌های مادی را مطرح می‌کنیم و مدام تاکید می‌کنند که از چرتکه انداختن برای امور مالی خودداری کنید، ولی این بار موضوعی پیش آمده که من لازم می‌بینم که البته دور از چشم جناب بهزاد نبوی! برای یک بازهم که شده چرتکه انداختن را امتحان کنیم! هوشیار ادامه داد بنا به نوشته



بقیه از صفحه ۶

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

سند آشکار خیانت

نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین

عوامل کودتای ۲۸ مرداد) معانعت کنند، مجدداً خاطرات گذشته را به عینه در برابر چشم می‌آورد

و الا تلاش مستمر حزب توده (به خصوص در مقاطعی که فجاه‌مدین به جدی‌ترین صورت ارتجاع را افشاء می‌کنند.

به خصوص نگاه کنید به ص ۱ چگونه دوستانی! را گسه مجاهدین افشا کرده‌اند از زیر تیغ زیرکانه در می‌برد) برای امریکائی و دست در دست ضد انقلاب جلوه دادن مجاهدین

(عیناً نظیر زمان مصدق)، که عیناً خط مشترک این حزب و متحدانش در حزب جمهوری و امثالهم است، را چگونه باید تفسیر نمود؟ صرفاً یک انحراف

در بینش و مشی؟ فقط مجیز - گوئی به خاطر کسب امتیازات جزئی یا ...؟

لیکن ما از حزبی که این قدر در لندن نفوذ دارد که راه‌بیمائی اعتراض هواداران مجاهدین را از چند روز پیش خبردار می‌شود بپرسیم:

راستی آقایان! از لندن خبری درباره‌ی قرارداد ۱ میلیارد

آیا

جبهه‌ی

متحد ارتجاع

ساخته‌ی

مجاهدین است

یا یک واقعیت؟

بحث که به اینجا رسید، در رابطه با مطالب فوق بی‌مناسبت نیست که نظری هم به یکی دو قطعه از فرمایشات حزب توده بیندازیم. معاد نقل قول‌ها به خودی خود خیلی چیزها را روشن می‌کند. و دیگر نیازی به هیچ توضیح اضافه ندارد:

... این مواضع (منظور فرام آورده. اظهار نظرهای قاطع و روشن فوق از جانب رهبران حزب جمهوری اسلامی، نشانه صدافتی است که آنان در دفاع

پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق به هنگام دفاع از خود در بی‌دادگاه شاه‌خائن گفته بود: "نهضت ملت ایران به دست سیاست‌تودیه نشستی نیست خورد."

سطور حاضر گنجایش بررسی در تار و خنج و عملکردهای این سیاست را در آن سنوات و منجمله‌ها، شاربها سندی که در آن سال‌ها افشاء شدند را ندارد. همین قدر بگوئیم که همد می‌ود مسازای شگفت‌انگیز حزب توده با بقایای کاشانی و حزب زحمتکش آن روز (که امروز به قدرت رسید مانند) مجدداً خاطرات گذشته را بر چشم می‌آورد.

لیرهای تالموت و مذاکرات پنهانی مربوط به آن و افشاء کنندگانش نرسیده‌است؟ یا اصولاً شما به خاطر این چندر غازی لیره، بی‌جهت به کاتال‌های لندن زحمت نمی‌دهید؟

یک پیشنهاد به حزب حاکم:

برای بردگم کردن احتیاطاً روزنامه‌ها و منا بروراد یو وتلو یز یون چند لگه نثار حزب توده بکنید تا دیگر جبهه‌ی متحد ارتجاع را این چنین بی‌پروا ندهد! و یک سوال: راستی خط جدید "مرگ بر رهبران زنده باد هواداران" را تا کجا رهون حزب توده باید؟

جمهوری اسلامی است"

(مردم شمار می‌شد مقاله‌ی زمینهای عینی اتحاد)

"... این جبهه بدون این که رسماً اعلام شده باشد، عملاً تشکیل شده است و انجام

بسیاری از مواد برنامه‌ی ما را هدف کار خود قرار داده است"

(گیانوری - پرسش و پاسخ ص ۵)

ملاحظه می‌شود که مطلب واضح‌تر از آنست که نیاز به توضیح داشته باشد.

بنابراین با یک پیشنهاد به حزب حاکم به مطالب این دفعه خاتمه می‌دهیم. آخر

می‌تواند زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای همکاری مشترک میان حزب توده‌ی ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه‌ی مشترک...

کسی‌های نمایندگان چند لگدی نثار حزب توده کنید تا دیگر این طور بی‌پروا جبهه‌ی متحد ارتجاع را لو ندهد.

لیکن در مقابل این راهنمایی، انتظار داریم که حزب حاکم با همان صداقت بی‌مثال خود! به یک سوال ناچیز ما نیز جواب دهد:

سوال: خط جدید "مرگ بر رهبران، زنده باد هواداران منافقین" را انا کجا مشون حزب توده‌ها؟ و آیا مشون اولیوی این خط نیز لندن است یا جای دیگر...؟

آخر حزب توده پس از

بر رهبران، زنده باد هواداران منافقین" را انا کجا مشون حزب توده‌ها؟ و آیا مشون اولیوی این خط نیز لندن است یا جای دیگر...؟

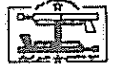
آخر حزب توده پس از

این مواضع (منظور مواضع حزب جمهوری اسلامی است) در باره‌ی آزادی‌های اصلی ترین خطوط راهنمای پیشنهادی حزب ما برای جبهه‌ی متحد خلق نزدیک است؟ آشکاری دارد. به نظر ما برود جز مشترک کردن می‌تواند. خط بسیار مسافتی را برای همکاری مشترک میان حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه‌ی مشترک... فراهم آورد. اظهار نظرهای قاطع و روشن فوق از جانب رهبران حزب جمهوری اسلامی، نشانه صدافتی است که آنان در دفاع و تعلق آن به زحمتکشانی هستند. هواداری از مواضع مردم و نویسندگان ما، امری که زمینه‌ی همکاری مشترک میان حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی است.

آن بلای که به سر جناح راست سابق چریک‌های فدائی آورد. پس از آن که رهبران کردستان را که حاضر نبودند به این گونه نارقیقان تن بدهند، ضدانقلاب و صهیونیست و... خواند؛ در خوش خیالی محض به امید کباب! شروع کرد به "زیر علامت سوال بردن" رهبری مجاهدین یعنی همان چیزی که اکنون شما با یک فاز ناخیر، نازکی‌ها به آن آغاز کرده‌اید. آخر برای حزب توده یکی دو سالی امر مشتبه شده بود که اگر مجاهدین علیه آن لب به سخن نگشودند گویا از ماهیت او نیز غافلند. و بعد که دید خیر کبابی در کار نیست... به خط جدیدی که اکنون شما عقده آن شده‌اید روی آورد.

خوشان می‌آید که حزبی با رهبرانی این قدر به قول حزب توده "صدیق" و "طرفدار زحمتکش" و "هوادار منافع مردم و نبرد علیه امپریالیزم" در برابر افشاگری‌های بی‌امان "منافقین" در قبال جبهه‌ی متحد ارتجاع بی‌جواب و در بن‌بست بمانند.

پیشنهاد ما به حزب حاکم اینست: برای رد گم کردن! برای دور شدن از شطله‌های غضب خلق، هم‌چنان که درست هنگامی که از زیر میز، یک میلیارد لیره را به صاحبان استرلینگ رد می‌کردید، از روی میز به خاطر جریان باسی‌سندز بر آن‌ها به ظاهر خشم گرفتید و این بار نیز در قبال افشاگری‌های "منافقین"، حتماً در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و شهرها و



اعلامیه "کانون نویسندگان ایران" درباره "خفقان، سرکوب، استبداد"

هم میهنان
 امسال، سال "اجرای قانون" اعلام شده است. موج سرکوب و اختناقی که طی دو سال گذشته هر روز بیشتر دامن گرفت، پس از لگدمال کردن حقوق اساسی مردم، پس از برچیدن اجتماعات مردمی، پس از غصب همدی وسایل ارتباط جمعی، پس از تعطیل همهی خودسرانهی همهی نشریات حق طلب و آزادی خواه، پس از کنترل همهی چاپخانه ها، پس از

آن همه کتابسوزی های شرم آور و تخریب و آتش زدن کتابفروشی ها، پس از حذف گام به گام همهی آزادی های سیاسی و اجتماعی، پس از انباشتن زندان ها از کسانی که زبربار زور و قلداری نمی رفتند و نمی روند، خلاصه پس از استقرار ترور سیاسی در حدی که مقدور بود، اینک به تروریسم کور و کر جسمی انجامیده است. درست در همین مرحله است که سال "اجرای قانون" اعلام میشود. نگاهی به همین معدود روزنامه های باقیمانده نشان

تلگراف دبیرکل انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران به امام خمینی

امام خمینی!
 انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران، به دلیل وجود خطر خشونت و جنگ داخلی که در صورت وقوع، دردی بر دردهای خلق ایران که مورد تجاوز نظامی عراق قرار گرفته است خواهد افزود، امیدوار است مصالحه ملی جهت برقراری صلح داخلی انجام پذیرد.
 در همین چارچوب است که امیدواریم در مقابل همهی فشارهایی که بر شما اعمال می شود، مقاومت نموده و درخواست ملاقاتی را که سازمان مجاهدین خلق ایران با شما عنوان نموده ماند قبول فرمائید.

دبیر کل
 انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران
 نوری البلا
 ۱۴ مه ۱۹۸۱

می دهد که روزی نیست که عملکرد نیروهای سیاه تروریسم کمتر از دهها کشته و زخمی در نقاط مختلف کشور بهار نیابده باشد. از اصفهان و تهران و شیراز گرفته تا رشت و مشهد و قزوین و بابل و آمل و قائم شهر و گرگان و شهرکرد و بندرعباس و لاهیجان و... همه جا، به بهانهی جلوگیری از تظاهرات "غیر مجاز"، به بهانهی "پرهیز از درگیری"، به بهانهی مسامت از "حملهی مردم به گروهک های مزدور" و به هزار و یک بهانه بنی اسرائیلی چماق چماق داران و قمه چاقو کشان است که سر و سینه می شکنند و می درد یا تیرهای هوایی ژ-۳ بدستان است که پس از برخورد به سقف آسمان کمانه می کند و بی هیچ استثناء همواره به قلب و مغز "هواداران انگشت شمار گروهک های معدود" می خورد. این ترور سازمان یافته و سیستماتیک همان اجرای قانون است منتها قانون جنگل، عین "امنیّت قضائی" است منتها امنیت عملی سرکوب. نفس وجود هزاران زندانی سیاسی انقلابی در زندان های نظامی که خود را "انقلابی" می داند دلیل آشکار بطلان این ادعا است. دستگیری و ضرب و جرح جوانان به جرم فروش روزنامه و پخش اعلامیه، دلیل بارز خفقان سیاسی و لگدمال شدن آزادی عقیده و بیان است، هیچ گروه و دسته و سازمان حق طلب

پیدا است. قانونی که امسال باید توسط همین عاملان سرکوب و نهادهای قانونی و ماورا، قانونی شان اجرا شود همان کهنه قانونی است که به قدمت استبداد و خودسری است، کم کم از دسباوردهای انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی شکوهمند ما دیگر چیزی برای مردم بجا نمانده است. پیش بینی دورهی ترور و وحشت سیاهی که توسط مانده های ارتجاعی تحت حمایت "قانون" تدارک دیده می شود، چندان دشوار نیست. هنوز آنقدر زمان نگذشته که خاطرهی منحوس آن از یادها رفته باشد اذهان فراموشکار نیز لازم نیست در تاریخ به دنبال نمونه های فراوان آن بگردند. کافی است به زندانیان سیاسی امروز نظری بیفکنند تا بسیاری از دشمنان رژیم مسید و خونخوار شاهنشاهی را در میان شان باز بشناسند، و این آخرین علامت قبل از بروز فاجعه است. همهی افراد و گروه های آزاده و آزادی خواه، اگر نمی خواهند فردا شاهد تشییع جنازهی آزادی باشند، امروز باید برای پاسداری و حراست از آن با تمام توان بکوشند.

این واقعیتی است که شیخ خودکامگی و ترور بر سراسر جامعه ما سایه افکنده است اما این نیز واقعیت دارد که کانون نویسندگان ایران که خشونت غیر انسانی دوران ستم پیشه پهلوی را از سر گذراند، امروز سبز به بوغ استبداد و اسارت گردن نخواهد نهاد. کانون نویسندگان ایران

اطلاعیه دکتر پوران شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

در رابطه با تهاجمات اخیر ایادی ارتجاع به مردم صفحات شمالی کشور

به نام خدا
 و
 به نام شهدای گلگون کفن راه آزادی و رهائی همشهریان مبارز و مسلمان مشهد،
 در سویمین بهار آزادی و طبیعتی سال جدید مزدوران حزب ارتجاعی حاکم در سراسر مملکت به ویژه صفحات شمال به تهاجمات گستاخانه، ضد انقلابی و گسترده ای علیه آزادی دست زده اند و خون پاک شهیدانی که در اثر این تهاجمات مسلحانه در گوشه و کنار مملکت به خون در غلظیدمانند بهار امسال را سرخ تر کرده و مردم قهرمان ایران به ویژه مردم آزادی مازندران را به سوگ نشانده است. این فجاج همزمان با

سالگرد شهادت شهدای مظلوم میدان چیت کر و تپه های اوین توسط مسلسل بدست های دژخیم و سیدل آریامهری و در آستانه ی سالگرد بهار خونین دانشگاه صورت می گیرد دانشگاهی که مرتجعین در کودتای فرهنگی خود برای انهدامش جنایاتی، آفریدند که گوی سبقت از مزدوران رژیم گذشته در ۱۶ آذر سال ۳۲ (گه منجر به شهادت سه دانشجوین رزمنده، شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی گردید) در ربود باست. اینها در سالروز ولادت فاطمه علیه السلام فرزند گرامی پیامبر (ص) و همسر و همسر دویمین شخصیت انقلابی اسلام علی بن ابی طالب دم از استقلال و گرامی داشت مقام و منزلت زن می زنند در حالی که پاسداران چماقداری و انحصار طلبی زنان و دختران انقلابی میهن خونبارمان را به رگبار گلوله می بندند و به شهادت می رسانند و این در حالی است که دستگاه قضائی در قبضه ی حزب حاکم (بعد از جنب و جوش ۱۴ اسفند) خفقان گرفته است و مرتجعین عقب مانده در سال به اصطلاح حکومت قانون که نه شکنجه است!! و نه حملات فاشیستی و ضد انقلابی!! و نه چماقداری!! برای مقابله با آگاهی روزافزون مردم به شیوه ها و توطئه های ضد خلقی متوسل گشته اند! اما غافل از اینکه ارتجاع در جلوگیری از ترویج حقیقت و خفه کردن صدای نسل انقلاب ناتوان و زبون

است و مردم ما و نسل دردمند و خونفشان که در سراسر میهن آماج رگبار تهمت، افترا و گلوله های سربین واقع می شوند مصممانه آماده اند تا در برابر هر مانع و سد پیشرفت و بیروزی انقلاب مقاومت کنند و امسال را سال مقاومت انقلابی در برابر حزب چماقداران و ایادی مسلح و ژ-۳ بدستش سازند.
 اینک به عنوان خواهری دردمند یکی از شهدای شانزده آذر سال ۳۲ و همسر معلم شهید شریعتی، که سالها انتظار انقلابی برای رهائی مردم از قید اسارت و استعمار، استعمار و استعمار، همگام با مبارزات آگاهی و آزادی بخش همسر شهیدم کشیده ام و اینک نه تنها انتظارم برآورده نشده



نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۴

و تربیون‌های مجلس و مراسم مختلف مذهبی حتی از خیر! دیوارهای شهر نیز نمی‌توانند بگذرند! اصل ۱۶۸ نیز برای رسیدگی به جرائم سیاسی تنها دادگاهی را صالح می‌شمارد که: "... علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد..."

و مطابق اصل ۳۶: "حکم به مجازات و اجرا، آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. (مقایسه ننمائید با نزدیک به ۱۵۰۰ زندانی سیاسی بی‌گناه ما، که هم‌اکنون در زندان‌های مختلف در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند و این تازه تنها ۲ سال و چند ماه بعد از انقلاب است. البته هزاران تن دیگر نیز پس از تحمل مجازات‌های غیرقانونی چه بعد از محاکمه و چه قبل از آن آزاد شده‌اند...) آنگاه، مطابق اصل ۳۸: "هرگونه شکنجه برای اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. (و) متخطی از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود." (مقایسه ننمائید با بیش از یک هزار سند وثوقی که همراه با عکس و نام از شکنجه‌های مختلف، به مقامات مسئول تقدیم نموده در پایان تازه هیات بررسی شکنجه خود ما را محکوم ساخت!)

۴- مطابق اصل ۱۱ قانون اساسی: "... همی مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه‌ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد..." که قطب باید بدولت حاضر و انحصارطلبان گفت: که تو در درون چه گردی که برون خانه آئی؟! و به راستی آقای رئیس جمهور سیاست کلی اعمال شده در داخل کشور بر پایه‌ی ائتلاف و اتحاد است یا تفرقه و نفاق؟! ۵- مطابق اصل ۹ قانون اساسی: "در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و اساس ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی و استقلال سیاسی، فرهنگی اقتصادی و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

از سوی دیگر مطابق اصل ۲۴: "شرایط و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که محلل به مباحث اسلام یا حقوق عمومی باشد..." و مطابق اصل ۲۶: "احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. و مطابق اصل ۲۷: "تشکیل اجتماعات و راه - پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که محل به مباحث اسلام نباشد، آزاد است. آزاد است، عملکرد دولت طی این مدت و مخصوصاً لایحه‌ی در دست بررسی احزاب در مجلس، با این اصول و سایر اصول قانون اساسی متناقض و به معنی تعطیل تمام ارمغان‌های رهائی بخش انقلاب خلق و شهدای به خون خفته‌ی آن نیست؟

آیا می‌توان مطبوعات را به صرف مخالفت با انحصارطلبی توقیف کرد؟ و انگیزی در گجای قانون این همه تشقیقات بر مطبوعات غیر انحصارطلب و بقیه از صفحه ۳۰

بند ۶ اصل ۷ قانون نیز صراحتاً مبتنی بر: "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی است."

بر طبق اصل ۶: "در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به انکشاف عمومی اداره شود..." در اصل ۷ نیز: طبق دستور قرآن کریم و "امرهم شوری بینهم" و "شاورهم فی الامر" شوراها، مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداری امور کشورند" که به موجب اصل ۱۰۰: "برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی و بهداشتی، فرهنگی آموزشی و سایر امور رفاهی... اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند"

و بر حسب اصل ۱۰۳: "استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند؛ ۳- بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی: "قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آن‌ها به وسیله‌ی رئیس جمهور برقرار می‌گردد."

در همین جا این سوال پیش می‌آید: در حالی که بیش از ۹۰ درصد مقامات مهم کشور چه در مقننه چه در قضائیه و مجریه انحصاراً در اختیار یک حزب است، چگونه می‌توان از استقلال و تجزیه‌ی قوا، که در نظامی نظیر ایران تنها تضمین قانونی و عملی ممانعت از دیکتاتوری و انحصارطلبی می‌باشد، سخن گفت؟

آقای رئیس جمهور! در حالی که بنا به اصل ۱۵۶: "قوه قضائیه قوای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت... معرفی می‌شود، چگونه می‌توان برخلاف تمام سنت و رویه‌ی قضائیه تمام دنیا و تمام کشورهای جهان، هم رئیس حزب حاکم را در رأس آن گذاشت و هم انتظار داشت که ایشان یک نوبت هم که شده، ایادی صلح و غیر صلح و چاق‌داران مربوط به حزب خودشان را (که استاد و نوارهای آن موجود است) به پای میز محاکمه بکشاند؟! آیا در چنین شرایطی، طبیعی نیست که هم "الهام" بدهند که دوستانشان بزنند و بکشند (نوار موجود است) و هم بعداً مدعی شوند که فی‌المثل خود مجاهدین خلق هستند که برادران و خواهران خودشان را می‌کشند؟! ۳- در رابطه با عملکرد دستگاه قضائی کشور بازهم شایان ذکر است که:

مطابق اصل ۲۵ قانون اساسی "در همه‌ی دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. و البته مطابق اصل ۳۷: "اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد" (مقایسه ننمائید با تبلیغات دائمی روزنامه‌های دولتی و رادیو تلویزیون و انجمن‌های جماعت و شماری از مجلسیان علیه مجاهدین خلق، بدون این که حق کم‌ترین دفاع و پاسخ‌گویی برای ما قائل باشند. این هم یک نوع سوءاستفاده فوق ارتجاعی از اسلام ام هم در پایان قرن بیستم! و چنان که می‌دانید آن‌ها اضافه بر رادیو و تلویزیون و روزنامه

اگر "امریکا" و "ستون پنجم" و "ساواک" و "ضد انقلاب"... و سایر مضامین دائمی تبلیغات رایج رادیو تلویزیون، روزنامه‌ها و انجمن‌های جماعت و برخی نمایندگان مجلس، در این کشور یک "واقعیت" است و آن چنان که ایان مدعی هستند هر ندای مخالفی سرانجام در امریکا و ساواک و ستون پنجم... ریشه دارد، پس ما حق نداریم که ببرسیم که این دشمنان سرخست خلق بیشتر جان چه گسانی را تهدید می‌کنند؟ جان آن‌هایی را که از قدیم سینه‌ی کارگزاران و مستشاران و جاسوسان آن‌ها را می‌دیدند یا جان آن‌هایی را که از قدیم به هیچ "چرتکه" انداختنی در برابر دشمنان خلق معتقد نبودند؟ همان‌ها که به محض کمترین تهدید امپریالیستی و توپ و تشر آمدن ریگان، گروگان‌ها و جاسوسان امریکائی (و حتی آن یکی که به یک دختر دانشجوی ایرانی تجاوز کرده بود) را در سینه‌ی طلائی تقدیم نموده و تازه به افتخار پرداختن همی دیون! به امپریالیسم و خاندان منفور پهلوی و امثال القانیان و ثابت پاسال و غیره جشن هم می‌گیرند و طلبکار ملت ایران نیز می‌شوند! همان‌ها که از یک سو شهادت چریک پیشاز ایرلندی (بابی سندز) را به مردم داغدار ایرلند تسلیت گفته و از سوی دیگر یک میلیارد لیره‌ی ایرلی استرلینگ با قاتلان او قرارداد می‌بندند و چه شگفت‌انگیز است که این یک میلیارد لیره، دقیقاً معادل همان ۲/۸ میلیارد دلاری است که گویا امریکا در ازای آزادی جاسوسانش از پول‌های بلوکه شده‌ی خود ما به بانک‌های انگلیس واریز نموده است!

پس به این ترتیب، آیا شما تصدیق می‌کنید که ما در هر شرایطی، با تمام قوا و به هر قیمت موظف به حفظ جان برادران مسئول خود هستیم؟ آیا باید می‌فرمائید که هم‌چنان که در نامه‌ها و اعلامیه‌های گذشته به استحضارتان رساندیم، شرکت آنان در هر مناظره و بحث تلویزیونی را، که در ابتدای نامه‌ی حاضر نیز تقاضا کردیم، اکیداً مشروط به حصول همی تأمینات ملکی و قانع کننده بنمائیم؟

آقای دکتر بنی صدر!
علی‌ای حال اصول قانونی مورد نظر ما که فوقاً تضمین عملی آن‌ها را از رئیس جمهور تقاضا نمودیم منجمله اصول ۲-۶-۷-۸-۹-۹-۱۱-۱۱-۱۲-۱۲-۲۳-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۹-۴۰-۴۷-۵۷-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۸ قانون اساسی است که بر اساس آن‌ها به برخی از مهم‌ترین مواردی که اجرای آن فی‌نفسه علاج بسیاری از دردهای کنونی ملت ایران و فرزندان راستین آن است، اشاره می‌کنیم: لازم به تذکر نیست که بنا به مفهوم قانون اساسی که اصول آن سرچشمه‌ی همه‌ی قوانین دیگر است، ملت ایران هیچ گونه تاویل و تفسیر انحصارطلبانه و هیچگونه قوانینی را که در تعارض با اصول اساسی مزبور باشد، به رسمیت نخواهد شناخت و هم‌چنان که خود بارها اشاره کرده‌اید، در این چهاره‌ای جز "استقامت و مقاومت" نخواهد یافت.

۱- چنان که در مقدمه‌ی قانون اساسی مبحث مربوط به "سیوهی حکومت در اسلام" ملاحظه می‌شود: "... قانون اساسی تضمین‌گر نهی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند..."



نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۲۹

به ویژه مطبوعات انقلابی نوشته‌اند؟ و چرا چاپ برترین نشریات کشور را با این همه ممنوعیت‌ها مواجه می‌سازند؟

آیا شنیده‌اید که قاضی القضاات و رئیس حزب حاکم کنونی کشور در رمضان سال ۵۷، چند ماه قبل از قیام، با صدای رسا حق انتقاد از حکمرانان را در زمره اصول دین اسلام (و نه فروع) می‌شمرد؟ پس چگونه است که اکنون حتی آقای حسین خمینی نیز به محض زبان کشیدن و اعتراض به انحصارطلبی در مشهد، مورد تعرض و هتاک شدیدی چماق‌داران واقع شده و با شعار "مرگ بر منافق" از هیچ گزندی در امان نمی‌ماند؟

آیا می‌دانید که قریب به یک سال است که مسئولین مربوطه به بهانه‌های مختلف از تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های ماسه‌برغم تقاضاهای مکرر- جلوگیری نموده و تازه وقتی که مادران دردمند و داغدار ما می‌سازند از همه‌ی مراجعات به مقامات قضائی، به خیابان‌ها می‌ریزند و در پیشگاه خلق نظم می‌کنند، بازهم ضمن ضرب و جرح و کشتار فرزینده، متهم به ستون پنجم و عامل بخت و سازمان سیا می‌شویم؟ آن هم از جانب کسانی که خودشان ستون اول استقرار دوباره‌ی انتلیجنت سرویس و پنتاگون و سیا هستند!

آیا شنیدید که نزدیک بیست هزار نسخه از همان نامه‌ی اخیر ما به حضرت آیت‌الله خمینی را بدون هیچ مجوز قانونی در چاپخانه توقیف نموده و بعد هم به مثابه‌ی یک شاهکار در روزنامه‌ها نوشتند؟ آیا تمام این‌ها همان روش‌های سیاهی گذشته را که در صورت استمرار تنها با مقاومت انقلابی باید به استقبال آن رفت، تداعی نمی‌کند؟ راستی آقای رئیس جمهور! حزب حاکم تمامی روزنامه‌های مصادره شده از رژیم گذشته را چگونه و با چه مکانیسمی در انحصار خود درآورده که اکنون ملت ایران بایستی لودگی‌های امثال "زادگان" و سایر همزادان ضد مردمی آن را در سایر مطبوعات غصب شده تحمل کند؟ و راستی آدم کتان حرفه‌ای را که با مستاجر خانه‌شان نیز جز به زبان گلوله سخن نمی‌گویند چگونه می‌توان به مراعات قانون عقید ساخت؟

۶- مطابق اصل ۲۳ قانون اساسی: "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیداتی مورد تعرض و مواخذه قرار داد." بر حسب اصل ۲۲: "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند."

و برابر اصل ۲۵: "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، اِلشائ، مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون." حال آن که همه می‌دانند حتی برای یک استخدام معمولی در ادارات مختلف، منجمله آموزش و پرورش، بایستی به این موضوع دانه‌ی (که محور ثابت تمام مصاحبه‌های استخدامی است) جواب داد که: "نظر شما راجع به بنی‌صدر و مجاهدین چیست؟"

همه می‌دانند که هیچ حیثیت و جان و مال و شغلی در هیچ گجای کشور در هیچ اداره و کارخانه و مدرسه‌ای... مگر به شرط تسلیم در برابر انحصار-طلبان مصون از تعرض نیست و ما خود فهرست بالا پلندی از غارت خانه‌های هوادارانمان و اخراج آن‌ها از مشاغلشان (به صرف هواداری) در دست داریم که قابل انتشار است. گما این که مدت‌هاست بسیاری حکام شرع صراحتاً حکم مباح بودن جان و

مال ما را (تحت نام امام خمینی) صادر کرده‌اند. همه می‌دانند که سانسور و کنترل تلفن، به شدت رواج دارد و ما خود در یک دادگاه ذی صلاح پرده از بسیاری نمونه‌ها برخواهیم داشت که نامه‌ها نیز بازرسی می‌شود.

۷- مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی: "دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و سایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد." در این مورد نیز تنها کافی است خاطرنشان کنیم که طی سال گذشته به دنبال آن چه انقلاب فرهنگی نامیده شد، بیش از سه برابر بودجه‌ی تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور صرف هزینه‌های دانشجویانی گردیده است که به ناچار برای تحصیل، عازم خارج از کشور شده و تازه در دیار غربت با نهایت تنگدستی و عسرت، روزگار می‌گذرانند. واقعا که "ناخودکفائی رایگان" از این بهتر امکان نداشت!

۸- مطابق اصل ۳۱ قانون اساسی: "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده‌ی ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائیان و کارگران زمین‌ی اجرای این اصل را فراهم کند." در این مورد نیز تنها باید به مسئولان مربوطه گفت که تا مین خانه برای هر فرد و خانواده‌ی ایرانی پیش‌کش! فقط آلونک‌های کارگران و روستائیان حاشیه‌ی شهرها را که با خون جگر حاصل یک عمر زحمت خود را صرف ساختن سرپناهی کرده‌اند بر سر خودشان خراب نکند!

زن و فرزند کارگر روستائی و زحمتکش شهری را به ضرب چماق و ژ-۳ از خانه‌شان برانید و اهالی خاک سفید و گرمدره را به خاک سیاه و زمهریر زمستان نشانید کافی است. آیا این همه فقر و مسکنت و گرانی و ناپایی برای کارگر و دهقان و عموم مردم زحمتکش این کشور پس نیست؟! البته صدها میلیارد تومان غارت و چپاول بیت‌المال مسلمین در بنیاد مستکبرین و ۱۳۰ میلیارد تومان سود سالیانه‌ی سرمایه‌داران اسلام‌پناه! دیگر محلی برای خانه‌سازی جهت مستضعفین و این که در آرزای خانه‌ای که خراب می‌کنند، سرپناه دیگری به آن‌ها بدهند، باقی نمی‌گذارد.

۹- مطابق اصل ۱۹ قانون اساسی: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود"

که اکنون باید از سرگوبگران مناطق مختلف کشور پرسید پس حساب قرن‌ها قدم تساوی‌وستمی که بر خلق‌های کرد و بلوچ و ترکمن و عرب رفته است چه شده؟ و آیا منظور از حقوق مساوی و عدم امتیاز نژادی و زبانی، همین بمباران‌های گردستان، همین قتل‌عام‌های قاربا، ایندرفاقش، قلطان و امثالهم و محاصره‌ی اقتصادی است؟ آیا سرانجام مردم ایران نخواهند فهمید که در اثر محاصره‌ی اقتصادی و بمباران، بر اکثریت توده‌های کرد هموطنشان چه روزگاری گذشته؟ آیا سرانجام مردم ایران نخواهند فهمید که کودکان و مادران کرد بجای شیر و دارو و سوخت، بیش از هر چیز گلوله و بمب از جانب حکومت مرکزی دریافت می‌دارند؟

... نخواهند فهمید که نه گازوئیل و بنزین برای آسپاب‌ها و ماشین‌ها و نه نفت برای خانه‌ها و نه غذا و مسکن برای خانواده‌ها در گردستان یافت نمی‌شود؟ نخواهند فهمید که حزب دمگراتو رهبران سیاسی و مذهبی گرد از حمایت آشکار و علنی بیش از ۸۰٪ از مردم تمام گردستان برخوردار

بوده و دانش از دولت مرکزی تقاضای صلحی مبنی بر رعایت حداقل حقوق خود را می‌گردانند؟ آیا روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون آتش‌افروز و انحصارطلب دولتی در جهت حل مسأله‌ی آمیزمسالهی گردستان گام بر می‌دارند؟ و به خدا سوگند که چنین نیست و آن‌ها مشخصاً در مسیر هرچه منزجرتر کردن مردم گردستان از حکومت مرکزی و جنگ - افروزی هرچه بیشتر گام بر می‌دارند. حال آن که فی‌المثل خود ما به گزات تعبد کرده‌ایم که در ظرف مدتی کمتر از یک یا دو هفته قادریم بر اساس همان "پیام ۲۶ آبان ۵۸ (امام خمینی)" به فاجعه گردستان خاتمه داده و فی‌الغور صلح و صفای دانشی را در آنجا برقرار و آنگاه با هر نیروی جنگ‌افروزی در منطقه نیز، وارد جنگ شویم. ۱۰- بر طبق اصل ۴۶ قانون اساسی: "هر کس مالک حاصل‌کسب و کار مشروع خویش است..." ولی آیا قانون اجرا می‌شود آیا دهقانان و کارگران ایران مالک حاصل‌کار خود هستند؟ اگر چنین است چه کسانی در روستا مانع تقسیم زمین‌ها و در شهرها جلوگیری شوره‌های کارکنان کارخانجات هستند و چه کسانی کمترین حق طلبی کارگر و دهقان زحمتکش ایرانی را فوراً به آمریکا و اسرائیل... منتسب می‌سازند؟

۱۱- مطابق اصل ۲۰ قانون اساسی: "همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند."

آیا منظور از حمایت یکسان قانونی زن و مرد، و برخورداری از همه‌ی حقوق سیاسی و اجتماعی برای زنان، فی‌المثل همین لایحه‌ی موجود قصاص است که بر خلاف روح همیشه‌ی شاداب و زنده‌ی قرآن، سن و ضرورت‌های تاریخی - اجتماعی اجتناب ناپذیر ادوار گذشته را به زمان کنونی تعمیم می‌دهد؟ و لابد این آقایان تدوین‌کنندگان و تصویب‌کنندگان لایحه اگر روزی بخواهند احکام زکوٰه شرعی را دربارهی راکفلر و مورگان به اجرا درآورند از آنجا که پیشرفته‌ترین سرمایه‌داران جهان خوار دنیای کنونی منگی به جاموحیت و فانتوم و پیچیده‌ترین صنایع الکترونیکی و سبیرنیتیک بوده و اغلب هیچیز و شتری در بساطشان پیدا نمی‌شود، بالکل آن‌ها را از هرگونه مالیات شرعی و "ترکیه" اموال از حاصل‌کار غیر، معاف خواهند ساخت!

۱۲- مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی: "... ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از فاضلین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید..." هم‌چنین مطابق اصل ۴۹: "دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مفاصله‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دادر کردن اداکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد..."

از طرف دیگر مطابق اصل ۵۳: "کلیه‌ی دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه‌ی پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوبه به موجب قانون انجام می‌گیرد." ضمناً مطابق اصل ۵۵: "دیوان محاسبات به کلیه‌ی حساب‌های وزارتخانه‌ها، موسسات،

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیة از صفحه ۳۰

شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجهی کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...

اکنون بر اساس اصول فوق و به منظور اجرای همین‌ها، چگونه می‌توان دست اندرکاران مربوطه را به حکم قانون حتی به اراضی یک فهرست مختصر از حساب‌های بنیاد مستکبرین، مکلف نمود؟

آقای رئیس جمهور! هم چنین مسلماً شما بهتر می‌دانید که بر دو میلیون هموطن آواره و جنگ‌زده ما چه می‌گذرد، بهتر می‌دانید که فقر و گرسنگی شدید، بخش اعظم آن‌ها را به سرحد بی‌زاری از زندگی سوق داده و بسیاری ضایعات و فسادها برایشان تحمیل کرده است. از سوی دیگر چپاولگران انحصارطلب تنها ظرف سال گذشته بیش از یکصد و بیست میلیون تومان تازه از طریق تجارت به اصطلاح حلال! - سود بالا کشیده‌اند! آن هم عمدتاً از طریق بازرگانی و واردات خارجی. آیا آن فقر و این ثروت با هم بی‌ربط‌اند؟ وانگهی چگونه می‌توان حسابرسی مندرج در قانون اساسی را از دست اندرکاران تضمین نمود؟ از طرف دیگر آیا چنین تجارتی با بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی، در آنجا که "جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه‌بر کشور" را مقصد می‌کند، مطابقت دارد؟

ضمناً ما ادعای مبارزه‌ی به اصطلاح ضد امپریالیستی انحصارطلبان را باید باور کنیم یا این گزارش رئیس جمهور را که: اقتصاد ایران تاکنون وابسته‌تر از گذشته شده است؟ البته مردم ایران و انقلابیون این میهن که هر روز شاهد سرکوب آزادی‌ها تحت فشارهای شدید و غلیظ به اصطلاح ضد امپریالیستی هستند مدت‌هاست که قضاوت خود را کرده‌اند.

در خاتمه یک گله‌گذاری و یک توضیح هم داشتیم که تقاضا می‌کنیم چنان چه به حضور مقام رهبری حضرت آیت‌الله خمینی رسیدید به عرض برسانید:

گله‌گذاری در آنجاست که حضرت آیت‌الله در فرمایشات ۲۱/ اردیبهشت به برخی احزاب انحرافی اشاره کردند که چون بنای قیام مسلحانه ندارند هم آزادند و هم نشریه دارند...

اکنون تقاضای ما اینست که به سمع حضرت آیت‌الله برسانید که اولاً ما انتظار نداشتیم که آن گونه احزاب مورد بحث، در نظام جمهوری اسلامی مرجع بر نظایر مجاهدین تلقی شوند ثانیاً اگر حضرت آیت‌الله خمینی چنین احزابی را قابل اعتمادتر از مجاهدین محسوب فرموده و تصور می‌فرمایند که ایشان بیش از مجاهدین به اسلام و به ملت و به ایران گردن گذارده‌اند، ما حرفی نداریم و تحمل می‌کنیم. اما به اعتقاد ما و آن چنان که تاریخ آن‌ها گواهی می‌دهد، آن‌ها تاکنون اساساً جز در خط فرصت طلبی و تفتین و خنجر زدن از پشت، به هر که فی‌الواقع خدمتگزار این ملت بوده، گام برنداشته و به استثنای شماری از اعضای مقامشان که رنج زندان‌های آریامهر، تحمل کرده‌اند، هیچ‌گاه به هیچ کس و هیچ چیز وفا نکرده‌اند. بالاتر از این حتی شواهد مسلمی در دست است که امتداد خط قدیم نفتی رادر پوششی از مسلمان‌نمائی‌های گادب به منظور نفوذ در ارگان‌های مختلف حتی به بهای راپرت دادن علیه انقلابیون، بر ملاً می‌کنند. و درست به همین دلیل

ما که از فدای ۱۵ خرداد همزمان با فرار هرچه بیشتر آن‌ها از صحنه‌ی نبرد، به حق و عدل قیام نموده و تا آنجا که در توان داشتیم و می‌فهمیدیم پرچم اسلام انقلابی را در بحبوحه‌ی خفقان و اختناق بر دوش کشیدیم، یکصد هزار بار از بینش سوسپال فرمستی، از مشی فرصت طلبانه و از تاکتیک تفتین و تفرقه‌ی آن‌ها (که از قضا در پوشش شعار جبهه‌ی متحد خلق اعمال می‌شود) بری بوده و هستیم و خواهیم بود.

البته ما (مجاهدین) این شهادت را داریم که چنان چه اشتباهی از ما سرزده باشد، هرگاه که نسبت به آن واقف و قانع شویم، آشکارا در برابر تمام خلق از خود انتقاد کنیم. لیکن شیوه‌ی تعلق از قدرت‌های حاکم را هرگز بر هیچ انقلابی موجد نمی‌پسندیم. زیرا ما از اعقاب عقیدتی و مسلکی همان عرب مسلمان‌ستیم که چنان که خود حضرت آیت‌الله در یکی از سخنرانی‌هایشان یادآوری کردند به حکم اسلام و قرآن به حاکم وقت هشدار داد که "اگر کج بروی، راستش خواهد نمود!" توضیح دیگری که رسانیدن آن به عرض مقام رهبری ضروری است در رابطه با بازگشت مجدد سگ‌های زنجیری امپریالیسم و نظایر از هاری به این آب و خاک است.

آقای رئیس جمهور! لطفاً از جانب ما به عرض حضرت آیت‌الله برسانید که تمامی این جماعت، تمامی این جیره‌خواران نظامی و سیاسی امپریالیسم و آریامهر، تمامی این جلادان خیانتکار خلق، به رغم همه‌ی سنگ‌اندازی‌هایشان علیه انقلاب و به رغم همه‌ی توطئه‌ها و حمایت‌های امپریالیستی، اساساً "هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند!" مگر آن که صرفنظر از سایر مدافعان این خلق و این انقلاب، باز روی اجساد میلیون‌ها مجاهد خلق و هواداران‌شان در سراسر کشور نیز بگذرند. و خون تمامی مات تمامی نسل‌ها، در گرو چنین سوگند و چنین آزاده‌ی

آری، به حضرت آیت‌الله بگوئید جمهوری اسلام و رایت آزادی و استقلال، تا به این در این کشور پایدار خواهد ماند و بگردد که بدون سلاح نیز، ما با جنگ و ناخن و دندان از آن جنایتکاران استقبال خواهیم کرد و بگوئید که در قبال آنان، دست یازیدن به شکل تمام نظامی نبرد، برای مجاهدین بسیار بسیار ساده‌تر، کم‌پیچ‌تر و عملی‌تر است و بگوئید که گرچه تبلیغات رایج رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و حتی رئیس مجلس با تمام قوا تلاش دارند که مجاهدین را دست‌درست‌نمایند (ضد انقلابیون) جلوه داده و از این طریق جبراً برای آن خائنان ضد خلقی کسب آبرو کرده و قباحه نزدیکی به آنان را فرورزند، اگرچه تحقیقات مابینگر آنست که سرخط چنین تبلیغاتی به خصوص در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان از همان حزاب فرصت طلبی می‌آید که به گردن گذاشتن به اسلام و انقلاب تظاهر می‌کنند، لیکن در هر حال بازهم طمع گردن بوسفیان‌های (ضد انقلاب و ضد اسلام و نظایر از هاری) به علویان، و پیوندگان راه سازش ناپذیر علی علیه السلام هیچ چیز از اصالت و حقانیت ایشان در قبال انحصارطلبان و منحرفین نمی‌گاهد و هرگز موجب سستی و گچی شان نخواهد شمس. و در همین جاست که روشن می‌شود اگر هم ما انتقاد و افشاگری می‌کنیم، اگر اعتراض و مبارزه می‌کنیم، اگر بی‌باکانه و به بهای خون خود با قامت استوار بر انحرافات و گچی‌ها و کمبودها انگشت می‌گذاریم، از قضا دقیقاً به خاطر محو همان زمینه‌هایی است که تسدیدات ضد انقلابیونی از آن دست را افزایش داده و زمینه‌ساز رجعت آن‌ها می‌شود. آری ما

نمی‌خواهیم چیزهایی در این کشور واقع شود که ولو با ظاهر و صورت اسلامی، همان باطن و محتوای طاغوتی را تداعی نماید و کیست که نداند: باطن طاغوتی و ضد انقلابی سرانجام صورت متناسب خود را نیز دعوت نمود و دعوت خواهد داد. از این حیث اقرار آگاه گواهی خواهند داد که نفس وجود و فعالیت سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از مهم‌ترین روزه‌ها و مراکز ثقل انقلابی است که در ترازوی تعادل قوا، دست ضد انقلاب را تا همین تاریخ نیز "بسته" و پیشرفت اجتماعی و سیاسی آن‌را ناگام گذاشته‌است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شیولی با ایران امروز و ایران امروز است. ایران ۲۸ مرداد نیز در وجود همین سازمان است. اگر چه تبلیغات رایج و خط دهندگان آن‌ها اصرار دارند که این حقیقت درخشان را عمدتاً نادیده بگیرند. زیرا در غیر این صورت آن‌ها نخواهند توانست به بهانه‌های مختلف به اصطلاح ضد امپریالیستی، طریق اوسطای انقلاب بگیرند که همانا "آزادی" است، حقیر و سرکوب نموده و "جاده" آن را فروبندند.

آقای رئیس جمهور!

تمامی مواردی که فوقاً بر سرشمریم، هیچ یک دلیل آن نیست که بخواهیم عملی شدن قانون را غیر ممکن جلوه داده و نسبت به شان اجرای قانون اساسی مطلقاً انباز یاس نموده و خلاصه از این بابت برای تن ندادن خودمان به قانون نیز عملی بتراشیم. به عکس چنان که در منظور قلبی به استحضار رسید، ما تا آنجا که در توان داشته‌ایم گوشیده‌ایم و بازهم خواهیم گوشید تا عملکرد ما هیچ دست‌انویزی به دست قانون شکنان حرفه‌ای ندهد. به عبارت دیگر اگر در سال "حاکمیت قانون"، فی‌الواقع استقرار نظام قانونی مد نظر است، مجاهدین خلق ایران هرگز نمی‌خواهند هیچ سستی در عدم اجرا و عدم استقرار آن و خلاصه به‌بنیست رسانیدن راه قانونی به گردن داشته باشند. بنابراین تا آنجا که به ما مربوط می‌شود، ما آشکارا از "حاکمیت قانون" که مقام رهبری اعلام کرده بر اساس ما را به مجاری قانونی اشاره داده‌اند، استقبال می‌کنیم و دست به همین دلیل همچون شما، اعلام می‌کنیم که استقرار قانون جز در صورت مقاومت مردم در برابر قانون شکنی و تاویل و تفسیرهای انحصارطلبانه از نص صریح قوانین امکان پذیر نیست. لکن خدا کند که قانون شکنان حرفه‌ای بخود آیند و پیشاپیش عمل به قانون را سرنوحه‌ی گره‌های خود قرار دهند. ما نیز به جد خواهیم گوشید تا حسن نیت خود را به هر طریق در معرض قضاوت عموم خلق قرار دهیم. به همین منظور و برای ایجاد زمینه‌های تفاهم ملی و سراسری، از شما به‌عنوان نخستین محوری رسمی قانون تقاضای تمکین تا برای روشن شدن اذهان عمومی و اطلاع عموم مردم از مواضع مجاهدین خلق ایران، ترتیبی اتخاذ فرمائید که نامی حاضر تماماً از طریق وسائل ارتباط جمعی به اطلاع ملت ایران برسد. حتی چنان چه روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون دولتی به لحاظ هزینه‌های چاپ و بخش نامی حاضر در محظورند، پیشاپیش تمامی هزینه‌های مربوطه را به پشتگرمی مردم قهرمانان تقبل می‌کنیم، بلکه این مسطور حتی به صورت آگهی نیز به اطلاع عموم مردم و مقامات مسئول برسد و قدمی هرچند ناچیز در مسیر حاکمیت قانون محسوب شود.

باتشکر
مجاهدین خلق ایران
۲۵/ اردیبهشت / ۱۳۶۰

دردگذاشت دکتر شایگان را تسلیت می گوئیم

دکتر سید علی شایگان، یار و همراه وفادار پیتوای نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق و نویسنده و استاد دانشگاه چشم از جهان فرویست.

او که در سال های پرشکوه ملی شدن نفت، از سکر نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی بر علیه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی وابسته مبارزه کرده بود، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در سیدادگاه شاه به زندان محکوم شد و پس از آن محبوس به دوری از وطن گردید.

در خارج ایران هم بر علیه رژیم جنایتکار حاکم مبارزه کرد و پس از انقلاب نیز علی رغم کهنسنت سن با عشق و امید فراوان به میهن بازگشت. ولی باز هم مجبور به ترک وطن گردید و عاقبت نیز در هجرت، چشم از جهان فرویست. مجاهدین خلق ایران دردگذاشت این رجل ملی و مبارز را به خصوص به همراهان و بازماندگانش تسلیت می گویند.

پیام شاخه ی سیاسی

ارتش جمهوری خواه ایرلند

(شین فین - SINNFEIN)

به سازمان مجاهدین خلق ایران

با همبستگی و درودهای انقلابی به مردم مبارز ایران، سرباز انقلابی فهومان ما بانی سبزر در گذشته است هم مردم دیگر ما فرانسیس هیور در حال مرگ است. ما از مردم انقلابی ایران نمانا می کنیم با جسم بوده ای خود را در خیابان های ایران بر علیه امپریالیسم انگلستان به نمایش بگذارید.

زنده باد تمامی خلق های تحسبسم
بیروز باد انقلاب
روابط خارجی ساخه ی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند
(SINNFEIN)

یادی از نامه آقای منتظری

به حضرت آیت الله خمینی

در صفحه ۱۶

از سروس خبری مجاهد



در شهر ساسانها چه میگذرد...!

ضرب و شتم روستائیان روستای "بوران" آمل بجرم حمایت از مجاهدین

برخاسته بودند مورد ضرب و ستم فرار می دهند این جریان از ساعت نهوی دقیقه شب تا سه وسی دقیقه بامداد ادامه داشت. و فردای آن نیز اوباش و حامیان حزبیسان، زبان خود را جهت کتک زدن و ادبیت و آزار زبان زحمکن روساسیج کرده و ساداران و خواهران روستائی را سدنبا مورد ضرب و ستم فرار فی دهند و حتی جادر و روسران را نیز به آس می کنند.

و روز جمعه با بوسل به سکرد ارجاعی بری سسی می کنند که از روستائیان معهدی سسی بر عدم مخالفت با کارهای ارجاعی انجنس فرمایسی محل و عدم حمایت از مجاهدین بشترسد و سه دسال آن روستائیان را سهدید می کنند که اگر حسین معهدی ندهسد زسپهاسان را کرفسه و روستائیان را از روسا سبروس می کنند و در این رسه از هیچگونه عمل ارجاعی صدانقلابی سبز فرو گذاری می کنند: از جمله عده ی زیادی را با کتک مجبور به امضای این معهد کردند و بقیه در صفحه ۲۴

می کردند که با سدیدترین وجد به ضرب و ستم هواداران و اهالی برداخسه و خانه هایس را به آتش کشیده و حتی آنها را از روسا سبروس می کنند. معافب آن اس عده حمله ی کسرده ی خود را به خانه های روستائیان سروع کرده و باسک و چوب و داس، اهالی را مجروح و عده ای را نیز دستگیر می کنند. آنها وفاحت را به جایی می رسانند که حتی مادران سالخورد های را که به دفاع از هواداران و مردم

جریان انحصار طلب حاکم که از درافتادن با مجاهدین حلو ناکبون طرفی نسبه است به دنیال شکست طرح کوبیدن یکپارچه ی مجاهدین و هواداران با سکرد ارجاعی جدید (که هرگز موفق نخواهد بود) سعی می کنند. حساب هواداران را از کادربا جدا ساحبه و کادربا را مورد حمله و سرکوب فرار دهد. ولی همانگونه که مجاهدین بیان دانسه اند درافتادن با سملها و سبسانان یک جریان انقلابی خبری جز اعلام جنگ با کل آن جریان و سارمان نیست. همانگونه که می بینیم علیرغم سیاست جداسازی هواداران و کادربا بازهم هر روز شاهد حلات کسرده ای در اقصی نقاط کشور علیه جان هواداران و مردم بیگناهی که جرمان فقط دفاع از فجاهدین است می باسیم.

از جمله روز چهارشنبه ۶۵/۲/۲ عده ای حماقدار نحت حمایت "انجنس فرمایسی محل" به روستای بوران آمل حمله کرده و به ضرب و ستم اهالی می بردارند، بدنیال آن عده ای از اوباش و افراد انجنس فرمایسی در جلسهای که در مسجد محل برگزار شد تصمیم

نگاهی به فاجعه

بمباران زندان

"دولتو"

و سوء استفاده های

ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

در صفحه ۱۰

تلگراف دفتر سیاسی حزب سوسیالیست متحد فرانسه

به دکتر بنی صدر

در مورد شهادت دو خواهر مجاهد در قائم شهر و بازداشت سعید سلطانیپور

آزاد گشته تا بتواند آزادانه از خود دفاع کند. با بخاطر روح همبستگی با انقلاب ایران است که به خود اجازه دادیم این مسائل را مسقیما با شما در میان بگذاریم. آقای رئیس و رفیق عزیز احساسات عمیقاً ضد امپریالیستی ما را بید برسد.

دفتر سیاسی حزب
سوسیالیست متحد فرانسه
مسئول امور بین المللی
برنارد راول
پاریس ۸/ ماه مه/ ۱۹۸۱

امکاناسان برای مجازات این جنایات کوباهی نکنید. چرا که سنها راهی که جلوی این نوع جنایات و جنایات هولناک تر را در آینده خواهد گرفت همین می باشد. از طرف دیگر خبر دستگیری سعید سلطانیپور را که سابقه عقابست قهرمانانهای علیه دیکتاتوری شاه غیر قابل تردید است دریافتیم علی رغم هر نهمنی که به او می زند ما معتقدیم که لازم است که او

ما را بر می انگیزد. عدم محاکمه ای این محرکین برای ما غیر قابل درک است. همین اواخر شهادت دو زن مجاهد در قائم شهر توسط همین عوامل عمیقاً ما را متاسف و سدیداً متاثر ساخت. از آنجا که احرام به قانون و اراده ی مبارزه برای رهائی خلق ایران را در شما سراغ داریم تصمیم گرفتیم این مسائل را با شما در میان گذاشته و بخواهیم که از تمامی

آقای ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور اسلامی ایران آقای رئیس به دفات مکرر از اتفاقات شدید و حتی خونینی که زائیده ی انحصار طلبی حاکم بر فضای سیاسی ایران بعد از سقوط شاه می باشد، باخبر شدیم. آزادی عملی که گروه های مسلح از آن برخوردار بوده و با استفاده از آن به تظاهرات مردمی هجوم می برند. علی الخصوص نگرانی

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط گنبدی شعبات بانکها در شهرستانها و کلیه شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آذرین: تهران ۱۶
صفحه ۱۰ شماره ۱۵۵۱/۶۴